



کلاف سردرگم

اقتصاد مدرسه



مهدی بهرامی:
سند تحول محور
مدارس بچه‌های کار



فاطمه مرادی:
آموزش سواد مالی
و آثار پرورشی آن



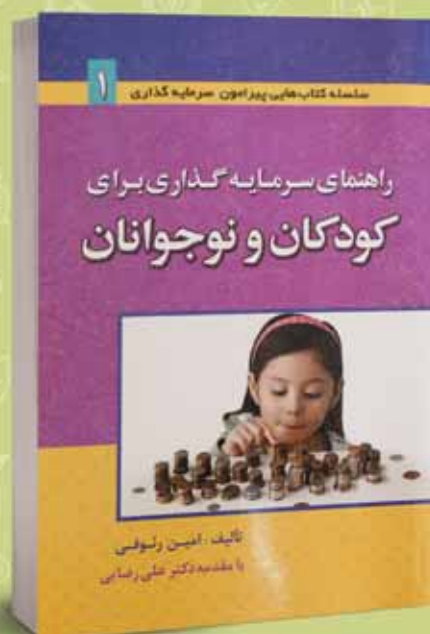
دکتر عادل پیغامی:
آموزش و پرورش و
اقتصاد مقاومتی



علی صنیعی:
از الف‌نایای
مدارس غیر دولتی



گشت و گذاری در بوستان کتاب
این شماره
اقتصاد آموزش و پرورش





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



اللهم صلی علی محمد و آل محمد

کلاف سردرگم اقتصاد مدرسه / فریدالدین حداد عادل ۲

از الف تا بای مدارس غیردولتی (گفت‌وگو با علی صنیعی
رئیس شورای هماهنگی مؤسسات مدارس غیردولتی شهر تهران / سجاد محقق ۳

آموزش و پرورش و اقتصاد مقاومتی / دکتر عادل پیغامی ۶

اقتصاد مدرسه یا مدرسه اقتصادی / خلیل جوادیار ۹

فیلم آموزشی، گران‌ترین یا ارزان‌ترین؟ / وحید گلستان ۱۲

آموزش سواد مالی و آثار پرورشی آن (گفت‌وگو با مدیر و دست‌اندرکاران دبستان
دخترانه شهید مجید افشاریان / نصرالله دادار ۱۴

سند تحول محور مدارس «پنجه‌های کار» (گفت‌وگو با محمدحسن داوودی
مدیر مجموعه مدارس «صبح رویش» / اندلار محمدزاده صدیق ۲۰

مدرسه‌ای بر پایه تربیت، آموزش و مهارت‌آموزی (گفت‌وگو با مهدی بهرامی
مدیر مدرسه خیریه پیامبر رحمت) / بهناز پورمحمد ۲۶

آیا پول در بلند مدت مهم است؟ / محمدامین اسپروز ۲۸

هرگز خیلی زود نیست / طلیه الدوسی ۳۰

۲۱ کامیون، ۱۲۰ دستگاه بخش فیلم و ۶۳۰ پنکه سقفی / دکتر مرتضی مجدفر ۳۴

نظرات طراحان سرمایه انسانی / علی حسینی توسل ۳۸

مدارس و شیوه‌های درآمدزایی / دکتر نیره شاه‌محمدی ۴۰

پایای را به پای / علی‌رضا لولاگر، هیوا علی‌زاده ۲۴

هیچ‌کس مجبور نیست عربی بخواند! / سیدمحمدحسین بنایی، محمدصادق ترابی ۴۲

دوهفته‌نامه زنگ تفریح / بشیر دارستانی، آرش سبزه ۴۶

بهره‌مندی از میراث / اعظم لاریجانی ۴۸

مدیر مسئول: مسعود فیاضی

سرمدبیر: دکتر فریدالدین حداد عادل

مدیر داخلی: بهناز پورمحمد

مدیر هنری: کوروش پارسنازاد

ویراستار: افسانه جنتی طباطبائی

طراح گرافیک: عبدالحمید سیامک نژاد

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵

تلفن: ۹-۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱ / داخلی ۴۲۰

تلفن‌های امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

صندوق پستی امور مشترکین:

۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

وبگاه:

www.roshdmag.ir

پیام‌نگار:

Email: madreseyezendegi@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست
شمارگان: ۹۰۰۰ نسخه



نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست. تجربه‌های ناب، ایده‌ها و حاصل پژوهش‌های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن‌ها در مجله، علاقه‌مندان به این حوزه در تجارب شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

- مقاله‌هایی را که می‌فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده نباشد.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نثر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
- در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



کلاف سردرگم

اقتصاد مدرسه

فریدالدین حداد عادل

سردبیر



در ازاء کدام نوع هزینه کرد ممکن است مؤاخذه شود، با مشکلات جدی روبروست. به عبارتی، مدرسه دایر است اما شریان‌های مالی آن دچار انسداد شده‌اند. طبیعی‌ترین تبعات این واقعیت، بی‌انگیزه شدن گروه گردانندگان مدرسه است. آن‌ها ترجیح می‌دهند که فقط رفتارهای روزمره مدرسه را مدیریت کنند و در نهایت، نگذارند کار از حیث فیزیکی لطمه بخورد و در عین حال امکان فعالیت‌های تکمیلی آموزش نداشته باشند با این تفاسیل، چه آینده‌ای برای چنین سبکی از مدیریت می‌توان تصور کرد؟

برای برون‌رفت از چرخه مسائل و معضلات اقتصادی مدارس، در این نوشتار چهار پیشنهاد به محضر خواننده محترم ارائه می‌گردد:

۱. لزوم اجازه به مدیران برای دریافت رسمی وجه از اولیا جهت رفع نیازهای ضروری مدارس با توجه به مسائل مختلف اجتماعی، منطقه‌ای، خانوادگی و لحاظ نمودن اصل کرامت دانش‌آموزان و اولیا ایشان؛

۲. لزوم طراحی نظام طبقه‌بندی علمی و تربیتی مدارس؛ مدارس و معلمانی که سطح مقبول تأمین آموزش مورد نظر اصل مداومت آموزشی را احراز کرده‌اند یا برای تحول پیشبرد و فعالیت گسترده‌تر برنامه‌ریزی کرده‌اند باید اجازه داشته باشند که با اصولی دقیق و با رعایت ضوابط سخت، از خانواده‌ها و به‌ویژه خانواده‌های برخوردار کمک هزینه دریافت کنند.

۳. ساماندهی ارزیابی مدیران و مدارس؛ از جهات آموزشی و تربیتی و مالی؛ برای اعمال صحیح پیشنهادهای اول و دوم به ارزیابی جدی مدیران نیازمندیم. تا از انحراف در مسیرهای مختلف جلوگیری شود.
۴. نظام تشویق و ارتقاء مدارس و مدیران؛ مدیران و معلمان موفق باید بدانند که قدر زحماتشان دانسته می‌شود و به صورت مادی و معنوی تشویق خواهند شد.

امید است با تفکر در ابعاد مختلف مسائل مالی مدارس بتوانیم راهکاری برای برون‌رفت از معضلات مدارس کشور بیابیم. حتماً در این مجال اندک نکات بسیار، از جمله وضعیت مدارس روستایی و عشایری و همچنین وضعیت تحصیل اتباع خارجی و مهاجران و یا مدارس مناطق حاشیه‌ای در شهرهای بزرگ، نیازمند تدبیر بسیاریند، ساز و کارها را باید به نحوی سامان دهیم که احساس تفاوت و تمایز در دانش‌آموزان شکل نگیرد و همه به رشد بیشتر امیدوار باشند. * این نوشته تنها آغازی برای اندیشیدن درباره ابعاد مختلف مسائل مالی مدارس است و حتماً به رشد و اصلاح نیاز دارد.

سازمان عریض و طویل آموزش و پرورش کشور چندان خوب نیست. این سازمان عریض و طویل - با خیل عظیمی از کارمندان فرهیخته و انبوه ارباب رجوع پرانرژی (کودکان، نوجوانان، جوانان دانش‌آموز) و مدیران خرد و کلان آن و نیز سیاست‌گذاران حاکمیتی در این حوزه در عرصه نظر و عمل با سؤالات، مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است.

اقتصاد مدرسه جزئی از اقتصاد آموزش و پرورش است اما به دلیل عملیاتی و روزانه بودنش حساسیت خاصی دارد. مدارس دولتی و غیردولتی در زمینه کسب درآمد و شیوه هزینه کردن آن با مسائل عدیده‌ای مواجه‌اند. جدی‌ترین بحث‌ها در این حوزه حل مشکلات اقتصادی مدارس با رعایت اصل اصیل عدالت آموزشی است. تفاوت امکانات مادی به شکلی بسیار سریع و جدی موجب اختلاف در نتیجه کار می‌شود. این واقعیت آزاردهنده برای همه دلسوزان تعلیم و تربیت کشور مسئله جدی است اما کمبود امکانات و ضعف شدید منابع مالی به عنوان اولین و اصلی‌ترین مشکل، راه را بر بررسی ژرف ابعاد مختلف این مسئله می‌بندد. البته مقوله رابطه مدارس غیردولتی و عدالت آموزشی بحثی دامن‌دار و مبنایی است که مجال گسترده‌ای می‌طلبد.

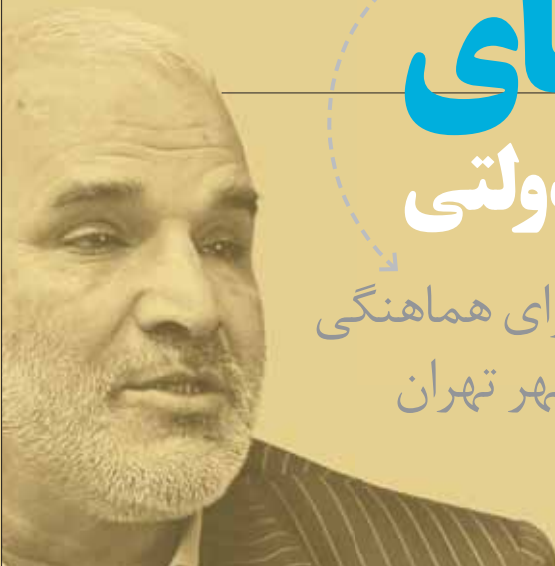
از این جهت امروزه اقتصاد مدرسه به شدت نیازمند توجه و بررسی دقیق است.

ما نیازمند طراحی قالب‌های ارزیابی و نظارت بر روند عملیات مالی مدارس هستیم. عموم مدیران دولتی و غیردولتی از منظر نوع و شکل کسب درآمد و روش هزینه کردن آن، خود را در معرض خطر می‌بینند. اولیاهم برای پرداخت وجه به عنوان شهریه یا کمک هزینه تحصیلی در مدارس دولتی با مشکل مواجه‌اند؛ گاهی برخی افراد بر خوردار برای پرداخت پانصد هزار تومان کمک هزینه تحصیلی سالیانه به شکلی غیرطبیعی در برابر مدیر مدرسه قرار می‌گیرند؛ در حالی که توانمندی مالی نسبتاً خوبی دارند. در جایی دیگر، خانواده‌ها به علت مشکلات مالی در مدارس با مشکل مواجه می‌شوند.

روی دیگر سکه، اختیارات مدیر مدرسه در نحوه هزینه کردن است. در شرایط سخت مالی پیش‌رو و در اوضاعی که مدیران به دلیل تورم باید به موارد زیادی دقت و توجه داشته باشند، نوع نظارت‌ها دغدغه برانگیز است. مدیری که از یک سو دغدغه ارائه آموزش با کیفیت دارد از سوی دیگر در نحوه جذب منابع مالی با عدم وجود شاخص‌های دقیق کارآمد روبه‌روست و از سوی سوم نمی‌داند

از الف تا یای مدارس غیردولتی

گفت‌وگو با علی صنیعی رئیس شورای هماهنگی
مؤسسات مدارس غیردولتی شهر تهران



سجاد محقق | غلامرضا بهرامی

عکس

گفت‌وگو



بعضی مدارس را به سمت توقف فعالیت سوق می‌دهد. برای مثال، در سال جاری شهریه‌ها در مدارس غیردولتی از شش تا بیست‌وندرصد افزایش داشته است. حالا وقتی ما فقط در سامانه نرخ مسکن شاهد رشدی بسیار بالاتر از این نرخ در سال جاری بوده‌ایم، این تفاوت از کجا باید تأمین شود؟ جدا از بحث مسکن و ملک و افزایش هزینه‌های آن، بخشی از این افزایش صرف افزایش حقوق کارکنان می‌شود. مثلاً مصوبه شورای کار امسال حدود ۳۶ درصد افزایش دستمزد، آن هم منهای پاداش و سنوات در نظر گرفته است که با اضافه شدن آن‌ها قریب چهل درصد خواهد شد. خوب، با این وضع مؤسس چه کار باید کند؟ او که نمی‌تواند هزینه‌ای را به‌عنوان درآمد دریافت کند و بعد هزینه‌هایش خیلی بیشتر از این اضافه شود. نتیجه، قطعاً متضرر شدن خیلی از مؤسسات است. حالا ممکن است معدودی از آن‌ها چون در گذشته ملک‌های آموزشی دریافت کرده‌اند یا ملک‌های احداثی دارند و هزینه اجاره ندارند، بتوانند بدون مشکل به کار ادامه بدهند.

■ در اینجا سؤالی پیش می‌آید که شاید برای خیلی از مخاطبان هم مطرح باشد. اگر رشد شهریه‌ها از پس مخارج مدرسه برنیاید، خیلی واضح ورشکستگی اتفاق می‌افتد. درست است که مدرسه یک محیط فرهنگی است اما قطعاً مدرسه‌داری غیردولتی همچون اداره یک بنگاه اقتصادی است. ادامه فعالیت بنگاه اقتصادی ضررده هم هیچ توجیه عقلی ندارد؛ ولو اینکه یک

علی صنیعی رئیس شورای هماهنگی مؤسسات مدارس غیردولتی شهر تهران، نماینده و عضو اصلی شورای مؤسسات کشور و همین‌طور نماینده مؤسسات در شورای سیاست‌گذاری مدارس غیردولتی، متولد ۱۳۳۷ است. از حدود سال ۱۳۵۹ وارد عرصه تعلیم و تربیت شده و تدریس، معاونت پرورشی، معاونت آموزشی و مدیریت واحدهای آموزشی از پیش‌دبستان تا متوسطه دوم بخشی از سوابق اوست. آقای صنیعی که در استخدام رسمی آموزش و پرورش بوده، چند سالی است بازنشسته شده و مؤسسه آموزشی خود را در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ تأسیس کرده است. گفت‌وگوی ما که درباره مدارس غیردولتی و نحوه اداره آن‌ها بود، چالش‌های بیشتری داشت اما حجم محدود، ناچارمان کرد که به همین حد بسنده کنیم تا شاید فرصتی دیگر، مجال پرداختن بیشتر به ما بدهد.

■ شاید این سؤال ما را بی‌مقدمه به سر اصل بحث ببرد. وضع مالی مدارس غیردولتی چگونه است؟

□ در حال حاضر که خیلی خوب نیست. در قانون مدارس غیردولتی ماده ۱۵ و ۱۶ را داریم. هفت مورد را مشخص می‌کند که الگوی تعیین شهریه مدارس غیردولتی براساس آن‌ها تهیه شده است و هر ساله پس از امضای وزیر آموزش و پرورش ابلاغ می‌شود. منتها این الگو براساس داده‌هایی تدوین می‌شود که به اعتقاد مؤسسات، هزینه‌هایشان با این دریافتی‌ها تأمین نمی‌گردد. در نتیجه، برخی مدارس به دلیل عدم توازن هزینه و دریافت به سمت صندلی و ظرفیت خالی می‌روند و این صندلی‌های خالی

مؤسس عاشق کارش باشد. واقعاً اگر دخل و خرج‌ها همخوان نیست، پس چطور ما همچنان شاهد رشد کمی این مدارس هستیم؟

■ برای بررسی عمیق‌تر سؤال شما مجبورم موارد دیگری را پاسخ بدهم. اول اینکه این رشد کمی را که شما فرمودید، باید بررسی کنیم که به چه نحوی است. آیا تعداد تابلوهای مدارس افزوده می‌شود یا تعداد دانش‌آموزان؟ این‌ها دو مسئله مجزا از هم هستند. ممکن است در دو منطقه از شهر تهران تعداد مدارس غیردولتی افزایش داشته باشد. حالا اگر تعداد دانش‌آموزان هم بالاتر رفته باشد، این رشد مدنظر شما درست است اما کم شدن تعداد دانش‌آموزان اتفاقاً

هزینه‌های مدرسه را بالاتر می‌برد و حرف بنده را تأیید می‌کند. اگر مبنای صدور مجوز ما توسعه متوازن و درصد رشد جمعیت و تعداد دانش‌آموزان و ... بود، حرف شما صحیح بود اما در شرایط فعلی هیچ مانع قانونی برای صدور مجوز مدرسه غیردولتی برای یک متقاضی جدید که دارای شرایط تأسیس است، وجود ندارد. شما اشاره درستی داشتید که شاهد شروع به کار مدارس جدید هستیم اما از این نکته غافل بودید که فعالیت خیلی از مراکز متوقف شده است. مثلاً در یکی از مناطق، طی سال گذشته حدود ۹ مدرسه توقف فعالیت داشتند از آن طرف، تعداد بیشتری مدرسه در همان منطقه شروع به کار کردند. نکته ظریف این است که تعدادی از این مدارس شروع به کار کرده هم

فعالیتشان متوقف خواهد شد؛ چرا که آواز دهل شنیدن از دور خوش است. آن‌ها تجربه داشتند اما مدارس جدید خیلی وقت‌ها به دلیل تصورات و سروصدایی که از دور شنیده‌اند شکل گرفته‌اند و به زودی ضررده می‌شوند. درواقع، واحدهایی که قدیمی بودند و به نوعی سرمایه‌های مدارس غیردولتی به حساب می‌آمدند برای این متوقف شده‌اند که دخل و خرجشان با هم نمی‌خواند و نمی‌توانند بیشتر ضرر کنند ولی واحد جدید چون تجربه ندارد، فکر می‌کند شرایط این‌طور نیست یا اگر همین‌طور است، من کاری می‌کنم کارستان.

ممکن است کار آن‌ها موفق هم باشد اما اغلب به شکست می‌انجامد.

■ یعنی مدیریت در صدور مجوز برای تأسیس مدارس غیردولتی می‌تواند این مشکل را تا حدی برطرف کند؟

■ بله. نرخ رشد جمعیت که یکبار به جابه‌جا نمی‌شود. در شهر تهران نزدیک بیست درصد از دانش‌آموزان در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند. این‌طور نیست که سال آینده این درصد دو برابر یا نصف شود؛ یا می‌شود نوزده و یا بیست و یک درصد. انتظار ما این است که توسعه متوازن این نرخ را ببیند و اگر این‌طور بود، یکبار به هر متقاضی که شرایط دارد اجازه تأسیس مدرسه را ندهد. الآن هم در مناطق این کار را انجام می‌دهند اما آن‌قدر متقاضی و فشار زیاد است که نمی‌توانند مقاومت کنند. نتیجه، بالا رفتن تعداد مدارس و کم شدن تعداد دانش‌آموزان در هر مدرسه و در نتیجه ضررده شدن بسیاری از مدارس است.

■ می‌توانم از صحبت‌های شما این‌طور نتیجه‌گیری کنم که شما بیش از آنکه به درصد اضافه شهریه معترض باشید، عقیده دارید که اگر تأسیس مدارس غیردولتی از این وضع افسارگسیخته فاصله بگیرد و براساس توسعه متوازن باشد، مدارس موجود با افزایش تعداد دانش‌آموزان و یا حتی حفظ تعداد موجود می‌توانند دخل و خرج متناسبی داشته باشند اما کم شدن تعداد دانش‌آموزان با توجه به درصد ناکافی افزایش شهریه، باعث می‌شود که واحد آموزشی به سرعت به سمت زیان‌ده شدن پیش برود.

■ بله، به نظر من وجود تراکم دانش‌آموزی خوب در مدارس می‌تواند بسیاری از مشکلات درآمدی را برطرف کند اما همه مشکلات این نیست؛ چرا که شوک‌های اقتصادی مثل بحث قیمت مسکن یا کاغذ دوباره می‌تواند همه چیز را به هم بریزد. ما به اصلاح شیوه تعیین شهریه مدارس غیردولتی هم نیاز داریم که اگر کسی واقعاً برنامه‌ای داشت، بتواند متناسب با آن شهریه اخذ کند.

■ لطفاً بفرمایید در مدارس غیردولتی شهریه به ترتیب صرف چه هزینه‌هایی

داده
برخی مدارس به
دلیل عدم توازن
هزینه و دریافت
به سمت صندلی
و ظرفیت خالی
می‌روند و این
صندلی‌های خالی
بعضی مدارس را
به سمت توقف
فعالیت سوق
می‌دهد



می‌شود؟

□ عمده هزینه در بخش پرداخت حقوق و دستمزد است. در مرحله بعدی اجاره‌بهای ملک و بخش سوم هزینه‌های جاری مثل کاغذ و وسایل بهداشتی و مواد مصرفی و ... است.

■ آموزش و پرورش به لحاظ مالی چطور بر مدارس نظارت می‌کند؟

□ آموزش و پرورش به‌طور کلی نظارت زیادی بر مدارس غیردولتی دارد؛ چه به لحاظ عملکرد آموزشی و چه مالی. این نظارت‌ها در صورت وجود شکایتی از اولیا در اولویت بررسی قرار می‌گیرد. جدا از آن، لااقل سالی دوبار اداره مناطق باید به هر مدرسه غیردولتی سر بزند و از الف تا یای فعالیت‌های آن را در حوزه‌های مالی، اداری، آموزشی و ... بررسی کند.

■ شما سال‌ها به‌عنوان مؤسس با مدیران مختلف کار کرده‌اید. سؤال من این است که در مدارس غیردولتی مدیر چقدر می‌تواند در مدیریت مالی مدرسه نقش داشته باشد؟ اصلاً مدیر دغدغه مالی دارد یا نه؟

□ این به عواملی بستگی دارد. قانون، هم مدیریت مالی و هم مسئولیت تخلفات مالی را در اختیار مؤسس گذاشته است. اما گاهی مؤسس آن‌قدر به مدیر اعتماد دارد که صفر تا صد اختیارات مالی را به او محول می‌کند؛ چرا که مدیر را حائز صلاحیت این مسئولیت می‌داند. البته خیلی وقت‌ها مدیر و مؤسس یک نفرند و عملاً کارها را خودشان انجام می‌دهند اما در کل، شفافیت در بیان شرایط توسط مؤسس می‌تواند مدیر را با وضع واقعی روبه‌رو کند تا بتواند مدیریت بهتری بر منابع مالی انجام دهد.

■ آیا طبق تجربه، شما می‌توانید وجود مدارس غیردولتی خودگردان کامل را تصور کنید؟ منظور از خودگردان مدرسه‌ای است که مؤسس آن بتواند از پس نوسانات بازار و هزینه‌های ثابت و جاری برآید؛ بدون اینکه از کیفیت خدمات آموزشی کم کند و خیالش راحت باشد که با ضرردهی مالی یا خطر تعطیلی روبه‌رو نخواهد شد.

□ ما در قانون مواد حمایتی هم داریم اما متأسفانه این قوانین هیچ‌وقت عملیاتی نشده‌اند. اعتراض مؤسسان این است که مواد نظارتی قانون با جدیت پیگیری و عملیاتی شوند اما خبری از عملی کردن قوانین حمایتی در مدارس غیردولتی وجود ندارد. مؤسسان اعتقاد دارند که نظرات آن‌ها در مورد تصویب نرخ شهریه دیده و ملاحظه نمی‌شود. مشکل این است

که در الگوی شهریه، در خیلی از موارد سقف مشخص شده است. به فرض، برای اجاره ملک مبلغی به‌عنوان سقف آمده است که شاید در خیلی از مناطق نتوان ملکی با آن قیمت برای عرصه مدرسه اجاره کرد. الان ما مدارس مازادی داریم که خود آموزش و پرورش طبق قانون آن‌ها را به مزایده گذاشته و مؤسسان اجاره‌شان کرده‌اند. حالا خودشان در نظر بگیرند که بیش از پنجاه درصد شهریه‌ها برای اجاره مدرسه‌ای هزینه می‌شود که خود موجر آن هستند؛ در حالی که در الگوی شهریه آمده است که در نهایت، ۳۴ درصد از شهریه می‌تواند هزینه اجاره ملک شود. این ناهمخوانی‌ها و تناقض‌ها مانع خودگردانی کامل و بی‌دغدغه مدارس می‌شود.

■ آیا مدارس غیردولتی موظف به پرداخت مالیات‌اند؟

□ بله. البته در ظاهر گفته می‌شود که مدارس از مالیات معاف‌اند اما هر ماه مالیات بر حقوق و عملکرد گرفته می‌شود. اعتقاد وزارت دارایی این است که علاوه بر تابلوی شهریه مصوب، هر عدد و رقمی مثل هزینه‌های فوق برنامه، سرویس و ناهار و ... مشمول پرداخت مالیات می‌شوند و عجیب است که مدارس، که متولی تعلیم و تربیت هستند، باید مالیات دهند؛ یعنی اگر اولیای دانش‌آموزی فرزند خود را به مدارس دولتی ببرند، نه شهریه و نه مالیات پرداخت می‌کنند اما در مدرسه غیردولتی، هم هزینه تحصیل فرزند خود را پرداخت می‌کنند و هم مالیات آن هزینه را می‌دهند.

نتیجه، بالا رفتن تعداد مدارس و کم شدن تعداد دانش‌آموزان در هر مدرسه و در نتیجه ضررده شدن بسیاری از مدارس است

■ سؤال آخر ما در مورد نظارت سازمان‌های دیگر مثل تعزیرات بر مدارس غیردولتی است. این سازمان بر مدارس غیردولتی نظارت دارد یا خیر؟

□ در هیچ جای قانون تأسیس مدارس غیردولتی، که یک قانون بالادستی است و به تصویب و تأیید مجلس و شورای نگهبان هم رسیده، نیامده است که تعزیرات باید بر ما نظارت کند. ماده ۱۵ و ۱۶ می‌گوید نرخ‌گذاری شما به این شکل است و در مواد دیگر بحث‌های نظارتی است و در ماده ۳۴ هم بحث مجازات‌هاست که باز به عهده تعزیرات گذاشته نشده است. درواقع، نظارت بر مدارس غیردولتی برعهده وزارت آموزش و پرورش گذاشته شده است و هیچ دستگاه دیگری حق دخالت در آن را ندارد. تعزیرات البته خیلی اصرار دارد که در نظارت مدارس ورود کند. باز اگر براساس شکایات خاص باشد برای ما قابل قبول است اما قصد نظارت عام تعزیرات بر مدارس غیردولتی، خلاف قانون بالادستی است. طبق قانون، شورای سیاست‌گذاری و نظارت مرکزی آموزش و پرورش نظارت بر مدارس غیردولتی و برخورد با آن‌ها را عهده‌دار است.



آموزش و پرورش و اقتصاد مقاومتی

دکتر عادل پیغامی



عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

گرو دستیابی به الگویی سازمان دهنده برای جمیع عناصر مولد و ساختارهای اقتصاد، گفتمانی عمومی و مردمی، فرایندی مداوم، حرکتی مستمر، مدبرانه، همه‌جانبه، و الگویی از اقتصاد پیشرفته، پیشرو، مستقل، مستحکم و دانش بنیان است که با باور به تعالیم حیات‌بخش و اقتدارآفرین اسلام و فرهنگ مقاومت، اتکا به روحیه حماسی و مشارکت جهادی آحاد مردم، خلاقیت، نوآوری، ریسک‌پذیری، امید، تلاش خالصانه و هم‌بستگی روزافزون بین مردم پشتیبان انقلاب، و پویایی‌های درون‌زای همه ظرفیت‌های مولد دولتی و مردمی اقتصاد ملی، با خلق فرصت‌های جهانی و حضور برون‌گرا، فعال و مؤثر در تعاملات جهانی، برای مردم ایران، رشدی پویا، امنیت، رفاه و پیشرفت پایدار توأم با عدالت و برای جهان اسلام و جامعه بشری الگویی اسلامی - ایرانی از رشد و شکوفایی به ارمغان می‌آورد. اقتصادی است در تراز ملت مستقل و عزتمند ایران، که با ابتکار عمل در برابر بحران‌ها، شوک‌ها و نوسانات طبیعی اقتصاد، و

رکن اساسی همه اقتصادهای موفق و سرافراز دنیا همواره این بوده است که خود را در برابر نوسانات و شوک‌های طبیعی اقتصاد و یا تهدیدات و فشارهای خارجی دشمنان و رقبا، مقاوم کنند. یافته‌های علمی کارشناسان اقتصادی و تجارب کشورهای دنیا حکایت از این دارد که رشد و شتاب اقتصادی بیشتر مستلزم مقاوم‌سازی بیش از پیش ساختارهای اقتصادی است. از سوی دیگر، تاریخ نشان داده است که ملل استقلال طلب و آزادی‌خواه همواره درگیر هجمه‌های خصم آلود نظامی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی دشمن مستکبرند؛ به‌ویژه اینکه این تقابل در مصادف اردوگاه حق و باطل باشد. دشمنان ایران اسلامی و ایرانیان مسلمان هم‌قرنهاست که در پی فلج کردن پایه‌های اقتصاد کشور و توقف حرکت شتابنده ایران از هیچ دشمنی و توطئه‌چینی‌ای دریغ نکرده‌اند و این مسئله‌ای است که نباید از آن غفلت کرد. پرواضح است که آینده امیدبخش و پیشرفته ملت ایران در



یافته‌های علمی کارشناسان اقتصادی و تجارب کشورهای دنیا حکایت از این دارد که رشد و شتاب اقتصادی بیشتر مستلزم مقاوم‌سازی بیش از پیش ساختارهای اقتصادی است

اجتماعی، و ده‌ها موضوع مهم در اداره قوه، نیازمند جلب مشارکت دانشگاه‌ها و نخبگان است. دانش اقتصاد با شاخه‌های متنوع و متعدد تخصصی خود چارچوب‌های نظری و عملی خوبی برای ارتقاء بهره‌وری و کارایی مراکز تعلیم و تربیت در کشورهای پیشرفته ارائه داده است. حجم ادبیات علمی و پژوهشی در مباحث اقتصاد آموزش و پرورش، اقتصاد مدرسه، ارزیابی اقتصادی طرح‌ها، حسابداری هزینه-فایده در تک‌تک عملیات آموزشی کشور، آسیب‌شناسی و تحلیل اشتباهات اقتصادی و مالی خرد و کلان در مجموعه نظام (از جمله هزینه‌ای و مصرفی دیدن نهادی که ماهیتاً نهاد سرمایه‌گذاری و تولید سرمایه انسانی و اجتماعی است)، لزوم ورود اقتصاددانان به آموزش و پرورش و شکل‌گیری رشته‌های تخصصی در دانشگاه‌ها و محورهای پژوهشی در پژوهشگاه‌های کشور را جدی می‌کند. چرخه بسته و فرض غلط ادارهٔ جمع شئون آموزش و پرورش با

اهالی تعلیم و تربیت، این نهاد را از تخصص‌های متعددی چون جامعه‌شناس، علوم اجتماعی، متخصصان رسانه و ارتباطات، عالمان علوم تربیتی، نخبگان حوزه بین‌الملل، و به‌ویژه متخصصان اقتصادی و مالی و علوم اداری و گرایش‌های علمی مدیریت تهی ساخته است. ارتقاء عملکرد آموزش و پرورش مبتنی بر کارایی، بهره‌وری، حسابداری هزینه-فایده، صیانت از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی، مدیریت هزینه و اصلاح الگوی مصرف و بودجه‌ریزی، و بهبود نظام انگیزشی معلمان، رصد و پایش شاخص‌های حیاتی اقتصادی سازمان و ساختار آموزش و پرورش، مدیریت دانش ضمنی و مصرح اقتصاد این دستگاه و

شکل‌گیری انباشت دانش تخصصی مورد نیاز مدیریت کارآمد و بهره‌ور نهاد تعلیم و تربیت کشور، و سرمایه انسانی متخصص با همکاری پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌های وزارتخانه و سایر نهادهای حوزوی و دانشگاهی کشور از جمله راهکارهای تحول در اقتصاد آموزش و پرورش است.

در این زمینه، مطالب شنیدنی زیادی هست که مدیران و مسئولان تعلیم و تربیت کشور در ستاد و صف بدان نیازمندند.

(ب) آموزش و پرورش اقتصادی

مرور سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز نشان می‌دهد که روح حاکم بر آن، فرهنگی است و بدون تحول فرهنگی و با نگاه صرفاً اقتصادی نباید به تحقق اهداف سیاست‌های مذکور امید داشت. تأکید بر «گفتمان‌سازی»، «سبک زندگی و الگوی مصرف اسلامی»، «روحیه مشارکت و کار جمعی»،

تلاش خصم‌آلود و تحریم‌های اقتصادی دشمن، آسیب‌ناپذیر، رقابت‌پذیر، مقاوم، پایدار، باثبات، هوشمند، انعطاف‌پذیر، غیرشکننده، بازدارنده، و تحریم شکن است و ضمن استفاده از جمیع منابع طبیعی و انسانی خود اجازه نمی‌دهد که هیچ‌یک از فرصت‌ها و داشته‌هایش، دستاویزی برای فشار دشمن شوند. دستیابی به این امر مهم نیازمند دقت در یک نکته است و آن اینکه اقتصاد (اعم از نظامات، نهادها، ترتیبات، و رفتارهای اقتصادی) قبل از هر چیز مقوله‌ای فرهنگی است؛ چراکه موضوعی انسانی است. از این‌رو دوگانه فرهنگ و اقتصاد را نباید یک ثنویت دانست. اقتصاد جزئی از فرهنگ هر انسان و همه هویت‌های جمعی و اجتماعی وی (اعم از خانواده، سازمان و جامعه) است و کاملاً متأثر از آن و البته تأثیرگذار بر آن است. موضوعات اقتصادی چنان آمیخته و محفوف در فرهنگ و عین آن هستند که تفکیک این دو ماهیتاً ناممکن و کژتاب است.

آموزش و پرورش یکی از عمده‌ترین نهادهای فرهنگی رسمی کشور است که در فرهنگ‌سازی کودکان و نوجوانان و به عبارتی نسل آینده کشور به‌طور مستقیم و در فرهنگ‌سازی خانواده‌ها به‌طور غیرمستقیم نقش ایفا می‌کند. از سویی دیگر، به‌مثابه یک سازمان شاید به جهت عناصر انسانی درگیر در این فرایند و مرتبط با همه دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌های آن‌ها، بزرگ‌ترین سازمان کشور باشد. به لحاظ تأثیرگذاری نیز مهم‌ترین سازمان و نهاد جامعه‌سازی و جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. از این‌رو به‌عنوان یک بخش مهم از اجتماع، در هر سیاست و برنامه‌ای باید از نقش مهم و کارکرد بی‌بدیل آن سؤال کرد و تجهیزات و پشتیبانی لازم برای ایفای آن نقش را نیز تمهید نمود.

اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک کلان فرایند و کلان‌راهبرد گسترده از تحولات جامعه و ساختار مدیریتی و سیاست‌گذاری و رفتاری کشور نیز از این قاعده مستثنا نیست. درواقع، بدون ترسیم نقش آموزش و پرورش به‌مثابه یک سازمان کلان، و مدرسه به‌مثابه سازمان‌های خرد در تغییرات و تحولات کلان اجتماعی و اقتصادی، این مهم ممکن نخواهد بود.

در یک تقسیم‌بندی ساده، به دو جهت می‌توان و باید، آموزش و پرورش را در امر اقتصاد مقاومتی سهیم دانست.

(الف) اقتصاد آموزش و پرورش

مفروض بند اول این است که آموزش و پرورش و همه ارگان‌ها و سازمان‌های وابسته به آن، ماهیتاً خود یک سازمان هستند و مشمول جمیع قواعد و اصول علمی دانش‌های مدیریت و اقتصاد. کارایی، اثربخشی، بهره‌وری و مقاوم‌سازی این سازمان خود بخش مهمی از فرایند مقاوم‌سازی اقتصاد ایران محسوب می‌شود. تخصیص بهینه منابع، بودجه‌ریزی، تاب‌آوری و مقاومت سازمان به‌مثابه یک قطعه از پازل مقاوم بودن حاکمیت کشور، تأمین منابع مالی، مدیریت منابع انسانی، حسابداری

فرهنگ کار، فرهنگ پس انداز و سرمایه گذاری، فرهنگ مصرفی، و فرهنگ مالیاتی از جمله مواردی هستند که هم در برنامه های درسی تعلیم و تربیت رسمی عمومی و هم در سایر رسانه ها و ابزارهای فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرند

«خلاقیت و نوآوری» و «کارآفرینی و مهارت» از جمله مواردی هستند که در این سیاست ها به صراحت به آنها اشاره شده است که پرورش و نهادینه سازی آنها در محدوده وظایف وزارت آموزش و پرورش قرار می گیرد (از جمله اشاره بند ۲۱ سیاست های اقتصاد مقاومتی). از این رو، توجه ویژه به این امور در همه عناصر و فرایندهای ذیل آموزش و پرورش ضروری است. عنایت به تربیت اقتصادی در معنای وسیع آن نیز باید به طور جدی پیگیری گردد؛ البته به نحوی که با فلسفه تعلیم و تربیت عمومی همخوان باشد. گنجاندن و تقویت سرفصل های مرتبط با این حوزه در کتاب های درسی پایه های مختلف تحصیلی برای آشنایی با مفاهیم اولیه اقتصاد مقاومتی، یکی از راهکارهایی است که اجرایی کردن آن چندان دور از ذهن به نظر نمی رسد.

نکته مهم قابل توجه اینکه فرهنگ اشاعه شده از طریق برنامه رسمی آشکار - یعنی کتاب های درسی، محتوای آموزشی و فعالیت های رسمی تعریف شده - همه تأثیری نیست که مدرسه می تواند بر مخاطبان خود بگذارد. علاوه بر برنامه درسی آشکار، «برنامه درسی پنهان» (از جمله رفتار و سلوک معلمان و اولیای مدرسه و روابط بین دانش آموزان و برنامه های فوق برنامه) نیز تأثیر قابل توجهی بر شکل گیری فرهنگی دانش آموزان دارد. چه بسا اثری که دانش آموزان به ویژه در سنین پایین تر از برنامه درسی

پنهان در این رابطه می پذیرند، بیش از بخش رسمی و آشکار برنامه های مدرسه باشد! لذا در عین تأکید برنامه درسی آشکار بر فرهنگ هم جهت با اقتصاد مقاومتی، اگر برنامه درسی پنهان با این فرهنگ همراه نیست، لااقل نباید با این سیاست ها متعارض باشد. از این رو، وظیفه آموزش و پرورش نسبت به مقوله اقتصاد مقاومتی به طور مضاعف سنگین تر خواهد بود.

نتیجه اینکه یک نظام آموزشی مسئول و زنده نمی تواند متناسب با اقتصاد مقاومتی عمل نکند. منظور، توجه اولیای تعلیم و تربیت کشور، چه در ستاد و چه در صف (مدارس)، به شکل گیری یا ساختن نگرش ها، گرایش ها و رفتارهایی است که موضوعاً اقتصادی اند. رصد و پایش یا تلاش برای شکل گیری فرهنگ اقتصادی مطلوب و طرد و حذف خرده فرهنگ های معارض با فرهنگ مطلوب اقتصادی و یا رفتارسازی های اقتصادی، ما را به مطلوبی سوق می دهد که در آن نظام فرهنگی با تمامی منابع، نهادها و ابزارهای خودش به سراغ ساختن یک نظام مطلوب اقتصادی و همچنین شکل دهی یک نظام ادراکی خوب از آن در اذهان افراد می آید. فرهنگ کار، فرهنگ پس انداز و سرمایه گذاری، فرهنگ مصرفی، و فرهنگ مالیاتی از جمله مواردی هستند که هم در برنامه های درسی تعلیم و تربیت رسمی عمومی و هم در سایر رسانه ها و ابزارهای فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرند. ما به شعر و داستان و کاریکاتورهای احتیاج داریم که کودکانمان را به این سمت هدایت کند. اقتصاد کشور درست و سالم نمی شود مگر اینکه بازیگران و کنشگران عرصه اقتصاد رفتارها و نگرش های صحیحی داشته باشند؛ بنابراین، توجه به نظام آموزشی و تربیتی در این عرصه بسیار مهم است.





اقتصاد مدرسه یا مدرسه اقتصادی

سید میثم موسوی

تصویرگر

خلیل جوادیار



رئیس گروه بررسی منابع و سرمایه‌های آموزش‌پرورش در شورای عالی آموزش‌وپرورش

همه‌جانبه جوامع رخ داده و پذیرفته شده است (بلاغت و همکاران، ۱۳۹۷).

ارتباط توانمندی مدرسه برای بروز اتفاقات مطلوب در جامعه از قبل آموزش‌وپرورش چقدر است؟ آیا توانمند شدن مدرسه با مباحث اقتصادی مرتبط هست یا نه؟ بدیهی است برای رشد و نوآوری در جامعه باید مدرسه توانمند باشد.

آیا در مدرسه می‌توان به مقولاتی چون خوداتکایی یا خودبستگی پرداخت؟

اینکه در مدرسه کار اقتصادی (درآمدزایی) انجام شود با اینکه مدیر مدرسه و سایر کارکنان در موضوع اقتصاد عالم باشند، متفاوت است. توان مدیر مدرسه در شناسایی منابع، شناخت کمبودها، مدیریت بهینه منابع و ... به هیچ‌وجه به معنی غلبه نگرش اقتصادی بر تعلیم‌وتربیت نیست. اگر قائل به وجود برخی نگرش‌ها، دانش‌ها و مهارت‌های لازم در مدیر مدرسه هستیم، باید بپذیریم که یکی از این مهارت‌ها می‌تواند «مهارت اقتصادی» باشد. دستیابی به چنین شرایطی مستلزم تغییر نگرش در سیاست‌گذاران و مدیران ارشد آموزش‌وپرورش، تنظیم قوانین جدید اجرایی و نظارتی، بازتعریف مفاهیمی چون مشارکت و ... است.

انتظار حرکت تحولی و نوآورانه در آموزش‌وپرورش از یک سو نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت مدیریت بهینه و اثربخش منابع سازمانی و از سوی دیگر تدارک زیرساخت‌های پشتیبان مناسب است.

با توجه به معنی واژه اقتصاد^۱، باید از ابتدای بحث تعیین تکلیف شود که به دنبال چه هستیم. آیا مطرح کنندگان مطالبی چون «اقتصاد در آموزش‌وپرورش» به دنبال آموزش‌وپرورش خصوصی هستند یا هدف، توجه به حضور یک علم رسمی و شخصی به نام «اقتصاد» و نقش آن در آموزش‌وپرورش و به دنبال آن، در مدرسه است.

آموزش‌وپرورش نیز در این موضوع همچون سایر عرصه‌های اجتماعی و بشری برای ادامه حیات و کیفی‌سازی، با شیب فزاینده‌ای به بودجه و اعتبارات نیازمند است و از سوی دیگر، دولت دچار کمبود مالی و تخصیص اعتبار است.

آیا اقتصاد آموزش‌وپرورش (و اقتصاد مدرسه) بر دورنمای رشد و توسعه اقتصادی کشور تأثیر دارد؟ توجه به جنبه‌های اقتصادی تعلیم‌وتربیت به دنبال تغییر و تحولات آموزش‌وپرورش است و این امر بر اثر دگرگونی

چرا تا این مطالب مطرح می‌گردد همه اذهان به سوی خانواده‌ها و موضوع اخذ پول از ایشان معطوف می‌شود؟ آیا نباید اجازه داده شود که موضوع در روندی منطقی، قانونی و صحیح طرح و چه بسا اجرا گردد؟

فلسفه وجودی بوفه (یا همان تعاونی سابق) در مدارس چیست؟ آیا فقط تمرین خرید دانش‌آموزان است یا مبانی دیگری را نیز می‌تواند در خود داشته باشد؟ اگر بپذیریم که می‌توان مبانی دیگری برای وجود بوفه در مدرسه مطرح کرد، باید به سازوکاری موجه و قانونی برای آن، با اهدافی معین از جمله تمرین دانش‌آموزان و همچنین درآمدی برای مخارج مدرسه بیندیشیم؛ و گرنه این امر باید همچنان در هاله‌ای از ابهام و کتمان به‌عنوان ابزاری پنهان برای درآمدزایی سرایدار مدرسه و در پی آن مدیر مدرسه باشد و ...

«مدرسه‌محوری» که از مباحث داغ امروزی است، باید در همه جوانب مطرح و مستقر شود. اگر قرار است تمرکز را در آموزش و پرورش کاهش دهیم و کاری کنیم که مدرسه محور عملکرد و ارائه خدمات آموزشی و پرورشی باشد، باید

«مهارت نظارت بر مصرف منابع مالی» نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از توانمندی‌های لازم برای مدیران تلقی شود.

دانش ناکافی، نگرش پایین و مهارت ناکافی درباره بودجه‌ریزی مدرسه‌محور از جمله دلایلی است که در پژوهشی با عنوان «امکان‌سنجی اختیارات امور مالی و بودجه‌ریزی به مدارس با رویکرد مدرسه‌محوری در دبیرستان‌های متوسطه شهر تهران» به‌دست آمده است (موسیوند و همکاران، ۱۳۹۷).

اینکه تاکنون پذیرفته‌نشده است که متخصصان حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و ... نیز درباره آموزش و پرورش نظر دهند، یک خلأ دیدگاهی بزرگی است. چرا همیشه متخصصان حوزه‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی درباره آموزش و پرورش نظر داده‌اند؟ و ... آیا ابعاد و ساحت‌های آشناخته شده و مورد تأکید سند تحول بنیادین، «تعلیم و تربیت اقتصادی و

حرفه‌ای» را برنشموده است؟ پس چرا برای تحقق این امر در مدرسه، شایستگی مدیر یا عمل به آن را برنتابیم؟ اگر «نظر و نگرش» صحیح است، باید «قابلیت اجرا» نیز پیدا کند. آیا حفظ تعادل بین ساحت‌های شش‌گانه، به عرصه رسیدن همه آنهاست یا سنگینی یکی و سبکی آن دیگری است. شفاف نبودن بحث‌های مربوط به اقتصاد آموزش و پرورش، منجر به نفی اقتصاد در آموزش و پرورش یا نقش کم‌رنگ آن شده است. ورود به بحث اقتصاد آموزش و پرورش و به تبع آن اقتصاد در مدرسه تاکنون به صراحت و شفافیت، حتی به شکل نظری و آکادمیک صورت نگرفته است.

یکی از مباحث انحرافی این بوده که همواره بحث «اقتصاد» را با «تأمین مالی» یکسان دیده‌اند و همین منجر به برجسب زدن به طراحان مباحث اقتصادی در مدرسه یا آموزش و پرورش شده است. همچنین، تمسک به اصل ۳۰ قانون اساسی، باب هر گونه گفت‌وگوی نظری نیز مسدود می‌شود یا طرح این مباحث در حکم کمک به مدارس غیردولتی عنوان می‌گردد. حاکمیت به‌عنوان متولی اصلی مدرسه‌داری و ارائه‌کننده تعلیم و تربیت رسمی عمومی باید برای تأمین مالی و اعتبارات آموزش و پرورش و مدارس تلاش و در این زمینه انجام وظیفه کند.

یکی از اختلالات بحث این است که برخی مدیران ستادی در این‌گونه مباحث، مدرسه را «منبع درآمد و تدارک‌اتچی» می‌بینند و چه بسا به همین دلیل بسیاری از کارشناسان و مدیران مدارس حتی حاضر به تفکر درباره موضوع نیستند. طرح این مباحث در مخالفان نیز جبهه‌گیری مضاعفی ایجاد می‌کند.

بر اساس قاعده کلی درباره اقتصاد، چون «منابع، کمیاب» و «خواسته‌های انسانی، پایان‌ناپذیر و بسیار» است، وجود علم اقتصاد لازمه جامعه بشری است



پذیرفت که یکی از مقولات مربوط، «اقتصاد» و در پی آن «منابع مالی مدرسه» است.

تکالیف قانونی معین و مشخص وجود دارد که مدرسه ملزم به ارائه رایگان آن‌هاست ولی برخی خدمات جنبی و فوق برنامه وجود دارد که ارائه‌شان الزامی نیست و ذی‌نفعان نیز در انتخاب یا عدم انتخاب آن‌ها آزادند. چه بسا مؤسسات و کاسبان کالای آموزش و پرورش، در بیرون از مدرسه که در این گلوگاه سودهای کلانی نصیب خود می‌کنند و اگر مدیری در مدرسه با قیمت بسیار ارزان‌تر به ارائه آن خدمات بپردازد، او را به هزار نام و نشان خطاب می‌کنند؛ در حالی که مدیران و معلمان مدارس را باید به‌عنوان «متخصصان اصلی تعلیم و تربیت» به رسمیت شناخت. حال اگر در عملکرد تعدادی از ایشان، ابهام، خلل یا تردید وجود دارد یا قوانینی واضح و مشخص نوشته نشده است و از طرفی نظارت‌ها، ضعیف است، چرا باید راه را برای همه و همیشه بسته نگه‌داریم؟ اگر در انتخاب و انتصاب مدیران مدارس، جوانی گسترده و مؤثر مدنظر قرار بگیرد و «شایستگی اقتصادی و اعتماد مالی» نیز در ایشان محرز شود، آیا مانند یک مؤسسه بیرونی، قابلیت و فرصت ارائه همان خدمت را در مدرسه نباید به ایشان داد؟

نسبت عدالت با موضوع، یکی دیگر از مباحث مغفله‌آمیز است. اگر عدالت آموزشی را ادای وظیفه حاکمیت در حدود آموزش و پرورش رسمی عمومی و در خور شأن افراد جامعه تعریف کنیم، لازم است چارچوب و حدودی برای آن تعریف و تدوین شود تا اگر شهروندی مطالبه خدماتی بیش از آن را از مدرسه داشت، امکان ارائه آن در مدرسه و در چارچوب مشخص وجود داشته باشد؛ نه آنکه تحقق عدالت آموزشی را چماق کنیم و بالای سر مدارس قرار دهیم تا در این میان مؤسسات (و کاسب‌مآبان) بیرونی با بهانه قرار دادن مطالبات آن دسته از خانواده‌ها، هر آنچه و هر آن طور که می‌خواهند، بر سر تعلیم و تربیت بیاورند.

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش شش زیرنظام^۳ به‌عنوان بسترهای اجرایی آن تعیین و معرفی شده‌اند که یکی از آن‌ها زیرنظام «تأمین و تخصیص منابع مالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی» است.

۴۵ برنامه برای اجرا در طول برنامه‌های ششم و هفتم توسعه کشور، برای ۱۱ راهکار از راهکارهای ۱۳۱ گانه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در این زیرنظام تنظیم شده است. سه ویژگی کفایت (تأمین)، کارایی (مصرف) و عدالت و برابری (تخصیص) برای تأمین مالی در آموزش و پرورش ذکر شده است. در اصول مربوط به مؤلفه تخصیص منابع مالی، به «پذیرش منطق اقتصادی اندیشیدن (تحلیل هزینه-فایده) در تصمیم‌گیری برای مبنای تخصیص منابع»

اشاره گردیده است. از رویکردهای مطرح شده در این زیرنظام، «تنوع‌بخشی به منابع در تأمین منابع مالی، علاوه بر تقویت نقش دولت، به‌ویژه نقش مدیریت‌های محلی، پذیرفتن نقش خانواده و نهادهای غیردولتی و مشارکت‌های داوطلبانه در تأمین منابع مالی برای نظام تربیت رسمی عمومی» است. یکی دیگر از نکات بارز در این زیرنظام، که برگرفته از رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی است، چرخش‌های تحول‌آفرین این زیرنظام است که در آن به «چرخش از انحصار در تأمین منابع به مشارکت در تأمین منابع» اشاره شده است. همچنین، در بخش سیاست‌های اجرایی به «توانمندسازی مدیریت مدرسه برای مصرف و مدیریت بهینه منابع مالی با حداکثر کارایی و کمترین اتلاف» و «تأکید بر استقلال و تفویض اختیارات مالی به مدارس» اشاره شده است. بدیهی است تحقق «مدرسه‌محوری» در بُعد منابع مالی به تحقق این چرخش وابسته است و سیاست‌گذاران باید به آن مؤمن شوند. یکی دیگر از مباحث مرتبط با موضوع، کارآفرینی در مدرسه است. تحقق کارآفرینی در مدرسه مستلزم وجود منابع در مدرسه و از طرفی شناخت اقتصاد مدرسه در بهره‌برداری از ماحصل کارآفرینی نیز هست. جمله پایانی اینکه «اقتصاد مدرسه» با «مدرسه اقتصادی» متفاوت است.

* پی‌نوشت‌ها

۱. علم اقتصاد، علم شناسایی و تخصیص منابع کمیاب است.
۲. ساحت‌های مندرج در فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: ۱. تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، ۲. تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی، ۳. تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، ۴. تعلیم و تربیت زیبایی‌شناختی و هنری، ۵. تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، ۶. تعلیم و تربیت علمی و فناوریانه.
۳. این زیرنظام‌ها عبارت‌اند از: ۱. برنامه درسی، ۲. راهبری و مدیریت، ۳. تربیت معلم و تأمین منابع انسانی، ۴. تأمین و تخصیص منابع ملی، ۵. تأمین فضا، تجهیزات و فناوری، و ۶. پژوهش و ارزشیابی.

* منابع

- مبنای نظری تعلیم و تربیت رسمی و عمومی ج. ۱، ۱.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
- برنامه زیرنظام تأمین و تخصیص منابع مالی
- چکیده مقالات اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش
- وبلاگ شخصی حسین طالب‌زاده

۵۵

اگر قرار است تمرکز را در آموزش و پرورش کاهش دهیم و کاری کنیم که مدرسه محور عملکرد و ارائه خدمات آموزشی و پرورشی باشد، باید پذیرفت که یکی از مقولات مربوط، «اقتصاد» و در پی آن «منابع مالی مدرسه» است



فیلم آموزشی، گران‌ترین یا ارزان‌ترین؟

سید میثم موسوی
تصویرگر

وحید گلستان



دبیر جشنواره فیلم رشد

کلی را در مقایسه با قبل حتی تا ۵۰ درصد کاهش داده اما انقلاب شکفت‌انگیز در این ماجرا در بخش تکثیر و انتشار رخ داده است. اکنون شما یک دی وی دی استاندارد را که می‌تواند حاوی حتی چند صد دقیقه فیلم آموزشی و کتاب گویای صوتی باشد و حتی صدها سند آموزشی همچون فایل‌های نوشته و پی‌دی‌اف را در خود جای دهد، فقط با هزینه‌ای معادل چند ورق کاغذ A4 خام می‌توانید تهیه کنید. هزینه کاغذ و چاپ در این سال‌ها پیوسته افزایش یافته و به جای آن هزینه تکثیر فیلم در قالب‌های دیجیتالی ارزان‌تر شده است. البته افق‌های تازه انتشار برخط هم خود شرایط نیکوی بعدی است. این تغییر در هزینه تکثیر و حتی تولید را می‌توان هم فرصت تلقی کرد و هم تهدید.

فرصت‌های دوره پسادیجیتالی در فیلم آموزشی

با کم شدن هزینه انتشار و تولید، حالا می‌توان به بازگشت سرمایه هم فکر کرد و بخش خصوصی می‌تواند برای دستیابی به سود برنامه‌ریزی کند. دیگر نیازی نیست که فقط بخش دولتی و حمایتی، متولی فیلم آموزشی باشد و بخش خصوصی باهوش می‌تواند نیازهای کلاس، معلم و دانش‌آموزان را شناسایی و برای آن‌ها محتوای فیلمی تولید کند. فیلم با توجه به جذابیت ذاتی‌اش و نیز انگیزش و گرایش

دهه‌ها پیش، زمانی که پدران ما پی‌بردند فیلم آموزشی چه رسانه مؤثری در فرایند یادگیری است؛ کلی درباره‌اش سخنرانی کردند و در حرف‌هایشان گفتند که کاش می‌شد این رسانه وارد آموزش شود. استادهايمان هم نوشتند که این رسانه مؤثر است اما گران‌ترین رسانه آموزشی است. البته راست می‌گفتند؛ چون تولیدش بسیار گران و خاص بود و حتی تکثیر و توزیع و نمایشش در کلاس زیرساخت خاصی می‌طلبید. ویدیو که آمد، وضع باید بهتر می‌شد اما یادتان هست که ویدیو یک مشکل فنی داشت: باید دستگاه‌های پخش آن را در گونی‌جا به جا می‌کردند و به این ترتیب چطور می‌شد توقع داشت که این فیلم آموزشی بینوا رشد کند و بالغ شود و به درد آموزش بخورد؟

بعضی وقت‌ها آرزوهایمان که تحقق پیدا می‌کنند، اگر مشخصاً برایشان تلاشی نکرده باشیم هضمشان سخت می‌شود. شاید هم به این همه خوشبختی «یکهویی» عادت نداریم و مدام می‌گوییم محال است ... محال است! به نظر می‌رسد شرایط پسادیجیتالی تولید و بالاخص تکثیر در فیلم آموزشی هم از همین نوع مسائل باشد.

اکنون در سطح ملی و با تیراژ بالا فیلم آموزشی ارزان‌ترین رسانه شده است. این نکته را توضیح می‌دهم؛ در واقع، ارزان شدن تجهیزات، مواد خام و کوتاه شدن زمان تولید فیلم، هزینه

مخاطبان به ویژه دانش آموزان به آن در مقایسه با کتاب و سایر رسانه‌ها می‌تواند در بازار توأم با رقابت امروزی، انتخاب مهم‌تری قلمداد شود.

یک فرصت دیگر که در این سال‌ها محقق شده نگاه اسناد تحولی آموزش و پرورش به فیلم است. در این اسناد به صراحت بر رفتن به سمت چند رسانه‌ای‌ها و بسته آموزشی تأکید شده است و بنابراین فیلم می‌تواند با حمایت برنامه درسی، در بسته آموزشی قرار گیرد اما از آنجا که این شرایط تازه است، بی‌شک تولید محتوا در این حیطه بسیار فقیر و نوپاست. البته بی‌شک برای رقابت با سایر رسانه‌ها و به خصوص کتاب کمک آموزشی شرایط بهتری دارد.

پس، در میان فرصت‌های متنوع در این حیطه به همین دو بسنده و توجه می‌کنیم که اکنون هم به لحاظ قانونی و حمایت‌های برنامه درسی رسمی شرایط تازه‌ای برای تولید فیلم آموزشی به وجود آمده است، هم اینکه با کم شدن هزینه تولید و به‌ویژه هزینه‌ها و شیوه‌های انتشار فیلم آموزشی می‌توان دوره جدیدی را آغاز شده تلقی کنیم.

تهدیدهای دوره پسادیدجیتالی در فیلم آموزشی

شتاب‌زدگی و افت شدید کیفیت، خطر محسوسی است که اکنون نشانه‌های آن هم دیده می‌شود. حتماً خاطرتان هست که با سودآور شدن ساختمان‌سازی در کشورمان و مثلاً نیمه صنعتی شدن آن، پای به اصطلاح «ب ساز و بفروش»‌ها به این حوزه باز شد. آن‌ها معمار نبودند و شناخت و تعهد معمارها را نداشتند و حتی اگر استثنائاً دلشان هم می‌خواست کاری حسابی انجام دهند، بلد نبودند. فقط سرمایه اولیه‌ای داشتند و بازاری سودآور در مقابل خود می‌دیدند و به این ترتیب، وضعیت وخیم معماری فعلی در کشورمان رقم خورد. اکنون نیز احساس می‌شود که شرایط سهل تولید و سودآور شدن این رسانه راه را برای فعالیت شتاب‌زده‌ها و کارنابلدها باز کند. طیف زیاد سخنرانی‌های فیلم‌برداری شده به‌عنوان فیلم آموزشی، دلیلی بر تأیید این ادعاست. فیلم آموزشی، آموزش خود را از بیان فیلمی خود به مخاطب می‌رساند؛ یعنی یک عمل (میزانسن) عینی وجود دارد که حاصل آن دریافت یک یا چند مفهوم آموزشی برای مخاطب است اما در این طیف فیلم‌های مبتنی بر سخنرانی، دیگر عمل و میزانسن شکل نمی‌گیرد و گویی آن‌ها صرفاً گزارش‌هایی تصویری از سخنرانی یک معلم هستند.

البته راهکارهایی وجود دارد که با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان از دل همین شیوه، که قدیم‌ترها به شیوه «گچ و تخته‌ای» هم مرسوم بود، حداقل ارزش آموزشی نزدیک به فیلم آموزشی را ایجاد نمود؛ راهکارهایی چون به کار بردن آیتم‌های میانی و اضافه کردن جملات برجسته در زیرنویس و میان‌نویس.

اما تهدید دوم: از آنجا که تاکنون بازار رسمی فیلم آموزشی به‌وجود نیامده، متر و معیاری برای طبقه‌بندی کیفی و نیز

سطح‌بندی قیمت این رسانه هم ایجاد نشده است. به همین سبب، هم تولیدکننده به میل شخصی و انصاف خود برخورد می‌کند. وقتی مخاطبان یکی دو بار محصولات گران‌قیمتی را می‌خرند و بعد تازه متوجه می‌شوند که محتوای این محصولات چقدر نازل است، به کلی اعتمادشان را به رسانه فیلم آموزشی از دست می‌دهند. بنابراین، اکنون باید در کنار نظام کنترل کیفی که در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، تأیید و استاندارد رسانه فیلم آموزشی را انجام می‌دهد حتماً این مأموریت جدید تعریف گردد که فیلم‌ها را مثلاً در ۴ طبقه کیفی الف تا د طبقه‌بندی کنند و براساس کمیت فیلم و طبقه کیفی آن رقم استاندارد قیمت هم تعیین شود. البته شاید برخی بر این باور باشند که بازار آزاد و رقابتی در گذر زمان در خودش برندها را ایجاد می‌کند و غیر متعهدها و کار نابلدها از بازار خارج می‌شوند و نیز قیمت هم در گذر زمان براساس

عرضه و تقاضا شکل واقعی را به خود می‌گیرد اما واقعیت آن است که تا این فعل و انفعالات طبیعی در بازار نوپا و ناتوان فیلم آموزشی رخ دهد شاید برای همیشه این رسانه به گوشه بی‌اعتمادی برود. لذا یک حمایت دولتی و حاکمیتی جهت ایجاد یک تناسب در کیفیت این آثار در نسبت با قیمت آن بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد.

و اما تهدید سوم: در بعد محتوایی می‌تواند رخ دهد. برخی از تولیدکنندگان برای اینکه ریسک سرمایه و تولید خود را کم کنند. کتاب درسی را که رسانه‌ای مصوب و قابل ارجاع است را به جای فیلمنامه قرار می‌دهند و فرصت تبدیل مفاهیم به محتوای فیلمی جدید در فیلم‌نامه را ایجاد نمی‌کنند. گویی کتاب را

مصور و گویا کنند که این هم از ضعیف‌ترین اشکال تولید فیلم آموزشی می‌شود. در واقع کتاب با شکل بیانی خود و براساس زبان علم، تأثیر خود را برقرار می‌کند حال آنکه فیلم که مبتنی بر زبان هنر و به قول یاکوبسن، زبان شعری است به دلایل دیگری و با توان دیگری نسبت به کتاب وارد چرخه‌ی فرایند یادگیری می‌شود. اگر این تفاوت دیده نشود با فیلم‌های الکنی مواجه می‌شویم که ظرفیت طبیعی فیلمی خود را به‌ظهور نرسانده‌اند.

در پایان باید اظهار خشنودی نمود که هم قوانین، هم زیرساخت‌های تولید و تکثیر و هم سلیقه مخاطبان بالاخص دانش‌آموزی، رسانه فیلم را بسیار دوست دارند و این رسانه می‌تواند در انقلاب پسادیدجیتالی خود نقش مؤثرتر و تازه‌ای را به خود بگیرد و ورود به دوران انتشار برخط و اینترنتی یک فرصت اثر بخش و اقتصادی توأمان برای آموزش و فیلم آموزشی محسوب می‌شود.



فیلم با توجه به جذابیت ذاتی‌اش و نیز انگیزش و گرایش مخاطبان به ویژه دانش آموزان به آن در مقایسه با کتاب و سایر رسانه‌ها، می‌تواند در بازار، رقابتی امروز، انتخاب مهم‌تری قلمداد شود



آموزش سواد مالی و آثار پرورشی آن

گفت‌وگو با مدیر و دست‌اندرکاران دبستان دخترانه شهید مجید افشاریان

نصرالله دادار | غلامرضا بهرامی

عکس

گفت‌وگو



اشاره

ضرورت آموزش مهارت‌های زندگی در مدارس کشور از جمله مسائلی است که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از متخصصان، محققان، مسئولان و دست‌اندرکاران نظام آموزشی کشور قرار گرفته است. اگرچه آموزش مهارت‌های زندگی هنوز به صورت رسمی و ملموس در برنامه‌های درسی و محتوای آموزشی مدارس دیده نمی‌شود، برخی از مدیران و دست‌اندرکاران مدارس با ابتکار عمل شخصی، در کنار برنامه‌های درسی رسمی، دست به آموزش چنین مهارت‌هایی زده‌اند و در این زمینه موفقیت‌های درخور توجهی نیز کسب کرده‌اند.

دبستان دخترانه شهید مجید افشاریان در منطقه ۹ شهر تهران از جمله مدارس است که در دو سال اخیر آموزش مسئولیت‌پذیری، سواد مالی و ... را در کنار برنامه‌های رسمی آموزشی در دستور کار خود قرار داده است و توانسته است موفقیت‌هایی در این زمینه به دست آورد. این مدرسه دارای ۲۵۴ دانش‌آموز در سه پایه چهارم، پنجم و ششم ابتدایی است. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگویی است که با خانم‌ها فاطمه مرادی، مدیر، فاطمه شعبانی، معاون آموزشی، الهه درخشان، معاون پرورشی و اکرم‌السادات رحمان‌زاده، مربی سلامت و بهداشت این مدرسه درباره آموزش سواد مالی انجام داده‌ایم.

برنامه‌ای را برای مدرسه‌تان دنبال کردید؟

مرادی: ما به کمک آقای دکتر مهاجر که از همکاران وزارت‌خانه است، برای مدرسه‌مان یک بسته آموزشی و مشاوره‌ای به نام «مدرسه ما» تعریف کردیم. چون باور ما این است که آموزش و پرورش قلب جامعه و مدرسه قلب آموزش و پرورش است و قلب مدرسه هم مدیر مدرسه، دانش‌آموزان، معلمان و اولیا هستند.

ما با این بسته آموزشی می‌خواستیم گسستی را که بین جامعه و محتوای آموزشی و تربیتی مدرسه وجود دارد، قدری پر کنیم و از فاصله میان جامعه و مدرسه به اندازه توانمان بکاهیم؛ به عبارتی، مدرسه و جامعه را به هم نزدیک کنیم. به همین دلیل، چند کارکرد برای مدرسه تعریف کردیم و مدرسه را یک سازمان یادگیرنده دیدیم که باید در آن نوعی از یادگیری اتفاق بیفتد که موجب تغییر رفتار بچه‌ها شود و آن‌ها را برای زندگی در دوران جوانی، بزرگسالی و حرکت در مسیر حرفه‌ای‌شان آماده کند.

ما در این بسته آموزشی، سه هدف موفقیت، ثروتمند شدن و قهرمانی دانش‌آموزان در آینده را دیده‌ایم که سه ضلع اصلی هستند و روی سه مهارت مهم و کلیدی که سه هدف بالا را محقق می‌سازند، کار می‌کنیم. یکی از این سه مهارت، مسئولیت‌پذیری است که معتقدیم مادر موفقیت‌ها و درمان طلبکاری و مسئولیت‌گریزی بچه‌هاست. دومین مهارت، کنترل پول و درخواست‌های بچه‌ها از والدین بوده است که معتقدیم مادر ثروتمندی و آرامش مالی و درمانگر بیشترخواهی و مصرف‌گرایی و استرس‌های کشنده ناشی از آن‌هاست.

سومین مهارتی که می‌خواهیم به آن بپردازیم، کشف و گسترش علائق و استعدادها و بچه‌هاست. ما معتقدیم که مادر قهرمانی در زندگی بچه‌ها، استعدادها و علائق آنان است که شاه‌کلید شادی و حال خوب و درمانگر افسردگی است.



فاطمه مرادی

چطور شد که به فکر آموزش سواد مالی در مدرسه افتادید؟

مرادی: من مدت‌هاست که دغدغه‌ای دارم و آن این است که بچه‌ها وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، برای کسب‌وکار با مشکل روبه‌رو هستند و این یکی از مشکلات اصلی آن‌هاست. امروز اکثر جوانان کشور مشکل کسب‌وکار دارند و منتظرند که کسی آن‌ها را به کار بگیرد. والدین در دوران تحصیل فرزندانشان چندان به فکر کسب‌وکار آینده آن‌ها نیستند و اغلب بعد از پایان تحصیلات به این فکرها می‌افتند. به همین دلیل هم هست که بسیاری از بچه‌ها پس از فارغ‌التحصیلی از کشور خارج می‌شوند و بیکاری دلیل اولشان برای انجام دادن این کار است.

حرف آن‌ها این است که ما اینجا کار نداریم و بیکاریم. من وقتی به این مسائل فکر می‌کردم، دیدم که ما هم در جاهایی کوتاهی کرده‌ایم و مدرسه هم به فکر کسب‌وکار آینده بچه‌ها و مهارت‌های زندگی آن‌ها نبوده است. در محتوای آموزشی، هم این مسائل دیده نشده است.

به عبارتی، حتی در آموزش مهارت‌های زندگی به ابعاد اقتصادی چندان نپرداخته‌ایم. این نوع دغدغه‌ها بود که موجب شد ما وارد این کار شویم. حتی خود معلمان هم تنها درآمدشان همین آب باریکه‌ای است که به حسابشان واریز می‌شود. ما معلمان هم هیچ‌وقت فکر نکرده‌ایم که آیا در کنار این کار معلمی، می‌توانیم کسب‌وکار و درآمد دیگری داشته باشیم. ما معلمان در طول زندگی‌مان همواره دغدغه مالی داریم ولی اگر مهارت‌های دیگری داشتیم، می‌توانستیم درآمد دیگری کسب کنیم.

من الان حدود دو سال است که در بورس فعالیت می‌کنم و مرتب به خودم می‌گویم حیف که دیر وارد این کار شدم و کاش زودتر از این کار بورس را شروع می‌کردم. بنابراین، فکر کردم چه خوب است که بچه‌ها در کنار تحصیل، یک کسب‌وکار اقتصادی و مالی هم داشته باشند و به این صورت بحث پول، مدیریت مالی و کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری را هم تجربه کنند.

چرا ما می‌گذاریم که بچه‌هایمان به سن بالا برسند و هیچ منبع درآمدی برای خودشان نداشته باشند؟ چون والدین چرخه‌ای بوده‌ایم که هر موقع بچه‌هایمان مشکل یا مسئله‌ای داشته‌اند، سریع حاضر شده‌ایم و مسئله‌شان را حل کرده‌ایم.

وقتی احساس کردید که جای آموزش مهارت‌های زندگی در مدرسه خالی است، برای حل این مسئله چه



آن‌هاست. ما در این جشنواره روی محورهای مسئولیت‌پذیری کار می‌کنیم و آن‌ها را در قالب مسئولیت‌های جزئی‌تر که بر عهده دانش‌آموزان و خانواده‌هاست، دنبال می‌کنیم.

یک «جشنواره خرید موفق» هم داریم که در راستای آموزش سواد مالی بچه‌ها و ساخت اقتصاد حرفه‌ای است. بعد از عید نوروز هم «جشنواره قهرمان شو» را داریم که در راستای تقویت هوش‌های چندگانه است.

■ برای آموزش سواد مالی چه کاری انجام داده‌اید؟

□ **مرادی:** ما برای آموزش والدین دانش‌آموزان، ابتدا از آن‌ها سؤالی کردیم و خواستیم که بگویند چه تصویری از آینده شغلی، تحصیلی و زندگی فرزندان‌شان دارند. پاسخ‌های والدین به این سؤال به ما در جهت آموزشی بچه‌ها بسیار کمک کرد.

پاسخ اکثر والدین به سؤال ما این بود که درس بخوانند، نمره خوب بگیرند، وارد دانشگاه شوند و یک شغل خوب پیدا کنند؛ مثلاً پزشک یا مهندس شوند تا به ثروت دست یابند. اکثر والدین این نظر را درباره آینده بچه‌هایشان داشتند اما اگر بچه‌هایشان به آن‌ها (والدین) بگویند که بیشتر ثروتمندهای دنیا کسانی نیستند که برای ثروتمند شدن درس خوانده باشند، والدین هیچ جوابی ندارند. مثلاً یکی از ثروتمندان جهان بیل گیتس است که تحصیلات دانشگاهی‌اش را رها کرده و به سراغ ثروت‌آفرینی رفته است. غرض من این است که در آموزش سواد مالی یا مسئولیت‌پذیری، تنها مدرسه نیست که باید وظایفش را انجام دهد بلکه اولیای دانش‌آموزان یا به عبارتی خانواده‌ها نیز نقش مهمی در این مسیر دارند. مدرسه تا جایی و تا حدودی می‌تواند در این راستا کار کند. در صورتی که اکثر عادت‌های مالی و پولی افراد در خانواده، و از سنین پیش‌دبستانی یا دوران کودکی شکل می‌گیرد و آموزش آن‌ها نیز باید از همان کودکی شروع شود. الگوی اولیه بچه‌ها والدین هستند، اما مدرسه ما به سهم خودش برنامه‌ای را در ساحت اقتصادی و حرفه‌ای برای بچه‌ها تدارک دیده است.

در واقع، ما نیازهای امروز بچه‌ها و نیز آینده آن‌ها را دیده و در نظر داشته‌ایم که به بچه‌ها کمک کنیم تا حتی پیش از مستقل شدن، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در اقتصاد خانواده نقش داشته باشند. به جای اینکه بگوییم نیازی نیست که بچه‌ها امروز وارد این میدان شوند و فعلاً فقط باید درس‌شان را بخوانند، بچه‌ها را هدایت کرده‌ایم که به اقتصاد خانواده کمک کنند. ضرورت دیگر درباره آینده بچه‌هاست که مستقل می‌شوند. شما می‌دانید که اکثر خانواده‌ها در دنیا با بدهی دست و پنجه نرم

36

مرادی: والدین در دوران تحصیلی بچه‌ها، چندان به فکر کسب و کار آینده آن‌ها نیستند و فقط از آن‌ها می‌خواهند که درس بخوانند. البته مدرسه‌های ما هم به فکر کسب و کار آینده دانش‌آموزان نبوده‌اند

می‌کنند و قرن ۲۱ هم قرن مشکلات اقتصادی و مصرف‌گرایی است؛ به‌ویژه در بچه‌ها و در زوج‌های جوان.

رویکرد ما به سواد مالی این‌گونه بود که خواستیم به بچه‌ها یاد بدهیم که اقتصاد دو بال دارد: یک بالش درآمد و پول درآوردن است و بال دیگرش که خیلی هم اهمیت دارد، تصمیم‌گیری برای پولی است که درآورده‌ایم؛ مثلاً باید یاد بگیریم که کمتر از درآمدمان خرج کنیم. ما با آموزش سواد مالی می‌خواهیم به بچه‌ها یاد بدهیم که در کنار آسایش، آرامش هم داشته باشند. ما آموزش سواد مالی را در قالب مجموعه‌ای از اهداف رفتاری دیده‌ایم. اکنون که در دوره ابتدایی هستیم، روی این موضوع تمرکز کرده‌ایم که بچه‌ها از والدین خود پول توجیبی می‌گیرند و باید آن را مدیریت کنند.

در جلسه‌ای هم که آقای دکتر مهاجر با خانواده‌ها داشت، بر این نکته تأکید شد که والدین به‌طور هفتگی به بچه‌ها پول می‌دهند و ما می‌خواهیم که بچه‌ها آن پول توجیبی هفتگی را مدیریت کنند. آن‌ها ۷۰ درصد این پول را خرج خود می‌کنند، ۱۰ درصدش را سرمایه‌گذاری، ۱۰ درصد را پس‌انداز و ۱۰ درصد آخر را صرف بخشندگی می‌کنند.

در ۷۰ درصد اول قرار شد که یک یا دو مسئولیتی را که والدین برعهده داشتند، مانند خرید، خود دانش‌آموز متقبل شود. مثلاً اگر قرار است برای دانش‌آموز پوشاک تهیه شود، یکی یا دو تا از آن‌ها را خود او انتخاب کند و والدین دیگر در این مورد مسئولیتی نداشته باشند.

در بحث ۱۰ درصد سرمایه‌گذاری، ما هم سال گذشته و هم امسال با بانک صادرات کار کرده‌ایم. بانک صادرات حسابی به نام «سپهر دانش» دارد که براساس آن، بچه‌ها ۶۹ هزار تومان پول می‌آورند و ۳۱ هزار تومان خود بانک به آن‌ها هدیه می‌دهد که ۱۰۰ هزار تومان می‌شود. دانش‌آموز به این صورت در بانک

رحمان زاده: ما در جشنواره غذای سالم مفهوم مالیات را هم به بچه‌ها یاد دادیم و گفتیم که ۵ درصد سود فروش خود را باید مالیات بدهند. مالیات‌های جمع شده را هم صرف هزینه‌های بچه‌های کم‌بضاعت یا بی‌بضاعت می‌کنیم

رحمان زاده: جالب است بدانید که ما یک سال از مادران برای حضور در غرفه‌ها استفاده کردیم که اصلاً موفق نبود ولی امسال که خود بچه‌ها در غرفه‌ها بودند، خیلی خوب و موفق بود؛ یعنی باید روی بچه‌ها حساب باز کنیم و از آن‌ها بخواهیم تا توانایی‌هایشان را بروز دهند. در واقع، هم ما باید بچه‌ها را باور کنیم و هم کاری کنیم که خودشان هم خودشان را باور کنند؛ چون خیلی وقت‌ها بچه‌ها خودشان را باور ندارند. وقتی ما بچه‌ها را دیدیم و به آن‌ها توجه کردیم، شکوفا شدند. ما پارسال در پایه ششم دانش‌آموزی داشتیم که خیلی سخت حرف می‌زد و اصلاً نمی‌توانست منظور و مقصودش را با زبان برساند و ما فکر می‌کردیم که او اصلاً هیچ کاری نمی‌تواند بکند،

وقتی برای جشنواره ثبت‌نام می‌کردیم، او آمد و به من گفت که فقط یک بار اجازه بدهید من غرفه داشته باشم. البته همین موضوع را هم مطرح کرد؛ چون خوب نمی‌توانست منظورش را برساند. چند بار گفتم نه و حتی با خانم شعبانی هم که مشورت کردم، پاسخش این بود: خلاصه، آخرین روز قبول کردم و به ایشان هم گفتم عیبی ندارد. شما هم بیایید و شرکت کنید. البته باز هم شک داشتیم که بتواند کارش را درست انجام دهد و به خودم می‌گفتم در جشنواره خودم باید در کنارش باشم و کارش را جمع و جور کنم. وقتی غرفه‌ها آماده شد، مادر او که در یک گل‌فروشی کار می‌کرد، صبح آمد و گل‌دان‌های کوچک کاکتوس را آورد و در غرفه فرزندش چید. کارت‌شناسایی او را هم برای فروش دادیم. جالب است که این دانش‌آموز اول کمی توانست بفروشد ولی بعد فروزش متوقف شد؛ چون بچه‌ها به دنبال خریدن خوردنی‌ها بودند، اما او آن قدر تیز و باهوش بود که یک مرتبه متوجه شد که الان بچه‌ها

هم پول‌هایشان را خرج می‌کنند و پولی برای خرید گل‌دان باقی نمی‌ماند. بنابراین، سریع تصمیم گرفت که اعلام حراج کند و قیمت را پایین آورد و در مدت کوتاهی همه گل‌دان‌هایش را فروخت و حتی برای فردای آن روز سفارش گرفت. در آنجا من حسایی تنبیه شدم که او را به حساب نیاورده بودم و همین باعث شد که بهفهمم و باور کنم که هیچ‌وقت هیچ‌یک از بچه‌ها را دست‌کم نگیرم.

شعبانی: ما دانش‌آموزی داریم که یک دست ندارد. شما می‌دانید

صادرات حساب باز می‌کند و بانک یک کارت سپهر دانش به او می‌دهد و اسم دانش‌آموز روی آن است. دانش‌آموزان با این کارت می‌توانند خریدهایشان را انجام دهند و آن مبلغی را که قرار است از پول توجیبی پس‌انداز کنند، به این حساب می‌ریزند و سودی که از این حساب برایشان حاصل می‌شود، شکل سرمایه‌گذاری پیدا می‌کند. بچه‌ها با همین کارت از بوفه و ... خرید می‌کنند.

■ برای آموزش سواد مالی، امسال چه جشنواره‌هایی برگزار کرده‌اید یا خواهید کرد؟

مرادی: در ۲۴ مهرماه امسال، جشنواره «غذای سالم» را برگزار کردیم که بچه‌ها، خانواده‌هایشان و حتی همکاران اداره در آن شرکت کردند. یک جشنواره هم در اواخر امسال یا آغاز سال نو برگزار می‌کنیم.

در جشنواره مهرماه، بچه‌ها غذاهای سالمی را که در خانه تولید کرده بودند، می‌فروختند و کسب درآمد می‌کردند. در این جشنواره دو محور را در نظر داشتیم: یکی خرید موفق و دیگری فروش، که توسط غرفه‌داران که خود بچه‌ها بودند، انجام می‌شد.

غرفه‌داران برای فروش تولیدات خود، باید فهرستی از غذاهایی که می‌خواهند بفروشند، ارائه کنند تا به درس‌ها لینک بدهیم. همچنین، چیزهایی را که برای تهیه غذاها خریداری کرده‌اند مشخص کنند و به عبارتی، همه هزینه‌های این محصولات و سودی را که می‌خواهند روی آن‌ها بکشند، مشخص می‌کنند و با فاکتور به ما می‌دهند. بچه‌هایی هم که خرید می‌کنند باید در خرید خود، مدیریت کنند؛ یعنی یک لیست خرید داشته باشند و ببینند غرفه‌ها را یکی‌یکی ببینند و چیزهایی را که می‌خواهد بخرند، از نظر کیفیت و قیمت مقایسه کنند و بعد خرید انجام دهند. در خرید هم، هیچ پولی رد و بدل نمی‌شود. ما واحد پولی به نام «بهار» تعریف کرده‌ایم که هر واحد آن، برابر با هزار تومان است. بچه‌ها از صندوق دارها به هر اندازه‌ای

که بخواهند خرید کنند، بهار می‌خرند و با بهارهایشان از غرفه‌دارها خرید می‌کنند. غرفه‌دارها هم بعد از اینکه فروششان به پایان رسید، بهارهایشان را نزد صندوق‌دار اصلی می‌آورند و به او می‌دهند و معادل آن پول می‌گیرند. غرفه‌دارها از یک ماه قبل برای فروش اعلام آمادگی می‌کنند و ثبت نام می‌شوند.

■ برگزاری جشنواره غذا چه تأثیری روی بچه‌ها داشته است؟



الیه درخشان

که برای شمردن پول به دو دست نیاز است اما ایشان با یک دست و با اعتماد به نفس بالا چنان جنس می‌فروخت و بهارها را می‌شمرد که ما باورمان نمی‌شد.

او کار غرفه‌داری را هم به بهترین نحو انجام داد و همان روز که جشنواره برگزار شد، وقتی به خانه رفته بود پدرش را که حساب‌دار است، بوسیده و به او گفته بود که من امروز فهمیدم که شما چه کار سختی انجام می‌دهید و برای ما درآمد کسب می‌کنید.

ما در جشنواره غذای سالم متخصص تغذیه هم داشتیم که کیفیت غذاها را ارزیابی می‌کرد.

■ **شعبانی:** یکی از بچه‌ها که غرفه لواشک و آش راه انداخته

بود، در حیاط مدرسه پیش من آمد و در گوشم گفت: اگر شما در بین دانش‌آموزان، کسانی را می‌شناسید که پول ندارند که بیايند خرید کنند، اطلاعات آن‌ها را بدهید تا به تعدادشان آش و لواشک بیاورم و توی دفتر بگذارم. شما خودتان آن‌ها را صدا بزنید و به آن‌ها بگویید که از این آش و لواشک استفاده کنند. این همان آموزش بخشندگی است که خانم مرادی در ابتدای صحبتشان به آن اشاره کردند. و امروز جامعه ما بدان نیاز دارد. در واقع، این بچه آن‌قدر حواسش جمع بود که نمی‌خواست بچه‌های بی‌بضاعت بیايند و از او مستقیماً لواشک و آش مجانی بگیرند؛ مبادا جلوی او کوچک شوند. این

هم از آثار بسیار زیبای جشنواره غذای سالم بود.

■ **رحمان‌زاده:** ما در این جشنواره، مفهوم مالیات را هم به

بچه‌ها یاد دادیم و در آخر جشنواره گفتیم که ۵ درصد سود فروشی را باید مالیات بپردازند. مالیات‌های جمع شده را هم صرف بچه‌های کم‌یا بی‌بضاعت کردیم. البته از دانش‌آموزان اجاره غرفه‌ها را هم نگرفتیم: اول به آن‌ها گفتیم که هر غرفه اجاره دارد ولی ما آن را به شما می‌بخشیم و تخفیف می‌دهیم.

■ **برای اینکه این نوع**

آموزش‌ها بیشتر در بچه‌ها

اثرگذار باشند، چه باید کرد؟

■ **شعبانی:** من معتقدم آموزش مسائلی مانند سواد مالی باید جزء برنامه‌های آموزشی قرار بگیرد و در بطن محتوای آموزشی، مثلاً در دروسی مانند ریاضی دیده شود؛ زیرا اگر چنین نباشد، معلمان

آن را چندان جدی نمی‌گیرند و به‌عنوان فعالیت فوق‌برنامه که اهمیتی ندارد، به آن نگاه می‌کنند. این کار در مدرسه ما خودجوش بوده است و جزء برنامه‌های آموزشی نیست.

■ **مرادی:** ما مطالبی مانند سواد مالی را فقط در سند تحول دیده یا خوانده‌ایم ولی در محتواهای آموزشی ندیده‌ایم. در سند تحول، شش ساحت دیده شده که یکی از آن‌ها ساحت اقتصادی، حرفه‌ای دانش‌آموزان است ولی در ارائه این سند به معلمان و همکاران، خیلی ضعیف عمل شده است؛ به‌ویژه اینکه آن‌ها در زیرنظام‌هایی مانند نیروی انسانی و مالی نیامده‌اند.

■ **مسئولیت اصلی آموزش سواد مالی در مدرسه شما به‌عهده چه کسی بوده است؟**

■ **رحمان‌زاده:** همه دست‌اندرکاران مدرسه درگیر این آموزش هستند ولی در معلمان سه تا سرگروه داریم که آن‌ها کارها را پیگیری می‌کنند. من و خانم مرادی کارهای اصلی‌اش را دنبال می‌کنیم و با معاونان مدرسه در این مورد همکاری مستقیم داریم.

■ **برای انجام دادن این کار با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اید؟**

■ **مرادی:** یکی از مشکلات جدی ما این بود که برای آموزش سواد مالی، کتاب پیدا نمی‌کردیم که به‌عنوان منبع مطالعاتی از آن‌ها استفاده کنیم. فقط یکی دو کتاب پیدا کردیم؛ یکی با عنوان «راهنمای سرمایه‌گذاری در بورس برای کودکان و نوجوانان» که آقای رضایی که خودشان در بورس هستند، نوشته بودند ولی کشور ما از نظر منابع آموزشی در این زمینه خیلی فقیر است.

الان در مدارس و مراکز آموزشی برخی از کشورهای بزرگ به گونه‌ای عمل می‌کنند که بچه‌ها به جای انتخاب دانشگاه، بنگاه‌های اقتصادی را انتخاب کنند ولی ما در این زمینه خیلی خیلی ضعیف هستیم. حتی من ندیده‌ام که دانشگاه‌هایمان هم روی این مسائل کار کرده باشند.

■ **خانم مرادی، شما چطور با**

دکتر مهاجر آشنا شدید؟

■ **مرادی:** من در یک دوره آموزش مدیریت مالی که ایشان مدرس آن بودند، شرکت کرده بودم و ایشان را می‌شناختم. در آنجا متوجه شدم که آقای دکتر دغدغه‌های کودکان و نوجوانان را دارد. آن دوره آموزشی را اداره کل



اکرم‌السادات رحمان‌زاده



معاون تربیتی مدرسه، آثار تربیتی آموزش سواد مالی را برشمرد.

درخشان: اتفاقاً همان روزی که ما جشنواره را در مدرسه

برگزار کرده بودیم، تعدادی از بچه‌ها که مسئول غرفه هم بودند، در محور بخشندگی اعلام آمادگی کرده بودند که تعدادی بهار در اختیار بچه‌هایی بگذارند توانایی مالی نداشتند و نمی‌توانستند خرید کنند.

نکته دیگر تقویت صبر در بچه‌هاست. انسان نیازمند است و دوست دارد نیازهای خود را در اولین فرصت برطرف کند ولی با آموزش این مسائل، آن‌ها یاد می‌گیرند که وقتی وارد بازار شدند، فوراً خرید نکنند؛ کمی بگردند و کالاها را از نظر کیفی و قیمت بررسی کنند و بعد خرید کنند. این باعث می‌شود که دقت و صبری آن‌ها هم افزایش یابد. همچنین یاد می‌گیرند که برای دستیابی به چیزی که دلشان می‌خواهد، فوراً اقدام نکنند بلکه با درایت و تفکر و بررسی دقیق، این کار را به بهترین شکل انجام دهند. امانت‌داری و قدرشناسی، و همکاری و مشارکت از دیگر ویژگی‌های تربیتی است که در این‌گونه جشنواره‌ها در بچه‌ها ایجاد می‌شود. به‌نظر من این نوع جشنواره‌ها آثار تربیتی زیادی دارند. ما در این جشنواره دیدیم که عده‌ای از بچه‌ها آمدند و گفتند که ما می‌خواهیم کل درآمدمان را به بچه‌های بی‌بضاعت ببخشیم.

آموزش و پرورش شهر تهران برای مدیران گذاشته بوده الان هم حدود دو سال است که ما از راهنمایی و مشاوره ایشان در مدرسه‌مان استفاده می‌کنیم.

■ احساس بچه‌ها از کسب درآمد چگونه بود؟

شعبانی: برایشان خیلی لذت‌بخش بود. بچه‌ها بعد از جشنواره آن‌قدر ذوق زده‌اند که نمی‌توان احساس آن‌ها را توصیف کرد. در پایان جشنواره مدام از ما می‌پرسند که جشنواره بعدی کی برگزار می‌شود. آن‌ها حس خیلی خوبی از برگزاری این گونه جشنواره‌ها و کسب درآمد و خرید و فروش دارند.

■ برای توسعه این نوع آموزش‌ها و این نوع کارها در مدرسه، چه انتظاراتی از مسئولان آموزش و پرورش دارید؟

شعبانی: فقط جلوی کار ما را نگیرند و سنگ نیندازند؛ چون ممکن است کسی از این کار خوشش نیاید و بگوید شما دردسر ایجاد کرده‌اید و مانع شوند.

■ مرادی: جایگاه و ساحت

اقتصادی حرفه‌ای را که در سند تحول آمده است، در برنامه‌های آموزشی و درسی روشن کنند. این هنوز برای ما یک نقطه کور است و جایگاه روشنی ندارد. من خودم این ضرورت را احساس کرده‌ام که در ساحت اقتصادی حرفه‌ای برای دانش‌آموزان کار کنم. توجه داشته باشیم که پیش‌زمینه سواد مالی، مسئولیت‌پذیری است.

■ خانم درخشان، شما به عنوان



فاطمه شعبانی

درخشان: آموزش سواد مالی، آثار تربیتی زیادی روی بچه‌ها داشته است؛ برای نمونه، آن‌ها یاد گرفته‌اند که در خرید باید صبر و دقت داشته باشند



سند تحول محور مدارس بچه‌های کار

گفت‌وگو با محمدحسن داوودی، مدیر مجموعه مدارس «صبح رویش»

ايلدار محمدزاده صديق

عکس

گفت‌وگو



است که حمایت از کودکان کار باید با آموزش اتفاق بیفتد نه با درخت آرزو یا غذای رایگان، که در وانفسای فرهنگی کشورمان، شاهد رقابت برخی از مجموعه‌های موازی، سمن‌ها (NGO) ها و خیریه‌ها برای این کار هستیم و همین امر سبب شده است که کار صبح رویش به سختی جلو برود.

محمدحسن داوودی، مدیر مجموعه مدارس صبح رویش ویژه کودکان کار است. صبح رویش در حال حاضر ۵ مرکز یا شعبه در دروازه غار و منطقه ۱۵ تهران دارد. هدف این مجموعه، ارائه خدمات علمی، آموزشی و حمایت از بچه‌های در معرض آسیب‌های اجتماعی و کودکان کار است. داوودی که متولد سال ۱۳۶۷ است، مدرک کارشناسی مهندسی صنایع گرایش تحلیل سیستم‌ها دارد و هم‌اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی در دانشگاه تهران است. او در این گفت‌وگو تأکید می‌کند: «ما هیچ کاری را انجام نمی‌دهیم؛ مگر به ما اثبات شود که درست است و هیچ چیزی را یاد نمی‌دهیم؛ مگر به یادگیری بچه‌ها ختم شود.»

■ انگیزه اصلی شما از این کار چه بوده است؟

□ شاید معضل آموزش کشور ما را به این سمت کشاند؛ زیرا

شاید هر یک از ما پشت چراغ قرمز، سر چهارراه‌ها و یا در مکان‌های دیگر با دیدن «کودکان کار» که در قبال دریافت مبالغ ناچیزی شیشه خودروها را تمیز می‌کنند و یا اقلامی را می‌فروشند، تأسف خورده و به این موضوع اندیشیده باشیم که به‌راستی چه کاری برای این بچه‌ها می‌توان انجام داد. «صبح رویش» مجموعه‌ای است که در راستای مسئولیت اجتماعی خود کاری بزرگ انجام می‌دهد و متشکل از گروهی جوان است که دور هم جمع شده‌اند تا تحولی اجتماعی ایجاد کنند.

مدیر مجموعه مدارس «صبح رویش» در این باره می‌گوید: «۱۳ نهاد در کشور در مورد کودکان کار مسئولیت مستقیم دارند که در قانون نیز آمده اما، واقعیت این است که این نهادها کار خود را به‌درستی انجام نداده‌اند؛ یعنی یا نخواستند و یا نتوانسته‌اند، اما نقش مردمی و اجتماعی چه می‌شود؟»

اینجاست که «صبح رویش» به‌عنوان یک گروه مردمی با دریافت زیرساخت‌ها از شهرداری، مجوز از آموزش و پرورش و حمایت و کمک‌های مالی مردمی، به‌دنبال آن است که به شیوه‌ای علمی و از راه تعلیم و تربیت نقش خود را ایفا کند.

مدیر جوان مجموعه مدارس «صبح رویش» معتقد

است و این مهارت‌ها را با شیوه‌های مختلفی آموزش می‌دهیم. برای مثال، در دبستان این کار به شیوه‌های بازی و قصه انجام می‌گیرد. مسئولیت‌پذیری، مسئله‌محوری و آموزش معکوس از دیگر رویکردهای ما هستند. درواقع، بسیاری از شیوه‌های ما ابداعی است.

■ لطفاً دربارهٔ چرخهٔ آموزشی «صبح رویش» توضیح دهید.

□ اگر بخواهم از پایه شروع کنم، روی تابلوی مدرسه اسمی از بچه‌های کار نیست بلکه نوشته شده است: مدرسهٔ صبح رویش، غیردولتی، سال تأسیس ۱۳۹۴. کلمهٔ کودک کار را در هیچ جا جز جاهایی که بچه‌ها به آن‌ها دسترسی ندارند، نمی‌بینید. ما به جداسازی قائل نیستیم و رویکردمان احترام و عزت‌نفس است. ما می‌گوییم که عزت‌نفس دو پایه دارد: خودکارآمدی و احساس ارزشمندی، که روی این دو به‌طور ویژه کار می‌کنیم. بسیاری از برنامه‌های ما احساس ارزشمندی بچه‌ها را ارتقا می‌دهند. وقتی دانش‌آموز خودش کاری را انجام دهد، مثلاً شیرینی درست کند، احساس خودکارآمدی و ارزشمندی می‌کند. از طرفی، ما به بچه‌هایی که در کوچه و خیابان با آن‌ها بد برخورد شده است، احترام می‌گذاریم؛ یعنی با آن‌ها محترمانه برخورد می‌شود.

داده
بسیاری از
برنامه‌های
ما احساس
ارزشمندی بچه‌ها
را ارتقا می‌دهند.
وقتی دانش‌آموز
خودش کاری را
انجام دهد، مثلاً
شیرینی درست
کند احساس
خودکارآمدی و
ارزشمندی می‌کند

در کنار موضوع تعلیم و تربیت کودکان، حفره‌ای وجود دارد به نام کودکان در معرض آسیب، که کسی حامی آن‌ها نیست. ما دیدیم که با یک رویکرد آموزشی می‌شود روی موضوع آسیب‌های اجتماعی کار کرد. سابقهٔ کار ما بیشتر در موضوع کارهای جهادی و آسیب‌های اجتماعی است و به همین دلیل این حوزه را برای عملکرد انتخاب کردیم. کار خود را با مدرسه‌سازی در مناطق محروم شروع کردیم و این مدارس را تحویل آموزش و پرورش می‌دادیم اما باز شاهد بودیم که در آن مدارس آموزش‌های غلطی به دانش‌آموز ارائه می‌شود و به همین دلیل تصمیم گرفتیم که خودمان با رویکرد تعلیم و تربیتی وارد موضوع شویم.

■ برای این کار چگونه اقدام کردید؟

□ زیرساخت‌ها را از شهرداری و مجوز تأسیس مدرسه را از آموزش و پرورش گرفتیم. رویکرد ما سند تحول آموزش و پرورش است. براساس سند تحول، با مدارس رایج بسیار متفاوت هستیم. سند تحول اذعان و تأکید دارد که آموزش باید این‌گونه باشد اما رویکرد مدارس در تضاد با آن است. سند تحول محور عمل ماست و شیوهٔ کارمان در زمینهٔ آموزش با شیوهٔ رایج در مدارس زمین تا آسمان تفاوت دارد. اینجا یک الگوی آموزشی «رویش» داریم و هدف ما آیندهٔ بچه‌ها و تغییر در رفتارها و باورهای آن‌هاست. براساس سند تحول، رویکرد ما یادگیری است.

■ بنابراین، باید الگوی علمی-آموزشی خاصی داشته باشید؟

برای این کار یک الگوی آموزشی طراحی کرده‌ایم و در این الگو چهار دسته مهارت را به‌عنوان هدف مهارتی برای بچه‌ها در نظر گرفته‌ایم. سه دستهٔ اول مهارت‌های نرم (Soft Skills) و چهارمی مهارت‌های سخت (Hard Skills) است. مهارت فکری دستهٔ اول، مهارت‌های ارتباطی دستهٔ دوم و مهارت کنشگری و تصمیم‌گیری دستهٔ سوم است. دستهٔ چهارم، مهارت‌های حرفه‌ای یا شغلی

آموزش شیوه‌های کسب درآمد را تا چه میزان برای

دانش آموزان ضروری می‌دانید؟

در اینجا مهارت‌آموزی انجام می‌دهیم اما این را که دانش آموزان به فکر کسب درآمد باشند، دارای اشکال می‌دانیم. آدم توانمند خودش اشتغال خود را پیدا می‌کند. ما بچه‌ها را به قدری توانمند می‌کنیم که کسب شرافتمندانه حلال و پردرآمد داشته باشند. کمتر از ۲۰ درصد بچه‌های کار سر چهارراه‌ها هستند. تجربه‌های میدانی ما نیز نشان می‌دهد که بسیاری از بچه‌های کار در زیرزمین‌ها یا جاهایی کار می‌کنند که اصلاً دیده نمی‌شوند و درآمد چندانی هم ندارند. بچه‌ها در زیرزمین‌ها روزی ۸-۹ ساعت کار می‌کنند و ماهانه ۲۰ هزار تومان پاداش می‌گیرند که واقعاً ظالمانه است. این‌ها اگر در اینجا توانمند شوند، در آینده کسب‌وکار سالمی خواهند داشت و اتفاقات مثبتی هم برایشان می‌افتد.

لطفاً فرایند حرفه‌آموزی در صبح رویش را توضیح

دهید.

فرایند حرفه‌آموزی در صبح رویش از چند مرحله تشکیل شده است؛ «مهارت‌های پایه» که از کلاس دوم دبستان آغاز می‌شود. قسمت دوم «آشناسازی با مشاغل» است که طی آن بچه‌ها با حدود ۱۰۰ شغل آشنا می‌شوند؛ به این ترتیب که آن کارها را انجام می‌دهند نه اینکه فقط فیلم یا عکسش را ببینند. برای نمونه، آموزش شیرینی‌پزی، نانواپی، لوله‌کشی، آتش‌نشانی، عکاسی، خبرنگاری و گل‌سازی که همه‌اش نیز به صورت واقعی انجام می‌شود. همچنین، آموزش مهارت‌های ساخت‌وساز، کاشی‌کاری، آجرچینی، چرم‌دوزی، مهارت‌های حوزه قارچ، پخت پیتزا و ... بچه‌ای که پیتزا درست می‌کند، ۴۰ جیرینگ می‌گیرد. فرض کنید قبلاً هم رفته است بنایی و ۳۰ جیرینگ گرفته است و در مجموع ۷۰ جیرینگ دارد. حالا می‌خواهد پیتزا بخرد که قیمتش ۲۰۰ جیرینگ است. مابقی آن را نیز باید کسب کند؛ بنابراین ترغیب می‌شود که بقیه مهارت‌ها را نیز آموزش ببیند. مهارت‌ها بسیار زیادند و حدود ۱۰۰ مورد را شامل می‌شوند.

مرحله بعدی انتخاب شغل است که براساس علاقه و استعداد صورت می‌گیرد. به این ترتیب، ما در استعدادسنجی به طور واقعی با علایق بچه‌ها در ارتباط هستیم و آن‌ها براساس رویاهایشان و یا اینکه مثلاً چون در خانواده‌شان یک نفر جوشکار هست که سطح درآمد خوبی دارد، رشته یا حرفه را انتخاب نمی‌کنند بلکه انتخابشان با آشنایی کامل و براساس علاقه و استعدادشان است. استعدادسنجی نیز برنامه و فرایند خاص

به حقوقشان احترام گذاشته می‌شود و از آن‌ها نظرخواهی می‌شود. اینکه بگوییم کدام کلاس چه چیزی را یاد می‌دهد، متضاد با روش ماست. روش ما تلفیق است. ما مسائل فرهنگی را نه در کلاس دینی و معارف بلکه در حیاط با رویکرد ناظم ما و در راهرو با تابلوی سیم‌رغ دانا و در کلاس وطنکده با آموزش‌هایی که در برنامه درسی وطنکده است یاد می‌دهیم. ریاضی را عموماً نه در زنگ ریاضی بلکه در جاهای مختلف در زنگ ورزش و با شیوه‌های دیگر آموزش می‌دهیم. اسم کلاس ریاضی ما عدد کده است. درواقع، از شیوه تلفیق استفاده می‌کنیم و این مهارت‌ها را با این رویکردها آموزش می‌دهیم.

آیا برنامه آموزشی خود را برای ارزیابی به رویدادهای

معتبر آموزشی دنیا ارائه داده‌اید؟

یکی از معتبرترین رویدادهای آموزشی دنیا «وایز» (WISE: World Innovation Summit for Education) است که امروزه جایزه آن از جایزه «نوبل» هم جذاب‌تر شده است.

«صبح رویش» افتخار دارد که به عنوان تنها اولین مجموعه‌ای که در «وایز» شرکت می‌کند، و از بین چند میلیون ایده، که به آن مرکز ارسال می‌شود، ایده و برنامه «صبح رویش» را پذیرفته و دعوت کرده‌اند که در اجلاس آن‌ها شرکت کند. صبح رویش این مدل را از طرف ایران در سطح جهانی مطرح می‌کند. در حال حاضر، «صبح رویش» با مشارکت «شورای عالی آموزش و پرورش کشور» محتوایی را برای آموزش کودکان کار و در معرض آسیب کل کشور و بر مبنای برنامه درسی ملی طراحی می‌کند.

شناسایی بچه‌ها چگونه صورت

می‌گیرد؟

در ابتدا این کار را مددکارهایمان انجام می‌دادند اما الان خود بچه‌ها به ما مراجعه می‌کنند. درواقع، خود بچه‌ها ما را تبلیغ و به هم معرفی می‌کنند. دانش‌آموزانی که از مدرسه فراری بودند، بعد از اینکه چند نفر به اینجا آمدند و این مرکز را به آن‌ها معرفی کردند، و به این مدرسه آمدند. توضیح این نکته لازم است که از هر ۱۷ بچه‌ای که سر چهارراه‌ها کار می‌کنند، ما توانسته‌ایم یکی را جذب ساختار صبح رویش کنیم. ما یک مینی‌بوس سیار با عنوان «جاذبی» داریم که قرار است در آن در سر چهارراه‌ها برای دانش‌آموزان مدرسه برقرار کنیم. این طرح مراحل اجرای آزمایشی خود را سپری کرده است و پس از سه سال موفق به اخذ مجوز آن شده‌ایم و هم‌اکنون در حال اجراست. صبح رویش تاکنون ۷۹۳ کودک را جذب کرده است.

رویکرد مدارس
«رویش»
سند تحول
آموزش و پرورش
است. براساس
سند تحول، با
مدارس رایج
بسیار متفاوت
هستیم



دل نوشته
دانش آموزان
دختر مدرسه
کودکان کار
صبح رویش

این بچه‌ها غذا بدهیم؟ گاهی هم خیریه‌ها «درخت آرزو» می‌گذارند که کار بسیار غلطی است. رویکرد ما در صبح رویش متفاوت است. خیریه‌ای که درخت آرزو می‌گذارد، کودک را تا ابد امیدوار به برآورده کردن آرزویش توسط شخص دیگری می‌کند. این بچه در بزرگسالی فاقد هر مهارتی خواهد بود و توانمند نخواهد شد؛ بنابراین، باید برای ساختار آموزشی فکری کرد. نمی‌خواهم تمام تقصیرات را به گردن آموزش و پرورش بیندازم اما ساختار آموزشی اشکال دارد. معلمان زبان انگلیسی که در مدارس مسئولیت آموزش زبان خارجی را پذیرفته‌اند، در قبال بچه‌هایی که پس از فارغ‌التحصیلی نمی‌توانند انگلیسی صحبت کنند، مسئولیت اجتماعی دارند؛ زیرا این کار را پذیرفته‌اند. سند تحول و برنامه درسی دست معلم را باز گذاشته است.

■ زمان کار صبح رویش چگونه است؟

□ زمان کار ما از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۸ شب است. ما حتی روزهای تعطیل و تابستان هم با دانش آموزان در ارتباطیم. ساعت کاری آموزشی براساس سرفصل‌های آموزش و پرورش ساعت ۱ بعدازظهر به پایان می‌رسد. البته در حال راه‌اندازی شیفت دوم نیز هستیم اما بعد از آن، ارتباط ما با بچه‌ها حفظ می‌شود و همواره مددکارهای ما در کنار آن‌ها هستند. مجموعه مدارس کودکان کار در حال حاضر تا پایان دوره اول دبیرستان است و دوره دوم دبیرستان را هنوز نداریم.

ما هیچ کاری را
انجام نمی‌دهیم؛
مگر به ما اثبات
شود که درست
است و هیچ چیزی
را یاد نمی‌دهیم؛
مگر به یادگیری
بچه‌ها ختم شود

خودش را دارد که براساس مسائل روان‌شناختی و پیکربندی بچه‌هاست. مشاوره‌های ما نیز برای بچه‌ها بسیار تعیین‌کننده است.

مرحله بعد، حرفه‌ای سازی است و مراحل دیگری نیز وجود دارد که بچه‌ها تا ۱۸ سالگی طی می‌کنند؛ نظیر مسائل مربوط به کسب حلال، که در نهایت بعضی از بچه‌ها کارآفرین می‌شوند. این مراحل متناسب با آموزش مبتنی بر اصل «تفاوت‌های فردی» است. با توجه به اصل تفاوت‌های فردی، هر بچه‌ای با توجه به استعدادهای خود رشد می‌کند و با دانش آموزان به شیوه کارخانه‌ای برخورد نمی‌شود. براساس اصل تفاوت‌های فردی، ما نمی‌توانیم به دانش آموزی که مثلاً می‌خواهد کارگردان تلویزیون شود، بگوییم نمی‌توانیم. درواقع، یا باید بتوانیم و یا آن را وصل کنیم به علاقه خود.

■ تأمین مالی مدرسه چگونه انجام می‌شود؟

□ تأمین مالی مدرسه توسط مردم انجام می‌شود. زیرساخت مدرسه توسط شهرداری تهران در اختیار ما قرار گرفته و آموزش و پرورش به ما مجوز داده است. رویکرد ما جذب منابع مردمی است. چقدر خوب بود که قسمت‌های حاکمیتی بتوانند حمایت‌های لازم را انجام دهند، ولی این امر تاکنون امکان‌پذیر نشده است. تمام هزینه‌ها توسط مردم تأمین می‌شود. مردم می‌توانند از پرداخت ماهانه ۵۰ هزار تومان بورسیه به بچه‌ها شروع کنند. شیوه کار این است که یک بچه را انتخاب می‌کنند و با پرداخت ماهانه ۵۰ هزار تومان بخشی از هزینه‌های او

تأمین می‌شود. برای این کار می‌توانند به سایت یا صفحه اینستاگرام ما مراجعه کنند. به این ترتیب، تقریباً نیمی از هزینه‌های ما تأمین می‌شود اما نیمی دیگر از هزینه‌ها با مشکل روبه‌روست. ما در سال گذشته مجبور شدیم یکی از مراکزمان را تعطیل کنیم و در حال حاضر نیز چالش‌های مالی جدی داریم. تلاش می‌کنیم این کارها را پیش ببریم و ان‌شاءالله مشکلات مالی را کاهش دهیم. همکاری با «صبح رویش» جنبه داوطلبانه دارد. بعضی از این افراد هدایایی از ما دریافت می‌کنند که قابل مقایسه با پرداخت‌های مدارس نیست. بسیاری از افراد نیز ۱۰۰ درصد داوطلبانه کار می‌کنند.

افراد را به‌سختی تأیید می‌کنیم و آن‌ها قبل از کار داوطلبانه خود، گزینش می‌شوند.

■ به نظر شما، حمایت از بچه‌های کار چگونه باید باشد؟

□ برخی افراد برای حمایت از کودکان کار از آن‌ها خرید می‌کنند یا به آن‌ها غذا می‌دهند، مگر چقدر می‌توانیم به



پایپای رأبه پای

هیوا علی زاده

طراح و پژوهشگر آموزشی



علی رضا لولاگر

مدیر پروژه



اینکه زنگ باز شدن بازار و برنده شدن یک تاجر چگونه نواخته می‌شود، با توجه به دفترچه راهنمای بازی این گونه است:

کارت‌های بازی ۸ دسته ۹ تایی هستند که روی هر دسته، تصویر یک کالا وجود دارد. به تعداد بازیکن‌ها، دسته‌های مختلف کالا را انتخاب کنید و بقیه کارت‌ها را کنار بگذارید. برای مثال، سه نوع کالا برای سه بازیکن. کارت‌های انتخاب شده را بُرزنید و بین بازیکن‌ها تقسیم کنید؛ به طوری که به هر بازیکن ۹ کارت برسد. بعد از اینکه همه بازیکن‌ها کارت‌هایشان را طوری که دیگران نبینند مرتب کردند، یک نفر زنگ شروع بازی را می‌زند.

برنده بازی کسی است که زودتر از همه ۹ کارتش را یک‌دست کند؛ مثلاً همه ۹ کارتش زعفران باشد. در این صورت، او زنگ را می‌زند و آن دور تمام می‌شود. برای اینکه بازیکن‌ها کارت‌های دست خودشان را یک شکل کنند، باید کارت‌هایی را که لازم ندارند، بدون اینکه کسی تصویر آن‌ها را ببیند، با دیگران تعویض کنند. این کار، تعدادی را که می‌خواهند تعویض کنند در دست خود می‌گیرند و تعداد آن کارت‌ها را با صدای بلند می‌گویند؛ مثلاً فرد دو کارت فرش

قرار است وارد یک بازار شوید؛ نه از آن بازارها که در آن پولی می‌دهید و جنسی می‌خرید بلکه یکی از آن بازارهایی که در قصه‌ها، ذکر خیرشان را شنیده‌اید. از آن بازارهایی که در آن‌ها کالا می‌دهید و در مقابل، کالایی می‌گیرید. بله ... قرار است وارد یک بازار پایپای شوید؛ یک بازار پر سروصدا، که مثل هر بازار دیگری قوانین و راه و رسم خودش را دارد و باید این قوانین را بدانید تا بتوانید کالاهایتان را جفت و جور کنید. کالاهای این بازار ایرانی هستند؛ چون هوپا که شما را به این بازار دعوت می‌کند، تلاش کرده است که ویرایش این بازی محبوب، از نسخه اصلی‌اش که به Pit معروف است، ضمن حفظ جذابیت‌هایش، رنگ و بویی از بازارهای ایرانی را به همراه داشته باشد. برای همین، کالاهایی که در این بازار با آن‌ها سروکار خواهید داشت عبارت‌اند از: جام طلا، نیشکر، پیه‌سوز، انار، ظروف مسی، پسته، فرش و زعفران.

در این بازار با ۹ کالا وارد می‌شوید که ممکن است از چند نوع تشکیل شده باشند؛ مثلاً ۳ انار و ۲ تا فرش و ۲ تا پسته و ۲ تا زعفران. به عنوان تاجر، در این بازار باید سعی کنید که همه ۹ کالایتان را یک‌شکل کنید؛ مثلاً هر ۹ تا انار شود یا زعفران یا ...



این بازی می‌تواند
بسترهای
یادگیری مناسبی
را برای کلاس‌های
درس مدرسه‌ای
که می‌خواهد
زندگی کردن را به
دانش‌آموزان یاد
دهد، ایجاد کند

36

۵۵

**بازی پایپای
می تواند به عنوان
مدل سازی
ساده ای از فضای
بورس و آشنایی با
مفاهیمی همچون
ریسک کردن و
سرمایه گذاری
و شم شناخت
کالای سودآور
کمک کننده باشد**



کند؛ مثلاً اینکه زعفران چیست و چه کاربردهایی دارد، در کجا پرورش داده می شود، قیمت آن در بازار واقعی چقدر است، تاریخچه زعفران در کشور ما چگونه است، کشور ما در زمینه تولید زعفران در دنیا چه جایگاهی دارد، و بسیاری سؤالات دیگر که می توانند به تولید محتوا بینجامند؛ از ارائه کنفرانس و تماشای فیلم تا نوشیدن چای یا شربت زعفرانی. در مورد سایر کالاهای این بازی نیز می توان چنین رویکردی اتخاذ کرد. همچنین، دانش آموزان می توانند کارت های این بازی را به سایر کالاهای مورد توجه خود مانند تابلوهای نقاشی و جواهرات و ... تعمیم دهند و خودشان کالاهای جدیدی به بازار خویش اضافه کنند. علاوه بر این ها، معلم می تواند با طرح پرسش هایی، فضای گفت و گو خلق کند تا دانش آموزان با نگرش یکدیگر در تصمیم گیری هایشان آشنا شوند؛ سؤال هایی مانند:

- با دیدن کارت های تان، در ابتدای بازی تصمیم گرفتید کدام کالا را تصاحب کنید؟

- آیا کالایی که در ابتدا برای تصاحب کردنش شروع به مبادله کردید، همان کالایی بود که در آخر بازی تصاحبش کردید؟ اگر برنامه تان را در هنگام بازی تغییر داده اید، توضیح دهید که چرا این کار را کردید؟

- آیا انتخاب کالایی که می خواستید برای مبادله برگزینید، سخت بود، آیا می توانید به چنین مثال هایی در زندگی واقعی اشاره کنید؟

و سؤالات این چنینی دیگر که می توانند تمرینی برای مهارت فراشناخت باشند. در مجموع، چنین فعالیت هایی ممکن است به تلفیق بازی با درس هایی چون علوم، هنر، تاریخ و علوم اجتماعی و مهارت های زندگی منجر شوند. بازی پایپای می تواند به عنوان مدل سازی ساده ای از فضای بورس و آشنایی با مفاهیمی همچون ریسک کردن و سرمایه گذاری و شم شناخت کالای سودآور کمک کننده باشد.

بازی ها قدرت آن را دارند که زبان مشترکی برای کلاس درس مدرسه زندگی باشند؛ به شرط اینکه صدایشان را بشنویم. امیدواریم از مبادله امن کالاهایتان در بازار پایپای لذت ببرید!

خود را می خواهد با دو کارت دیگر عوض کند؛ به امید اینکه دو کارت انار به دست آورد. پس می گوید: دو، دو، دو، ... تا بالاخره یک نفر دیگر هم بگوید: دو ... هیچ کدام از این دو نفر تصویر کارت های طرف مقابل را نمی دانند ولی می توانند کارت هایشان را عوض کنند و اگر تصویر را دیدند و برایشان مناسب بود، نگاهی می دارند ولی اگر مناسب نبود، دوباره بدون اینکه کسی آن را ببیند، با گفتن تعداد کارت هایی که می خواهند تعویض کنند، به مبادله ادامه می دهند. این مبادله ها آن قدر ادامه می یابند که یک نفر ۹ کارت کالای یک شکل درست کند و زنگ را به صدا درآورد.

هر کدام از کالاها ارزش مشخصی دارند که به صورت عدد در گوشه کارت نوشته شده است. به این ترتیب، می توان سقف امتیازی برای بازی در نظر گرفت. امتیازی که برنده در هر دور بازی به دست می آورد، برای او ثبت می شود و دور بعدی بازی آغاز می گردد. بازی زمانی به پایان می رسد که یکی از بازیکن ها به امتیاز تعیین شده رسیده باشند.

اگر کنجکاو سر زدن به این بازار هستتید تا خودی نشان دهید و سروصدای این بازار را از نزدیک بشنوید، می توانید این بازی را از بخش بازی های رومیزی بسیاری از کتاب فروشی ها یا با سر زدن به صفحه اینستاگرام هوپا تهیه کنید. البته ناگفته نماند که وقتی جعبه بازی را باز می کنید، با دو شخصیت داروغه و امین التجار روبه رو می شوید. نسخه دیگری از این بازی را می توانید با این دو تجربه کنید که در راهنمای بازی، نقش آن ها برای شما توضیح داده شده است.

با این بازی می توانید هیجان را در دور هم نشستن های خانوادگی و دوستانه تجربه کنید. همچنین، این بازی می تواند بسترهای یادگیری مناسبی را برای کلاس های درس مدرسه ای که می خواهد زندگی کردن را به دانش آموزان یاد دهد، ایجاد کند.

معلم کلاس می تواند دانش آموزان را در چند بازار گروه بندی کند و برنده های هر گروه در مرحله بعد با یکدیگر بازی کنند. این بازی فرصت هایی برای کسب مهارت های شنیدن و دیدن و مهارت های ارتباطی که از لازمه های هر داد و ستدی است، ایجاد می کند. همچنین، معلم می تواند بچه های کلاس را برای طرح پرسش هایی درباره کالاهای روی کارت ها تشویق و همراهی

مدرسه‌ای بر پایه تربیت، آموزش و مهارت‌آموزی

گفت‌وگو با مهدی بهرامی، مدیر مدرسه خیریه پیامبر رحمت

بهناز پورمحمد

گفت‌وگو



نیز به هزینه‌ها اضافه می‌شود.

■ **مدرسه‌ای که خیرین آن را اداره می‌کنند، چه اقتضائاتی دارد؟**

□ مشخص بودن بودجه و زمان‌واریزی آن به حساب مدرسه از مهم‌ترین اقتضائات چنین مدرسی است؛ این به آن معنی است که باید پشتوانه مشخصی داشته باشد.

■ **لطفاً درباره‌ی الگویی که از مدارس مناطق دیگر گرفته‌اید، توضیح دهید.**

□ مدارس مورد نظر ما بر پایه‌ی تربیت، آموزش و مهارت‌آموزی بنا شده‌اند. توجه به این سه رکن در برنامه‌ریزی‌های ما نیز مدنظر قرار دارد.

■ **والدین چه نقشی در تأمین هزینه‌های مدرسه به عهده دارند؟**

□ درواقع، نبود و نبود این گونه مدارس

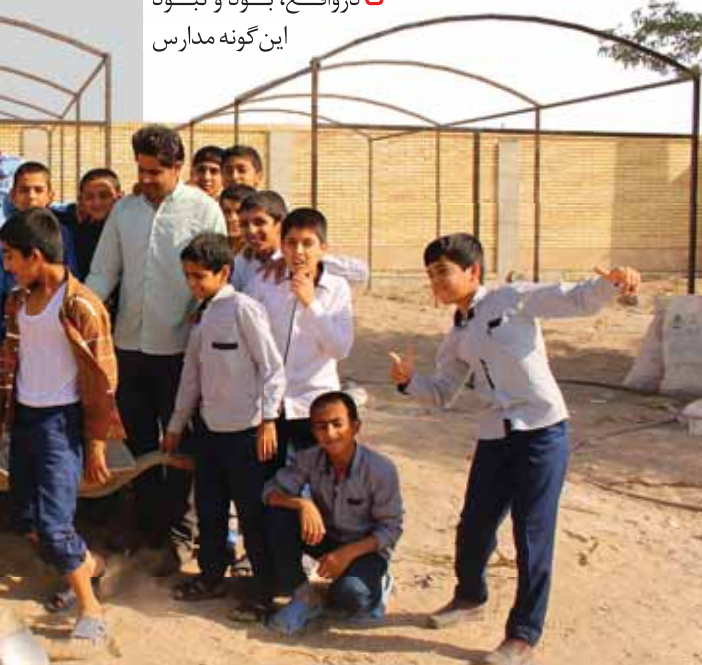
مدرسه خیریه «پیامبر رحمت» در شهرستان رودبار در جنوب استان کرمان واقع است. مهدی بهرامی از ابتدای تأسیس این مدرسه، مدیریت آن را بر عهده داشته است. دو شرط اصلی برای جذب و گزینش دانش‌آموز در این مدرسه، استعداد و محرومیت است. دانش‌آموزان واجد شرایط پس از ارزیابی، از مدارس دولتی همجوار انتخاب می‌شوند. تأمین هزینه‌های یک مدرسه خیریه و تخصیص آن به کلیه امور، کاری دشوار و چه بسا پیچیده است. در گفت‌وگویی از تجارب ایشان در زمینه برنامه‌ریزی برای تأمین منابع مالی و بودجه‌بندی مدرسه جويا شدیم که حاصل آن در ادامه آمده است.

■ **مدرسه «پیامبر رحمت» کی و چگونه تأسیس شد؟**

□ امکانات مناطق محروم از جمله مناطق جنوبی کرمان، با مناطق برخوردار قابل مقایسه نیست و اساساً این شکاف عظیم، نشان‌دهنده بی‌عدالتی آموزشی است. سال‌ها دغدغه فکری من و بسیاری از همکاران، یافتن راهی برای محرومیت‌زدایی آموزشی در این منطقه بود. در این راستا، مسئله را با خیرین مدرسه‌ساز در میان نهادیم. با توضیح موقعیت منطقه و تأثیرات محرومیت آموزشی بر آینده تحصیلی دانش‌آموزان، نظر مساعد آنان جلب شد. سپس از مدل‌هایی که قبلاً در استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان تأسیس شده بود، بازدید کردیم تا به الگوی قابل قبول و مناسبی دست یابیم. سه سال پیش این تلاش‌ها به بار نشست و درهای مدرسه «پیامبر رحمت» به روی دانش‌آموزان مستعد و محروم باز شد.

■ **هزینه‌های جاری یک مدرسه خیریه چیست؟**

□ هزینه‌های عمومی شامل استخدام نیرو و آموزش نیروی انسانی و دانش‌آموز است. از آنجا که این مدرسه شبانه‌روزی است، هزینه تغذیه، ایاب و ذهاب، اسکان و امکانات رفاهی دانش‌آموزان



به همت خیرین بستگی دارد ولی والدین هم به قدر وسعتشان، کمک می‌کنند؛ مثلاً برخی از آنان یارانهٔ فرزندانشان را در اختیار مدرسه می‌گذارند.

■ برای هر دانش‌آموز در طول یک سال تحصیلی چقدر هزینه می‌شود؟

□ هزینهٔ هر دانش‌آموز خوابگاهی، چهار تا پنج میلیون تومان در طول یک سال تحصیلی است.

■ این هزینه چگونه از خیرین دریافت می‌شود؟

□ همهٔ هزینه‌های جاری مدرسه را محاسبه و مبلغ تخمینی را به خیرین اعلام می‌کنیم؛ مثلاً هزینهٔ یک سال تحصیلی در مدرسهٔ شبانه‌روزی دویست یا سیصد میلیون تومان است. گاهی خیرین از عهدهٔ رقمی که اعلام می‌شود، برنمی‌آیند. این است که برای تأمین کسر بودجه از خیرین بومی یا سیستم آموزش و پرورش کمک می‌گیریم.

■ خیرین بومی و آموزش و پرورش چگونه به شما کمک می‌کنند؟

□ خیرین بومی سالانه بیش از صد میلیون تومان نذر قربانی گوسفند را به مدارس شبانه‌روزی اختصاص می‌دهند. البته این مبلغ به تمام مدارس شبانه‌روزی جنوب کرمان تعلق دارد و مدرسهٔ ما هم یکی از دریافت‌کنندگان این هدیه است. امسال کشاورزی از رودبار یک سیستم سرمایشی به مدرسه اهدا کرد. یک خیر دیگر هم یک مغازه وقف مدرسه کرد و ما با اجاره دادن آن مغازه، بخشی از کسر بودجه را تأمین کردیم. فرد دیگری نیز یک تانکر چهار هزار لیتری به مدرسه هدیه داد.

از طرف دیگر، اگر آموزش و پرورش معلم مازاد داشته باشد، در اختیارمان قرار می‌دهد و با پرداخت حقوق ایشان، بخشی از بار مالی ما را کم می‌کند. تأمین ابزار و تجهیزات آموزشی از طرف آموزش و پرورش نیز باعث پوشش‌دهی بخشی از کسر بودجهٔ ما می‌شود. اگر آموزش و پرورش، مدارس شبانه‌روزی مثل مدرسهٔ ما را هم در چارت مدارس دولتی قرار دهد و هزینهٔ آب، برق و تلفن



ماهانه برای هر فقره حدود یک میلیون تومان) ما را پرداخت کند، کمک قابل توجهی خواهد بود.

■ آیا برنامه‌ای برای درآمدزایی مدرسهٔ خود دارید؟

□ طرح‌هایی داریم ولی برای به ثمر نشستن آن به سرمایهٔ اولیه نیازمند است. برای مثال، حدود چهار هکتار زمین خالی در اطراف مدرسه هست. اگر سرمایهٔ مورد نظر برای راه‌اندازی یک گلخانه در این محل تأمین شود، مطمئناً در آینده سود بسیاری نصیب مدرسه خواهد کرد.

■ بودجهٔ مدرسه براساس چه اولویت‌هایی تنظیم می‌شود؟

□ اولویت اول پرداخت پول آب، برق و تغذیهٔ دانش‌آموزان و پس از آن، تأمین تجهیزات است. در تجهیزات هم ابتدا تجهیزات آموزشی تأمین می‌شود و سپس تجهیزات رفاهی. در اولویت بعدی حقوق معلمان حق التدریس پرداخت می‌شود و هر چه بماند، به مصرف فعالیت‌های مهارتی دانش‌آموزان می‌رسد. به دلیل اینکه شغل اولیا در این منطقه اغلب کشاورزی است، مهارت‌های دانش‌آموزان بیشتر به آن سمت سوق پیدا می‌کند.

■ در این میان، بچه‌ها چه نقشی دارند؟

□ در این منطقه، اولیای دانش‌آموزان بیشتر کشاورزند و آموزش‌های مهارتی بیشتر در زمینهٔ کشاورزی است. روزهایی که آموزش کشاورزی داریم، برای صرفه‌جویی در هزینه‌های مدرسه، دانش‌آموزان ابزارآلات کشاورزی را از منزل می‌آورند. همین‌طور در مراسم مذهبی، هزینهٔ پذیرایی را خود بچه‌ها متقبل می‌شوند. به علاوه، مدرسه توسط ۱۸۰ دانش‌آموز نظافت می‌شود؛ بنابراین، ما به نیروی خدماتی نیاز نداریم.

■ آیا کارکنان مدرسه هم در جبران کاستی‌های بودجه نقشی دارند؟

□ در این منطقه کولر باید مرتب روشن باشد. تمام کلاس‌ها کولر دارند جز دفتر من؛ چون اولویت آخر دفتر مدیر است. پیشرفت مدرسهٔ ما نه به دلیل تجهیزات بلکه به سبب وجود نیروهایی دلسوز و توانمند حاصل آمده است. گاهی معلمان هم بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی بچه‌ها را به اردوهای جهادی می‌برند یا برای آن‌ها کلاس فوق‌العاده می‌گذارند.

■ به‌عنوان سخن آخر، بفرمایید در نبود انگیزهٔ مالی چه عامل دیگری ایجاد انگیزه می‌کند؟

□ اگر کارکنان این‌گونه مدارس تفکر جهادی نداشته باشند، یک ساعت هم نمی‌توانند دوام بیاورند. تنها نفع معلمان ما از کار کردن در این مدرسه، نام نیک خدمت در اینجاست. آن‌ها در هر جا که اعلام کنند سابقهٔ خدمت در مدرسهٔ «پیامبر رحمت» را دارند، به راحتی جذب و مشغول به کار می‌شوند.



در بلندمدت مهم است؟

بررسی تأثیر بودجه مدارس بر موفقیت تحصیلی^۱

محمد امین اسپروز | جاشوا هایمن^۲
ترجمه و تلخیص | نویسنده



شده است. در نیمه دوم قرن بیستم، به منظور کاهش نابرابری آموزشی، اصلاحات اقتصادی مدارس با هدف یکسان سازی بودجه آن‌ها در مناطق مختلف آغاز شد. براساس این اصلاحات بودجه مدارس مناطق مرفه و فقیر یکسان شد، اما مشخص نیست که این یکسان سازی، باعث موفقیت بیشتر دانش آموزان شده باشد. برخی پژوهش‌ها در این دوره، به تأثیرات مثبت این اقدام اشاره دارند و برخی دیگر، این اقدام را بی تأثیر می‌دانند. همچنین، تمامی این پژوهش‌ها، موفقیت دانش آموز را در مدرسه بررسی کرده‌اند و هیچ کدام بر موفقیت بلند مدت متمرکز نیستند.

در این مقاله، تأثیر بلندمدت افزایش مخارج مدرسه بررسی خواهد شد و از طریق بررسی مناطق مختلف ایالت میشیگان که اصلاحات اقتصادی مدارس را از سال ۱۹۹۴ میلادی آغاز کرده، بازه زمانی طولانی متمرکز است. داده‌های دانش آموزان در

در این مقاله، تأثیر افزایش مخارج دبستان‌ها بر قبولی دانش آموزان در دانشگاه و میزان موفقیت آنان در به پایان رساندن تحصیلات عالی بررسی خواهد شد. در ایالات متحده، هزینه مدارس شامل دبستان و دبیرستان ۴/۳ (چهار و سه دهم) درصد از بودجه تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است. با وجود بودجه عظیمی که دولت در اختیار مدارس قرار می‌دهد مشخص نیست مبالغی که آن‌ها هزینه می‌کنند بر موفقیت دانش آموزان تأثیر دارد یا خیر.

برای بررسی این موضوع، دو چالش وجود دارد؛ اول اینکه هیچ متغیر مشخصی برای بودجه مدارس مختلف موجود نیست. دومین چالش، فقدان داده کاربردی از وضعیت تحصیلی دانش آموزان در بلند مدت، به خصوص پس از دبیرستان، است. چالش اول، پس از اصلاحات اقتصادی مدارس برطرف

مناطق مختلف شهری و روستایی، از دوره دبستان تا تحصیلات عالی بررسی شده است.

تا پیش از سال ۱۹۹۵، بودجه مدارس از طریق مالیات‌های محلی تأمین می‌شد؛ هیچ محدودیتی برای درآمد مناطق وجود نداشت و به همین دلیل، بودجه مدارس در مناطق مختلف بسیار نابرابر بود. در سال ۱۹۹۵^۲، قانونی در ایالت میشیگان تصویب شد که به موجب آن، بودجه مدارس به جای مالیات‌های محلی، از طریق ایالت تأمین شود.

این قانون همچنین فرمول تخصیص بودجه به مدارس را نیز تغییر داد. مقرر شد که بودجه مدارس در هر منطقه براساس تعداد دانش‌آموزان هر مدرسه تعیین شود و هیچ مدرسه‌ای اجازه نداشته باشد کمتر از این مقدار بودجه را هزینه کند. همچنین جز در موارد خاص، هیچ مدرسه‌ای نتواند بودجه خود را از راه دیگری افزایش دهد. هدف این قانون این بود که تا دهه اول قرن ۲۱ میلادی، در مناطق مختلف، به خصوص در مدارس مناطق محروم، برابری ایجاد شود؛ بدون اینکه بودجه مناطق مرفه کاهش پیدا کند. به عبارت دیگر، بودجه مدارس در مناطق مرفه تغییر محسوسی نداشت اما بودجه مدارس مناطق محروم افزایش چشمگیری یافت.

در این مقاله، از داده‌های دانش‌آموزانی که در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ در مدارس دولتی در کلاس چهارم ابتدایی بوده‌اند، استفاده شده و روند تحصیلی آن‌ها تا پس از دوره دبیرستان بررسی گردیده است. مهم‌ترین عاملی که بررسی شد، این بود که آیا دانش‌آموزان تا ده سال پس از کلاس چهارم در دانشگاه ثبت‌نام

کرده‌اند یا خیر، و آیا توانسته‌اند تا ۱۴ سال پس از سال چهارم ابتدایی، تحصیل در دانشگاه را به اتمام برسانند. این داده‌ها براساس منطقه دانش‌آموزان نیز بررسی شد.

داده‌های ۸۳۴ و ۷۴۶ دانش‌آموز در ۵۱۸ مدرسه مورد بررسی قرار گرفت. به‌طور میانگین ۱۸ درصد از این دانش‌آموزان سیاه‌پوست بودند. این درصد در مناطق محروم به ۲۴ درصد می‌رسید. و در مناطق مرفه ۳ درصد بود. که نشان می‌دهد مدرسی که در سال ۱۹۹۴ بودجه کمتری داشته‌اند بیشتر در مناطق روستایی و شهرهای کوچک واقع شده بودند و مدرسی که بودجه بیشتری داشته‌اند، بیشتر در شهرهای بزرگ بوده‌اند. در این تحقیق، اطلاعات بودجه مدارس به دو بازه زمانی تقسیم شد: بازه اول از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳، که طرح اصلاحات اقتصادی مدارس باعث بیشترین میزان افزایش بودجه در مدارس مناطق محروم شده بود، و بازه ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ که مناطق مختلف به طور کامل به برابری اقتصادی رسیده بودند.

برای درک بهتر این موضوع که افزایش بودجه چه تأثیری بر موفقیت بلند مدت دانش‌آموزان دارد، ابتدا باید مواردی را شناسایی کرد که افزایش بودجه مدارس صرف آن‌ها می‌شود. هزینه‌ها را می‌توان به دو گروه آموزشی و غیر آموزشی تقسیم کرد. هزینه‌های غیر آموزشی شامل ابزارهای پشتیبانی آموزش، امور اداری، عملیات و نگهداری و نیز حمل و نقل می‌باشد. به‌طور میانگین، افزایش یافته، حدود ۵۰ درصد خرج موضوعات آموزشی و مابقی خرج موضوعات غیر آموزشی می‌شود. این داده‌ها نشان می‌دهد در مناطقی که بودجه محدودتری در اختیار داشته‌اند تمرکز هزینه بر آموزگاران و موضوعات آموزشی بوده و در مناطقی که بودجه آزادتری داشته‌اند، این بودجه بیشتر برای موضوعات غیر آموزشی هزینه شده است.

در این تحقیق، بودجه مدارس برای دانش‌آموزان، از شروع کلاس چهارم تا پایان کلاس هفتم مورد بررسی قرار گرفته است. به طور میانگین، برای هر دانش‌آموز در سال ۲۰۱۲ از کلاس چهارم تا کلاس هفتم، ۷۹۷، ۹ دلار هزینه شده است. در طول سال‌های تحقیق، این عدد به‌طور میانگین به ۱۰۰۰ دلار رسیده؛ یعنی حدود ۱۰ درصد افزایش داشته است.

با بررسی داده‌های موجود، مشخص شد که افزایش مخارج مدرسه به ازاء ۱۰۰۰ دلار برای هر دانش‌آموز برای کلاس‌های چهارم تا هفتم، می‌تواند ورود به دانشگاه را به‌طور میانگین ۷ درصد افزایش دهد. همچنین، میزان موفقیت در به پایان رساندن تحصیلات عالی را ۱۱ درصد افزایش داده است. این افزایش بودجه باعث کاهش تعداد دانش‌آموزان هر کلاس شده و به عبارت دیگر، نسبت دانش‌آموز به معلم افزایش داشته است. براساس تحقیقات دیگری که در این زمینه انجام شده^۴، افزایش بودجه بیشتر از این حد ممکن است تأثیر چشمگیری بر این نتایج نداشته باشد.

* پی‌نوشت‌ها

۱. این متن ترجمه مقاله Does Money matter in the long Run? Effects of School Spending on Educational Attainment است که در سال ۲۰۱۷ در مجله American Economic Journal Economic Policy چاپ شده است.
۲. Joshua Hyman
۳. این قانون از سال ۱۹۹۳ روند تصویب را آغاز کرد و در سال ۱۹۹۵ تصویب شد.
۴. dynarski, Susan M., Steven W. Hemeit, And Joshua M. Hyman. 2015. «The Missing Manual: Using National Student Clearing-house Data to Track Postsecondary Outcomes. » Educational Evaluation and Policy Analysis 37 (1s): s53 _ 79.

داده‌ها را می‌توان به دو گروه آموزشی و غیر آموزشی تقسیم کرد. هزینه‌های غیر آموزشی شامل ابزارهای پشتیبانی آموزش، امور اداری، عملیات و نگهداری و نیز حمل و نقل است

هنگام

خیلی زود نیست

چرا آموزش اقتصاد در دوره ابتدایی؟

طیبه الدوسی | بانی تی. مزاروس و استلا اوانز
نویسندگان



مترجم

اشاره

نویسندگان در این مقاله سعی دارند اهمیت آموزش اقتصاد به دانش آموزان دوره ابتدایی را با ذکر تعاریف و دلایلی بیان کنند. آن‌ها لازم می‌دانند که این آموزش از پایه‌های اول این دوره در دروس مختلف به‌ویژه ریاضی، فارسی و مطالعات اجتماعی، که جایگاه مناسبی برای طرح این موضوع‌اند، وارد شود تا به دانش آموزان در ارتقاء تصمیم‌گیری و انتخاب کمک کند.

به نظر نمی‌رسد که برای آموزش همه موضوعاتی که به اعتقاد مدیران، مدافعان سیاست، والدین، قانون‌گذاران و عموم مردم باید در دوره ابتدایی به آن‌ها پرداخته شود، زمان کافی وجود داشته باشد. هر ساله از معلمان ابتدایی خواسته می‌شود که هرچه بیشتر به برنامه درسی خود که در حال حاضر فشرده است، اضافه کنند. آموزش پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر، حل اختلاف، فعالیت‌های ضد زورگویی، بهداشت و درمان و ارتقاء جامعه،

مواردی نیستند که انتظار می‌رود معلمان به صورت فشرده آن را در برنامه سال تحصیلی خود وارد کنند. احتمالاً از همین معلمان انتظار می‌رود که بهترین روش‌های تدریس موجود را به کار ببرند، از فناوری جدید استفاده کنند، با همکاران خود برنامه‌ریزی کنند، درس‌هایشان را برای انطباق با استانداردهای دولتی طراحی مجدد کنند، از دستورالعمل‌های متفاوت استفاده کنند و نظرات خود را در مورد برنامه‌ریزی، تدریس و ارزیابی بازنگری نمایند. فشارهای استانداردهای ایالتی و پیشرفت سالانه در خواندن و ریاضیات طبق قانون «هیچ کودکی نباید عقب بماند» را به این‌ها اضافه کنید تا بتوانید به راحتی بفهمید که چرا آموزش مطالعات اجتماعی به حاشیه رانده شده است. زمان مطالعات اجتماعی در کلاس‌های پیش‌دبستان تا پایه پنجم ناکافی است؛ بنابراین، اینکه چرا معلمان باید اقتصاد را بخشی از برنامه درسی دوره ابتدایی قرار دهند، دلایل زیادی وجود دارد.

تصمیم‌گیری

یافتن دلیل منطقی برای آموزش اقتصاد در پایه‌های ابتدایی کار دشواری نیست. کودکان خردسال در یک دنیای اقتصادی زندگی می‌کنند و دانش اقتصادی را به کلاس می‌آورند. آن‌ها زود یاد می‌گیرند که نمی‌توانند هر آنچه را می‌خواهند داشته باشند. در ضمن، هر روز انتخاب‌هایی می‌کنند؛ از جمله اینکه چه بپوشند، از کدام بازی الکترونیکی استفاده کنند، چه بخورند، کدام نمایش تلویزیونی را تماشا کنند، پولشان را چگونه خرج کنند و وقت خود را چگونه بگذرانند.

با این حال، اغلب دانش‌آموزان درک نمی‌کنند که چرا انتخاب کردن لازم است. آن‌ها درک نمی‌کنند که هر انتخابی هزینه‌ای دارد. برخی به اشتباه بر این باورند که وقتی بزرگ‌تر شوند هر چیزی را می‌توانند داشته باشند. برخی دیگر فکر می‌کنند تنها دلیل اینکه با کمبود مواجه می‌شوند این است که بزرگسالان بی‌انصاف‌اند و یا دیگران محدودیت‌هایی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند.

معلم‌ان باید سردرگمی درباره مفاهیم اقتصادی را که کودکان خردسال وارد کلاس می‌کنند، درک و تصحیح نمایند. رسیدگی نکردن به این تصورات غلط در سنین پایین به سوءتفاهم‌های اقتصادی منجر می‌شود که احتمالاً بعدها نیز ادامه خواهد یافت؛ حتی اگر اقتصاد به صورت تجربی در مدرسه به کودک آموزش داده شود. دانش‌آموزان امروز با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند و تصمیماتی می‌گیرند که نه تنها بر خود آن‌ها بلکه بر زندگی دیگران نیز تأثیر می‌گذارد. بزرگسالانی که از نظر اقتصادی بی‌سوادند، براساس فرضیات نادرست، سوءتفاهم‌ها، و تصورات غلط که می‌توانست در طول تجربه‌هایشان در مدرسه اصلاح شود، چنین تصمیم‌هایی می‌گیرند.

مبادلات تجاری

کودکان نمی‌توانند هر آنچه را می‌خواهند داشته باشند و از همین‌رو، باید انتخاب کنند. آن‌ها برای تصمیم‌گیری آگاهانه، به تجزیه و تحلیل هر یک از گزینه‌های شخصی و مشخص کردن هزینه‌ها (آنچه ارائه شده است) و مزایا (آنچه که به دست می‌آید) نیاز دارند. آشنا کردن دانش‌آموزان با این مهارت‌های تصمیم‌گیری به آن‌ها امکان می‌دهد که انتخاب‌های آگاهانه‌تری داشته باشند. بزرگسالان ممکن است همیشه با تصمیم‌نهایی خود موافق نباشند اما نکته مهم این است که دانش‌آموزان بتوانند قبل از انتخاب، هزینه‌ها و مزایای گزینه‌های خود را تحلیل کنند و تصمیمات خود را توضیح دهند.

برخی از انتخاب‌های ما تصمیم‌گیری درباره «همه یا هیچ چیز» است. مثلاً، «اگر امروز بعد از ظهر به شنا بروم، در این مدت نمی‌توانم دوچرخه سوار شوم». انتخاب‌های بسیاری که می‌کنیم، هر چند مبادله‌ای است که شامل چیز بیشتری را به بهای دادن چیزی به دست آوردن است. دانش‌آموزان با

استفاده از یک فرایند تصمیم‌گیری می‌توانند یاد بگیرند که همه تصمیمات سیاه و سفید نیستند. اقتصاد به آن‌ها می‌آموزد که بسیاری از راه‌حل‌ها به روشنی مشخص نیستند و در یک منطقه خاکستری قرار می‌گیرند. بیشتر اوقات، ما معامله انجام می‌دهیم؛ یعنی، از برخی چیزها صرف‌نظر می‌کنیم تا چیز دیگری را به دست آوریم. تصمیم‌گیری درباره کار با پول و زمان محدود، اغلب شامل مبادلات تجاری می‌شود. وضعیت زیر را به کلاس پیشنهاد دهید: یک دانش‌آموز روز تولدش ۵۰ دلار هدیه می‌گیرد. او می‌تواند آن را برای خرید یک دوچرخه جدید ذخیره کند اما همچنین می‌خواهد با دوستانش فیلمی را تماشا کند و یک بازی الکترونیکی جدید بخرد؛ چه کار باید کند؟

دانش‌آموزان از طریق بحث می‌آموزند که اگر این دانش‌آموز کل ۵۰ دلار را خرج کند، فرصت پس‌انداز برای دوچرخه را از دست می‌دهد. صرفه‌جویی در کل پول برای خرید دوچرخه، امکان دیدن فیلم (۱۰ دلار) و خریدن یک بازی (۴۰ دلار) را از او می‌گیرد. با این حال، اگر تجارتی انجام دهد، می‌تواند مقداری پس‌انداز داشته باشد و فیلم یا بازی را انتخاب کند، اما هر دوی آن‌ها نمی‌شود. تمرین با این نوع مشکلات، دانش‌آموزان را برای تصمیم‌هایی که در طول زندگی اتخاذ می‌کنند آماده می‌کند.

تولیدکننده و مصرف‌کننده

دانش‌آموزان در یک اقتصاد بازاری زندگی می‌کنند و بنابراین، باید بدانند که بازارها چگونه کار می‌کنند. چرا قیمت‌ها تغییر می‌کنند؟ مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان

چه نقشی در بازارها دارند؟ اغلب، دانش‌آموزان تصور می‌کنند که قربانیانی «غارت شده‌اند» یا وقتی قیمت اسباب‌بازی مورد علاقه‌شان بیش از آن است که می‌توانند بپردازند، مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. درک نحوه کار بازارها به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا نقش خود را در اقتصاد به عنوان تولیدکننده، مصرف‌کننده و پس‌اندازکننده، و همچنین تأثیر تغییرات بازار بر آن‌ها را بیاموزند. برای کمک به دانش‌آموزان در درک این مفاهیم، یک شبیه‌سازی بازار را بازی کنید که در آن خریداران و فروشندگان قیمت بازار کالایی مانند سیب را تعیین می‌کنند. از دانش‌آموزان بخواهید پیش‌بینی کنند که اگر قیمت بستنی ۲۵ دلار در هر گالن افزایش پیدا کند یا به ۰.۱۰ دلار در هر گالن کاهش یابد، مصرف‌کنندگان چگونه رفتار می‌کنند و پیش‌بینی‌های خود را در این باره توضیح دهند. در مواجهه با این تغییرات قیمت، رفتار تولیدکنندگان چگونه ممکن است تغییر کند و چرا؟ با دانش‌آموزان خود روزنامه بخوانید. (آیا دانش‌آموزان می‌توانند عناوین مربوط به اقتصاد را شناسایی

۵۵

کودکان خردسال در یک دنیای اقتصادی زندگی می‌کنند و دانش اقتصادی را به کلاس می‌آورند. آن‌ها زود یاد می‌گیرند که نمی‌توانند هر آنچه را می‌خواهند داشته باشند



شیوه دیگر آماده کردن دانش آموزان برای درک اهمیت کتاب خوانی، نوشتن و ریاضیات، ادغام اقتصاد از طریق این حوزه های محتوایی است. به جای آموختن این مهارت ها به تنهایی، ادغام آن ها با اقتصاد زمینه ای غنی را برای دانش آموزان فراهم می آورد تا یادگیری علمی را به موقعیت های زندگی واقعی متصل کنند. انتقال به عنوان استفاده از دانش یا مهارت های کسب شده در یک زمینه در یک متن جدید یا متنوع تعریف می شود. اغلب، آنچه در یک زمینه محتوا آموخته و تمرین می شود، نمی تواند به بخش دیگری منتقل شود. اگر بخواهیم دانش آموزان از آموخته های شان بلافاصله در درون و بیرون مدرسه، امروز و آینده استفاده کنند، انتقال دانش همراه با مهارت بسیار مهم است.

فعالیت های میان رشته ای

درهم تنیدگی اقتصاد در سایر موضوعات به معلمان این امکان را می دهد که بیشتر با دوره تحصیلی خود سازگار شوند. آموزش در مورد پول معمولاً در کلاس ریاضی انجام می شود. این زمان برای آموزش صرفه جویی، هزینه و (در پایه های بالاتر) نحوه بهره وری و تقویت مهارت های محاسباتی جهت تعیین هزینه تولید، هزینه واحد و سود و زیان حسابداری مناسب است. هنگام انتخاب کتاب های کودکان برای محافل ادبیات و خواندن با صدای بلند، کتاب هایی را انتخاب کنید که این مفاهیم اقتصادی را تقویت کنند. برخی از نمونه های کتاب هایی که ریاضیات و اقتصاد را به هم پیوند می دهند، عبارت اند از: کتاب: **آر تور قلکش را می شکنند^۲، درخت پول^۴.**

کنند؟) تجزیه و تحلیل مقالات فرصت هایی را برای استفاده از مفاهیم اقتصادی مانند بازار، عرضه، تقاضا، انتخاب، هزینه فرصت از دست رفته، و مبادلات تجاری فراهم می آورد. اگر از معلمان ابتدایی بپرسید که هنگام تدریس بیشتر وقت خود را روی تدریس چه موضوعاتی می گذارند، پاسخ آن ها «خواندن و ریاضیات» خواهد بود. مطمئناً برای داشتن شهروندی باسواد، دانش آموزان باید توانایی خواندن و بیان نظرات خود به صورت شفاهی و کتبی را به دست آورند و مفاهیم ریاضی را در زندگی روزمره خویش به کار گیرند. متأسفانه، اغلب دانش آموزان هدف از مدرسه رفتن را درک نمی کنند. اقتصاد زمینه را برای درک این نکته فراهم می کند که چرا یادگیری این مهارت ها مفید است. در اختیار داشتن این مهارت های اساسی، سرمایه انسانی ما را بهبود می بخشد. سرمایه انسانی به کیفیت منابع نیروی کار اشاره دارد. با سرمایه گذاری در آموزش و پرورش می توان سرمایه انسانی را بهبود بخشید. به دانش آموزان کمک کنید که ارتباط بین بهبود سرمایه انسانی خود (با یادگیری خواندن، نوشتن و انجام ریاضیات) و در نهایت، داشتن گزینه های بیشتر در زندگی-هم در حرفه و هم در کار- را تشخیص دهند.

سرمایه انسانی

مفهوم بهبود سرمایه انسانی به کودکان خردسال هم ربط دارد. برای مثال، وقتی دانش آموزان نواختن یک ساز موسیقی را فرا می گیرند یا در یک ورزش شرکت می کنند، به طور مداوم با تمرین، درس گرفتن یا گوش دادن به مربی خود سرمایه انسانی خویش را بهبود می بخشند تا در کاری که می خواهند انجام دهند بهتر شوند. در کلاس، ممکن است از دانش آموزان بخواهید که بدون دستورالعمل، کلاه یا قورباغه کاغذی درست کنند. آن ها ناامید و درمانده می شوند و اگر قادر به تولید محصول باشند، اغلب، تولیدشان ضعیف خواهد بود. اکنون دستورالعمل بدهید و این فرصت را در اختیار دانش آموزان بگذارید که تمرین کنند. از آن ها بخواهید دوباره کلاه یا قورباغه کاغذی درست کنند. آن ها به سرعت متوجه می شوند که با بهبود سرمایه انسانی خود از طریق دستورالعمل و تمرین، محصول نهایی با سرعت بیشتری ساخته می شود و از کیفیت بهتری نیز برخوردار خواهد بود. اهمیت بهبود سرمایه های انسانی برای موفقیت، اغلب در ادبیات کودکان مورد توجه است. کتابی مانند **ملاله و مداد جادویی^۲** نشان می دهد که موفقیت با پشتکار و تلاش سخت به دست می آید.

36

دانش آموزان با استفاده از یک فرایند تصمیم گیری می توانند یاد بگیرند که همه تصمیمات سیاه و سفید نیستند. اقتصاد به آن ها می آموزد که بسیاری از راه حل ها به روشنی مشخص نیستند و در یک منطقه خاکستری قرار می گیرند



۵۵

نکته مهم
این است که
دانش آموزان
بتوانند قبل
از انتخاب،
هزینه‌ها و مزایای
گزینه‌های خود
را تحلیل کنند و
تصمیمات خود را
توضیح دهند

«سرمایه» به عنوان پول تعریف شده است، و «مردم» به عنوان منابع طبیعی شناخته می‌شوند. «تقاضا» را این طور معنی می‌کنند که مصرف‌کنندگان چقدر چیزی را می‌خواهند، و مقدار کالای فروش را «عرضه» می‌خوانند. این تعاریف اقتصادی درست نیستند.

اقتصاددانان «سرمایه» را کالاهایی تعریف می‌کنند که انسان برای تولید کالاهای دیگر ساخته است. مردم به عنوان «نیروی انسانی» در نظر گرفته می‌شوند. «تقاضا» مقدار کالا، خدمات یا منبعی است که مصرف‌کنندگان مایل و قادر به خرید آن‌ها با قیمت‌های متفاوت‌اند. «عرضه» مقداری است که تولیدکنندگان مایل و قادر به تولید و فروش با قیمت‌های مختلف هستند.

اگر تعاریف با اصطلاحات ساده و بی‌اهمیت ارائه شوند، کودکان خردسال آن‌ها را به‌طور ناصحیح درونی می‌کنند، و

به این ترتیب، باید در آینده دوباره آن مفاهیم را فرا گیرند. برای مثال، برخی از دانش‌آموزان از کالاهای و خدماتی که دولت ارائه می‌دهد، مطلع می‌شوند؛ بدون گفت‌وگو درباره اینکه چه کسی هزینه آن‌ها را می‌پردازد، و به فرض اینکه چنین کالاهای و خدماتی رایگان است، آن مطلب را رها می‌کنند.

* پی‌نوشت‌ها

1. Bonnie T. Meszaros and Stella Evans
۲. ملاله و کتاب جادویی، ملاله یوسف‌زی، ترجمه شبنم حیدری؛ پرتقال، ۱۳۹۷.
۳. آرتور فلکش را می‌شکند، مارک براون، ترجمه زهره

- میرجایی، مفتاح حکیم، ۱۳۹۶.
۴. درخت پول، مهدی رجبی، گیسو، ۱۳۹۳.

* منابع

برای آموزش اقتصادی در مدارس ابتدایی، معلمان به سه چیز نیاز دارند: دانش پیش‌زمینه، منابع لازم برای انتقال دانش خود به کلاس، و راهنمایی درباره اینکه اقتصاد کی و کجا باید در برنامه درسی قرار گیرد. در اینجا برخی از سازمان‌هایی که سعی در ارائه مفاهیم حرفه‌ای و یا مواد آموزشی صوتی با تأکید بر یادگیری فعال دارند و با استفاده از بهترین شیوه‌ها توسعه یافته‌اند، معرفی می‌شوند:

www.councilforeconeduc.org
EconEdLink.org
www.fte.org

کودکان خردسال در صورتی می‌توانند اصول اولیه اقتصاد را بیاموزند که معلمان‌شان از محتوا آگاهی داشته باشند، از مواد آموزشی باکیفیت استفاده کنند و مفاهیمی را برای تدریس انتخاب کنند که دانش‌آموزان قادر به درک آن‌ها باشند. در این صورت، دانش‌آموزان از دانش و مهارت‌های اقتصادی لازم برخوردار می‌شوند و مدرسه را در شرایطی ترک می‌کنند که نه تنها قدرت انتخاب آگاهانه را دارند بلکه می‌توانند عواقب طولانی‌مدت تصمیم خویش را بر روی خود و دیگران نیز تشخیص دهند.

حرکت رو به پیشرفت

مانند سایر رشته‌ها، درک کودکان از اقتصاد طی مراحل انجام می‌شود. دانش محتوا براساس مطالب آموخته شده قبلی شکل می‌گیرد و در پایه‌های بالاتر پیچیده‌تر می‌شود. این وضعیت در همه رشته‌ها، از جمله اقتصاد، وجود دارد. دانش‌آموزان دبیرستانی به خوبی از اصول و مبانی آگاهند و می‌توانند موضوعات اقتصادی و سیاسی را که در جهان پیرامون آن‌ها پیش می‌آید، بررسی و تحلیل کنند. کودکان با سطوح توانایی و زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی متفاوت می‌توانند اقتصاد را بیاموزند؛ البته اگر معلمان آن‌ها از محتوا مطلع باشند و از راهبردها و مطالب صحیحی (از لحاظ آموزشی) استفاده کنند. هرچه معلمان درباره اقتصاد بیشتر بدانند و از مواد آموزشی با کیفیت‌تری استفاده کنند، دانش‌آموزان اطلاعات بیشتری به‌دست می‌آورند.

اقتصاد به یک فصل یا یک بخش از کتاب درسی محدود می‌شود و بدین ترتیب، بدون هیچ ارتباطی با سایر بخش‌های برنامه درسی در مطالعات اجتماعی ارائه می‌شود. کتاب‌های راهنمای معلمان، اغلب از مهارت‌های تفکر مرتبه بالاتر که باید با مطالعه اقتصاد آمیخته شوند، خالی هستند.

تعاریف

مهم‌ترین موارد خطای آشکار، درج اطلاعات اقتصادی نادرست در برخی از کتاب‌ها است که برای دانش‌آموزان یا معلمان آن‌ها در نظر گرفته شده است. تعاریف و مثال‌ها اشتباه‌اند؛ برای مثال،



اندیشه

۲۱ کامیون، ۱۲۰ دستگاه پخش فیلم و ۶۳۰ پنکه سقفی

نگاهی به تأثیر اجرای نظام پیشنهادها در اقتصاد مدرسه و آموزش و پرورش

دکتر مرتضی مجدفر

کارشناس تعلیم و تربیت



مرور یک طرح

در فاصله سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۶ تهران، که آن موقع ۱۱۰ هزار دانش‌آموز و قریب ۲۳۰ مدرسه داشت، معاون آموزشی بودم. در این سمت اداری به رغم سختی‌هایی که داشت، ده سال و دو روز دوام آوردم و کنار کشیدنم از این پست هم صرفاً به درخواست خودم بود؛ چون احساس می‌کردم ماندن ده ساله من در این سمت، به نوعی مسیر ارتقای شغلی نیروهایی را که جزء مسئولان زیرمجموعه من تلقی می‌شدند، بسته است و لذا بهتر است کنار بروم تا هر کدام از نیروها به ترتیب یک رده سازمانی ارتقا یابند. از آنجا که رئیس وقت اداره با کنار کشیدنم موافقت نمی‌کرد، پیشنهاد دادم که به‌صورت نزولی از معاونت آموزشی اداره به گروه‌های آموزشی بروم و بقیه جابه‌جایی‌ها هم به‌صورت ارتقای عمودی انجام پذیرد. رئیس اداره با کمال ناباوری این پیشنهاد را پذیرفت و من مسئول گروه‌های آموزشی منطقه و زیرمجموعه مسئول سابق آموزش ابتدایی شدم که ده سال و دو روز به

اصلاح نیروی زیردستم محسوب می‌شد و اکنون او معاون آموزشی و من زیردست او بودم. نکاتی که بیان کردم، حرف اصلی یادداشتی نیست که در این نوشتار تقدیم شما خواهد شد ولی بی‌ارتباط با آن هم نیست. اعضای شورای آموزشی منطقه به جز جابه‌جایی‌های کوچک، در ده سالی که پشت سر گذاشته شده بود، اصلاً تغییر نکرده بودند. تثبیت مدیریت‌ها در اوج خود بود و هر ده - دوازده نفر اعضای شورای آموزشی اداره می‌دانستیم که چه می‌کنیم. طرح‌ها و برنامه‌ها، دفعتاً به فکرمان نمی‌رسید و بالطبع، ضربتی هم به مرحله اجرا در نمی‌آمد. در شورای آموزشی اداره شعار با ضرب‌المثل کاری معروفی داشتیم که وقتی کسی طرح و برنامه جدیدی ارائه می‌داد، همگی آن را بیان می‌کردیم: «عجله نکن! بگذار طرحت دم بکشد! دو سه ماه دیگر - حتی در برخی موارد یک سال دیگر - دوباره مطرح کن! حتماً طرح جالفتاده‌تر خواهد شد...» یکی از طرح‌هایی که در منطقه به‌صورت تدریجی و مرحله



آموزش و پرورش سراسر کشور به نیکی یاد کرده‌ام، پذیرفت که این کار را انجام ندهد ولی افراد بعد از وی آمدند و اجرای این طرح را بخشنامه سراسری کردند. به این ترتیب، بعد از سروصدای کوتاه مدت و اعلام آمارها و نتایج حاصل از اجرای طرح، شعله نظام پیشنهادها کم‌نور و کمرق شد و بالاخره در اندک زمانی به خاموشی گرایید.

ما اجرای نظام پیشنهادها را به مدت ۱۲ سال ادامه دادیم. ابتدا طرح را در چند مدرسه اجرا کردیم. سپس آن را به مدارس موجود در برخی محلات تسری دادیم و در نهایت بعد از ۲ سال که مدارس به تدریج نتایج طرح را دیدند، اجرای آن را در میان ۲۳۰ مدرسه منطقه سراسری کردیم. البته بعد از تغییر و تحولات اداری منطقه و جابجایی‌های نیروهای شورای آموزشی، طرح در منطقه ما هم مسکوت ماند و افراد بعد از ما، اجرای آن را پی نگرفتند که خود جای بررسی دارد.

از مدارس چه خواستیم؟

بعد از برگزاری چندین جلسه در توجیه طرح نظام پیشنهادها و تشریح ابعاد آن، و پس از اجرای آزمایشی ۲ ساله فرمی چاپ کردیم و چندین برگ از آن را برای هر کدام از مدارس منطقه فرستادیم. افراد می‌توانستند به دو گونه در اداره امور منطقه (و نیز سایر مدارس) مشارکت کنند؛ **نخست** آنکه اگر کاری در حال انجام بود و آن‌ها احساس می‌کردند که همه یا (بخشی از آن) کار دارای خطاست، آن را به‌طور کامل در فرم یاد شده و ضمایی که به فرم الصاق می‌کردند، می‌نوشتند و اصلاح طرح یا کار را طبق پیشنهادی که خود می‌دادند، خواستار می‌شدند. **دوم**، این بود که پیشنهاددهنده در صدد اصلاح طرح یا کاری نبود بلکه به دنبال آن بود که با نوآوری و خلاقیت طرحی نو بیفکند. این هر دو نوع مشارکت مورد قبولمان بود و البته روی پیشنهادهای گروهی بیشتر تأکید می‌کردیم.

پیشنهادهای ارائه شده می‌توانست دو حالت داشته باشد: مادی و کیفی، یا معنوی. برای مثال، پیشنهادهایی که درباره هزینه کرد اضافی توسط منطقه یا مدارس بودند یا پیشنهادهایی که اجرای آن‌ها درآمدزایی می‌کرد، در زمره پیشنهادهای مادی بودند، ولی با توجه به ماهیت کار تعلیم و تربیت، بسیاری از پیشنهادها در دسته کیفی یا معنوی قرار می‌گرفتند. برای مثال، پیشنهادی با هدف بهسازی معلمان دوره ابتدایی در حوزه به‌روزرسانی دانش و مهارت‌های آنان در موضوع اجرای موفق آزمایش‌های مندرج در علوم دوره ابتدایی که یکی از آموزگاران آن را مطرح کرده بود. در پاسخ به این پیشنهاد، در فرایندی پیچیده، همه ۱۲۵۰ نفر معلم دوره ابتدایی منطقه را در این زمینه آموزش دادیم. پیشنهاد یاد شده ظاهراً نه تنها صرفه‌جویی

۱۱
اجرای نظام
پیشنهادها، با
صدور بخشنامه
عملی نیست. گروه
همدل و هم‌نفس
می‌خواهد

به مرحله اجرا کردیم، طرح نظام مدیریت مشارکتی از طریق راهاندازی نظام پیشنهادها بود. درست است که نظام پیشنهادها بعدها در سال ۱۳۷۴ به‌صورت کشوری و با بخشنامه وزارتی به اجرا درآمد ولی ما آن را اواخر سال ۱۳۶۹ کلید زده بودیم. حتی یاد می‌آید وقتی دکتر سپهری، معاون وقت برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، پس از دریافت گزارش‌های موفق نظام پیشنهادهای منطقه ۱۶ مرا به دفتر خود فرا خواند و از من خواست که مکتوبات

و مستندات نظام پیشنهادها را در اختیارش قرار دهم و پیش‌نویس طرح کشوری این اقدام را بنویسم، خدمت ایشان عرض کردم: «اجرای نظام پیشنهادها، با صدور بخشنامه عملی نیست. گروه همدل و هم‌نفس می‌خواهد. اداره‌ای که شعار مشارکت از طریق نظام پیشنهادها را می‌دهد، باید در سایر زمینه‌ها هم به مشارکت مدارس در اداره جریان تعلیم و تربیت اعتقاد داشته باشد.»

و اضافه کردم: «اگر می‌خواهید، این نظام موفق مدیریتی را که بر بسیاری از کشورهای جهان تأثیرات شگرفی گذاشته است برای همیشه از بین ببرید، اجرای آن را با بخشنامه دولتی از مدارس بخواهید و نتایج تلخ شکست و اضمحلال طرح را ببینید.»

معاون وقت برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، که همواره از خوش‌فکری و توجهش به نیروهای شاغل در ادارات

نداشت بلکه به جهت تشکیل نزدیک به ۴۰ کلاس آموزش ضمن خدمت، هزینه‌ها هم بود، ولی مطمئن بودیم که این دوره‌ها تأثیری کیفی در یادگیری دانش‌آموزان خواهند داشت. همچنین، پیشنهادهایی که در حوزه فعالیت‌های پرورشی و فرهنگی، بهبود فعالیت‌های انجمن‌های اولیا و مربیان، ورزش و تندرستی، محیط زیست و ... به دستمان می‌رسید، عمدتاً کیفی یا معنوی بودند.

در دوازده سالی که این طرح را اجرا کردیم، نزدیک به ۲۴۰۰ پیشنهاد به دستمان رسید که حدود ۶۰۰ مورد آن‌ها به اجرا درآمدند یا برای اجرایی شدنشان، شیوه‌نامه‌هایی برای مدارس ارسال گردید.

ما چه کردیم؟

مقرر شورای بررسی پیشنهادها، دفتر معاون آموزشی بود. هر طرحی که به دستمان می‌رسید، آن را ثبت و ضبط و شماره‌گذاری می‌کردیم و شماره اختصاصی‌اش را به صاحب فکر، که ممکن بود مدیر، معلم، معاون، مربی پرورشی، نیروی خدماتی، مشاور، معلم ورزش، همکار اداری و ... باشد، اعلام می‌کردیم. موظف هم بودیم که حداکثر تا دو ماه تکلیف هر پیشنهاد را مشخص کنیم.

در جلسات هفتگی شورای آموزشی منطقه، حدود نیم ساعت را به بررسی پیشنهادها اختصاص می‌دادیم. البته بعضی از پیشنهادها را لازم بود قبلاً ۲ یا ۳ داور بخوانند و گزارشی درباره وضعیت آن‌ها، به متن پیشنهاد ضمیمه کنند. بعضی وقت‌ها که مشاهده می‌کردیم موعد ۲ ماهه پاسخ‌گویی به برخی از پیشنهادها در حال به سر رسیدن است و ما عقب هستیم، کل جلسه شورای آموزشی را به نظام پیشنهادها اختصاص می‌دادیم یا جلسه مستقل دیگری به همین منظور برگزار می‌کردیم.

برای هر پیشنهاد یکی از حالت‌های زیر اتفاق می‌افتاد:

• **پیشنهاد تأیید می‌شود:** در این صورت مجری پیشنهاد (مدرسه، مدارس یا اداره) می‌بایست با قید فرد مربوطه تعیین شود، جایزه پیشنهاددهنده مشخص گردد (برای پیشنهاد کمتی درآمدزا یا صرفه‌جویانه، جایزه اغلب به صورت مادی و برای پیشنهادهای کیفی به صورت هدایای نقدی و تقدیرنامه و ... بود)؛ به پیشنهاددهنده نامه نوشته شود و موفقیت وی تبریک گفته شود؛ پیشنهاد، در بولتن خبری نظام پیشنهادها، به عنوان قابل اجرا معرفی و توضیح داده شود تا هر کس متقاضی اجرا بود، با آگاهی بیشتری آن را اجرا کند.

• **پیشنهاد رد می‌شود:** در این صورت، می‌بایست فردی که قرار بود نامه دلایل رد پیشنهاد را تهیه کند، تعیین شود. نوشتن جملاتی کلی مانند: «اجرای این پیشنهاد به صلاح نبود»، «اجرای آن منافات قانونی داشت» و ... ممنوع بود. می‌بایست

از پیشنهاددهنده پاسخگویی شود و حتی فهرست مشخصات پیشنهادهای رد شده هم در بولتن خبری نظام پیشنهادها درج گردد تا شاید کسی با تداعی معانی از روی عنوان و شرح مختصر پیشنهاد، مجدداً آن را به شکل قابل قبول تری ارائه کند. گفتنی است این حالت را «بذر پیشنهاد» می‌گویند. حتی برخی مواقع خود ما، مشکلی را که با آن مواجه بودیم، به عنوان بذر پیشنهاد اعلام می‌کردیم. در این حالت ممکن بود درباره یک مشکل یا مسئله، ده تا ۲۰ پیشنهاد به دستمان برسد و بتوانیم با ترکیب آن‌ها، برای مشکل مطرح شده، راه‌حلی منطقی بیابیم.

• **پیشنهاد به ارزیابی نیاز دارد:** بسیاری از پیشنهادها در همان بررسی اولیه، قابل تأیید یا رد شدن نیستند. تعدادی از افراد خوش فکر، اعم از مدیران، معلمان و کارکنان اداره، را انتخاب کرده و به عنوان «ارزیاب نظام پیشنهادها» آموزش داده و توجیه کرده بودیم. این افراد به راحتی می‌توانستند گزارش ارزیابی بنویسند و حتی محاسبات مالی مربوط به درآمدزایی یا صرفه‌جویی پیشنهادهای کمتی را محاسبه کنند.

مگر بیکارید؟

همان‌طور که اشاره شد، در دوازده سالی که نظام پیشنهادها را اجرا می‌کردیم، قریب ۶۰۰ طرح در منطقه ۱۶ عملیاتی شد؛ یعنی ۵۰ طرح بزرگ، متوسط و کوچک و تذکری در هر سال. طبیعی بود که این طرح به شدت همه عوامل اداره، به ویژه اعضای شاخه آموزشی را درگیر کرده بود؛ به طوری که وقتی با برخی کارکنان ادارات مناطق دیگر روبه‌رو می‌شدیم، می‌گفتند: «مگر سرتان درد می‌کند؟ مگر بیکارید؟ همین کارهای عادی و روزمره را انجام بدهید، کافی است!» در حالی که همین پیشنهادهای تصویب شده، یا همان کارهای عادی و روزمره زمین مانده بودند یا کارهایی که طبق فرموده حضرت رسول اکرم (ص) که می‌فرمایند: «هر کار خوب، خوب‌تر نیز می‌شود». قابلیت اصلاح و بهسازی مستمر داشتند.

آیا فقط اداره؟

بعد از اجرای نظام پیشنهادها در سطح مدارس منطقه، برخی از مدیران درصدد برآمدند که این کار را به‌طور منفرد در مدرسه خود عملیاتی کنند. در این مدارس، پیشنهادها از دانش‌آموزان، اولیا، معلمان و کارکنان مدرسه گرفته می‌شد و نتایج بسیار جالبی نیز داشت. حالا بعد از گذشت ۲۰ سال، طی سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷، نظام پیشنهادگیری از دانش‌آموزان، اولیا، معلمان و کارکنان را در ۴ مدرسه (از جمله دبیرستان محل تحصیل دخترم) اجرا کردیم و با توجه به تغییراتی که در این سال‌ها رخ داده است، از جمله تبدیل فرم کاغذی به نرم‌افزار اینترنتی ارسال پیشنهاد و سایر تغییرات، شاهد



نتایج مثبتی بودیم. در مدرسه محل تحصیل دخترم، شورای پیشنهادها، انجمن اولیا و مربیان مدرسه است. سال قبل که من هم عضو این انجمن بودم، افتخار داشتیم قریب ۳۳۰ پیشنهاد را از ۸۰۰ دانش آموز و والدینشان و نیز نزدیک به ۶۰ نفر از کارکنان مدرسه دریافت کنیم که حدود یک سوم آن‌ها قابلیت اجرایی شدن داشتند.

یک پیشنهاد، یک خاطره و حسن ختام

اگر قرار باشد خاطرات خودم از اجرای قریب ۶۰۰ طرح پیشنهادی در دوازده سال اجرای نظام پیشنهادها را بیان کنم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. من با این طرح‌ها زندگی کرده‌ام. بسیاری از آن‌ها در سال‌های پس از حضورم در منطقه، چراغی فراروی مسیر مطالعاتی، نگارشی و زندگی‌ام شده‌اند، ولی به جهت اختصاص یافتن این شماره از مجله مدرسه زندگی به اقتصاد مدرسه، طرحی را توضیح می‌دهم که خانم **منظر رجبی**، مدیر دبستان پرورش آن را سال‌ها پیش برایمان فرستاده بود؛ خانم مدیری که اکنون به رحمت خدا رفته است.

مدرسه خانم رجبی در ۲۰ متری جوادیه واقع شده بود و اداره آن با توجه به فرهنگ و ویژگی‌های خاص محله جوادیه بسیار سخت بود. خانم رجبی طرحی بسیار ساده داد که منشأ خیر فراوانی شد.

زنده‌یاد رجبی نوشته بود: «بچه‌های مدرسه ما وقتی دفاتر مشق - و نیز سایر دفاتر مصرفی خودشان - را تمام می‌کنند، یا آن‌ها را در حیاط مدرسه رها می‌سازند یا با آن‌ها اقدام به ساخت و پرتاب موشک‌های کاغذی می‌کنند. البته برخی از آن‌ها پا را فراتر می‌گذارند و با نگه داشتن چند دفتر مشق خود، آن‌ها را به طواف‌های دوره‌گردی می‌دهند که لبو یا باقالی می‌فروشند و از این رهگذر چیزی هم گیرشان

می‌آید (برگردید به ۲۵ سال قبل، محله جوادیه و طوافی‌هایی که هنوز با ظروف یک بار مصرف آشنا نشده بودند).»

خانم رجبی ادامه داده بود: «با اولیا صحبت کردیم و از آن‌ها خواستیم که با ذکر نام فرزندان خود، چند دفتر مشق تازه به مدرسه تحویل دهند و به بچه‌ها هم گفتیم هر کدام از شما که دفترتان تمام شد، آن را به دفتر مدرسه بدهید و دفتر مشق جدید تحویل بگیرید. این کار علاوه بر اینکه از آلودگی محیط زیست جلوگیری کرد و مانع به خطر افتادن سلامت بچه‌ها شد، باعث گردید که انبوهی از دفتر مشق‌های کهنه هم در انباری گوشه حیاط مدرسه جمع شود که با جمع‌آوری و فروش هرچندگاه یک بار آن‌ها در خیابان رباط کریم (پشت خیابان انبار نفت، نزدیکی مدرسه که محل جمع‌آوری و خرید کاغذهای

باطله بود و هنوز هم هست)، تقریباً هر ماه ۳۰ تا ۵۰ جلد کتاب به کتابخانه مدرسه خود اضافه می‌کنیم.»

طرح خانم رجبی، ابتدا به‌عنوان پیشنهاد کیفی مورد تأیید قرار گرفت و از فکر و طرح ایشان با ارسال ده جلد کتاب به کتابخانه مدرسه و صدور تقدیرنامه‌ای به نام خودشان سپاسگزاری شد. ولی قرار شد یکی از اعضای گروه‌های آموزشی، برای توسعه این پیشنهاد، یک طرح توجیهی - عملیاتی بنویسد.

طبق نظر این کارشناس:

- ابتدا قرار شد طرح در ۱۱ دبستان دخترانه و پسرانه جوادیه، به‌صورت آزمایشی و به مدت ۴ ماه (در ۲ دوره ۲ ماهه) اجرا شود. دبستان پسرانه ابوذر هم که در مرکز جوادیه واقع شده بود، به‌عنوان محل جمع‌آوری دفاتر مشق مصرفی و نیز سایر کاغذهای باطله انتخاب شد. در پایان دو ماهه اول، ۳ و در پایان دو ماهه دوم ۵ وانت‌بار دفتر مشق و کاغذ باطله به خیابان رباط کریم برده و فروخته شد و از محل پول حاصل از آن برای ۱۱ دبستان جوادیه وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی خریداری کردیم.

- بعد از ۴ ماه قرار شد این طرح در کل دبستان‌های منطقه ۱۶ به اجرا درآید. دوره اجرای طرح هم، به دلیل سختی کارهای اجرایی، هر ۳ ماه یک بار تعیین شد. اولین دوره جمع‌آوری کاغذ باطله‌ها و دفاتر مشق مصرفی، آخر فروردین ماه بود. شگفت اینکه از کل مدارس منطقه، ۸ کامیون کاغذ باطله جمع‌آوری شد که در دوره بعد، که بعد از پایان امتحانات خردادماه و در اواخر تیرماه بود، به ۱۳ کامیون افزایش پیدا کرد. با درآمد حاصل از فروش کاغذهای باطله این ۲۱ کامیون، برای ۱۲۰ مدرسه ابتدایی منطقه دستگاه پخش فیلم VHS خریدیم و با درآمدی که در بهار سال بعد به دست آوردیم، ۶۳۰ کلاس درس منطقه را به پنکه سقفی مجهز

کردیم. البته خانم رجبی را هم فراموش نکردیم. در پایان همان سال اول اجرای طرح، طبق گزارش و درخواست کارشناس ارزیاب این طرح، خانم رجبی و مادر محترمشان را با هواپیما به سفری ۳ روزه به مشهد مقدس فرستادیم و چون از نظر مالی دستانمان باز بود، به یاد ثامن الحجج (ع) همه‌چیز سفر را در شأن این امام همام و کرامت همکار فرهنگی خودمان در نظر گرفتیم. البته بعد از دو سال، اجرای این طرح را به دلیل کارهای اجرایی فراوانی که برایمان ایجاد می‌کرد، از حالت متمرکز درآوردیم و از مدیران هریک از بخش‌ها خواستیم که در صورت علاقه و حوصله، این کار را انجام دهند که برخی لبیک گفتند و چندین سال ادامه دادند، برخی فراموشش کردند و بعضی دیگر آن را فقط در سطح مدرسه خود به اجرا درآوردند.

درآمد حاصل از فروش کاغذهای باطله این ۲۱ کامیون، برای ۱۲۰ مدرسه ابتدایی منطقه دستگاه پخش فیلم VHS خریدیم و با درآمدی که در بهار سال بعد به دست آوردیم، ۶۳۰ کلاس درس منطقه را به پنکه سقفی مجهز کردیم

نظرات طراحان سرمایه انسانی

بررسی تناظر نامتوازن «نظریه سرمایه انسانی» و «فقر آموزش و پرورش»

علی حسینی توسل



دانشجوی دکتری رشته مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان



اشاره

نظریه سرمایه انسانی در حوزه اقتصاد آموزش و پرورش از مهم ترین نظریاتی است که تاکنون توجه پژوهشگران اقتصاد آموزش را به خود جلب کرده است. آشنایی پژوهشگران و علاقه‌مندان حوزه اقتصاد آموزش با این نظریات نظریه پردازان سرمایه انسانی، امکان تحلیل شرایط موجود را فراهم می‌آورد. در شرایط کنونی ناکافی بودن اعتبارات آموزش و پرورش موجب کاستی‌هایی در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها شده است. به نظر می‌رسد با اتخاذ تدابیر و سیاست‌گذاری صحیح، بتوان فقر اقتصادی موجود در نظام آموزش و پرورش را از میان برداشت. در این مجال، مرور مختصر نظرات طراحان نظریه سرمایه انسانی خالی از لطف نیست.

اولین کاربرد جدی مفهوم «سرمایه انسانی» به ویلیام پتی، نخستین آمارگیر و حسابدار ملی، نسبت داده می‌شود؛ زمانی که در سال ۱۶۷۶ زبان‌های مربوط به تجهیزات و ماشین‌آلات نظامی را با خسارت‌های انسانی ناشی از جنگ مقایسه کرد. او نیروی کار را پدر ثروت دانست.

اسمیت در کتاب معروف خود به نام «ثروت ملل» ارتقاء مهارت نیروی کار را منشأ اصلی پیشرفت و افزایش رفاه اقتصادی معرفی کرد و بدین ترتیب چگونگی تأثیرگذاری سرمایه انسانی و مهارت نیروی کار بر درآمد شخصی و ساختار دستمزدها را ارائه نمود.

والش، اولین اقتصاددانی بود که روش تحلیل هزینه - فایده را برای آموزش به عنوان یک مدل سرمایه‌گذاری به کار گرفت. او از تحلیل‌های تجربی خود چنین نتیجه‌گیری کرد که سرمایه‌گذاری در یادگیری زمانی انجام می‌شود که بازده آن،

هزینه‌های یادگیری و سود متعارف را پوشش دهد. بر مبنای نظریه سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری روی منابع انسانی دو ویژگی اساسی دارد؛ نخست اینکه ظرفیت‌های مولد افراد تحت آموزش را افزایش می‌دهد و دوم اینکه افراد به منظور منافع آتی، آن را انجام می‌دهند. از دیدگاه این نظریه، منافع آتی (اعم از مادی و غیرمادی) چه در سطح خرد و چه در سطح کلان توجیه‌کننده و تبیین‌کننده رفتار افراد و سازمان‌ها برای تخصیص منابع در آموزش‌اند.

تحلیل‌های جامع‌تر به منظور تبیین رفتار سرمایه‌گذاری انسانی، افراد یا سازمان‌ها، توسط شولز و ناظر بر «انگیزه»هایی شامل بهداشت و مهاجرت ارائه گردید. شولز معتقد است که «تلاش انسان‌ها» را می‌توان از طریق آموزش ارتقا داد و بر بهره‌وری افزود. نظریه سرمایه انسانی بر تخصیص منابع «آموزش» در سطوح مختلف تأثیرگذار بوده است. سه عامل تصمیم‌ساز و ذی‌مدخل در این تأثیرپذیری شامل «دولت» در سطح کلان، «خانواده» به عنوان مهم‌ترین هسته جامعه و در نهایت، «بنگاه‌های اقتصادی» به عنوان شریان‌های جریان اقتصادی هستند. امروزه براساس این نظریه، مبادرت به تخصیص منابع در حوزه آموزش کرده‌اند و باید پذیرفت که این سه عامل هر یک به سهم خود لازم است از منافع حاصل از این سرمایه‌گذاری منتفع شوند.

در مقایسه تخصیص منابع خانواده‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و دولت، در سرمایه‌گذاری انسانی سهم دولت‌ها در اغلب کشورها به‌ویژه در آموزش‌های عمومی و دبستان بیشتر است.

منافع ناشی از این سرمایه‌گذاری به دو بخش «منافع شخصی» و «منافع اجتماعی» تقسیم می‌شوند. منافع شخصی شامل منفعی است که مستقیماً نصیب افراد آموزش دیده می‌شوند؛



و نهادهای دولتی و خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی، روزی به‌عنوان دانش‌آموز و مهارت‌ورز در محیط مدارس وابسته به آموزش و پرورش کشور حاضر بوده‌اند و این وزارت‌خانه سهم قابل توجهی از منابع موجود خود را صرف هزینه تحصیلی همین افراد کرده است. ضمن اینکه این افراد نیز به دلیل تحصیل و حضور در مدرسه از فرصت‌های درآمدزای زیادی چشم‌پوشی نموده‌اند.

با توجه بر موارد ذکر شده، می‌توان به رابطه نامتوازن بین فقر موجود در آموزش و پرورش و تربیت نیروی کار و سرمایه انسانی پی برد. درک تضاد موجود بین آن توانمندی و این فقر برای همگان بسی دشوار و نامبارک است.

بر این اساس، پیشنهاد‌های زیر به منظور تأمین منابع مالی آموزش و پرورش مطرح می‌گردد.

۱. هر یک از بخش‌های دولتی و یا خصوصی که نیروی کار خود را از بین تحصیل‌کردگان آموزش و پرورش انتخاب می‌کنند، موظف باشند سالیانه به ازاء استفاده از نیروی کار در اختیار، که قابلیت انجام دادن کیفی مسئولیت‌های محوله را دارد، نسبت به مدت‌زمان اشتغال، مبلغی را به‌عنوان هزینه «توسعه کیفی» به وزارت آموزش و پرورش پرداخت نمایند.

۲. در امر سیاست‌گذاری آموزش، خط مشی تعیین شده برای مدارس به نحوی باشد که مدارس مبتنی بر خلاقیت دانش‌آموزان و معلمان و همکاری اولیا موظف و قادر به انجام فعالیت‌های متنوع اجتماعی و اقتصادی باشند تا ضمن ایجاد اشتغال امکان درآمدزایی نیز داشته باشند. در این مورد، تمهیدات لازم در برنامه‌ریزی‌های مرتبط لحاظ گردد.

۳. توجه جدی به بند ۲۵ سند مصوب هشتصد و بیست و ششمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۱۳۸۹/۵/۲ در مشهد مقدس، در خصوص ضرورت نگاه سرمایه‌ای و مولد به نظام تربیت رسمی و عمومی و توجه به آن به منزله نهاد زیرساختی و شالوده توسعه پایدار و دانش‌بنیان در برابر نگاه صرف مصرفی و هزینه‌ای غیرمولد.

۴. ایجاد ارتباط بین بخش‌های مختلف صنفی و تولیدی با مدارس کارآفرین، جهت مشارکت در کیفیت‌بخشی به محصولات با آموزش‌های ضمن خدمت و مهارتی و بهره‌مندی از ایده‌های خلاقانه موجود در مدارس.

* منابع

۱. نیاز آذری، کیومرث. (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری و فرایند خط‌مشی عمومی در نظام آموزشی، نشر مهرالنبی.
۲. متوسلی، محمود. (۱۳۹۳). اقتصاد و آموزش و پرورش. نشر سمت.
۳. نادری، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). اقتصاد آموزشی. نشر یسپرون.
۴. مقاله راه‌های مختلف تأمین منابع مالی نظام‌های آموزشی دکتر رسول داودی.

منافعی از قبیل افزایش درآمد تا ارتقاء جایگاه اجتماعی و بالا رفتن قدرت انتخاب افراد. منافع اجتماعی آموزش شامل منافعی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نصیب جامعه و سایر افراد می‌شوند؛ منافی مانند بهبود رشد اقتصادی، مهار جرائم و بزهکاری‌ها، توسعه بهداشت، فرصت‌های شغلی و ایجاد عدالت در جامعه.

به رغم منافع فردی و اجتماعی ناشی از سرمایه‌گذاری انسانی، امروزه در آموزش و پرورش، شاهد عدم پویایی و نوآوری و عدم بهره‌مندی از روش‌های نوین در فرایند یاددهی - یادگیری، و بی‌بهره ماندن اغلب مدارس از امکانات فیزیکی لازم به علت نبود منابع مالی کافی هستیم.

اکنون این سؤال مطرح است که چرا آموزش و پرورش در تأمین منابع مالی خود همواره دچار اضطراب و مشکل است و آیا به‌عنوان نهادی اثرگذار در اقتصاد، ناظر بر توانمندسازی منابع انسانی کشور امکان سهم‌خواهی از سرمایه‌گذاری پیدا و پنهان خود را ندارد.

در این خصوص، هزینه - فرصت ناشی از تحصیلات که سهم قابل توجهی از آن در دوران تحصیلات افراد رقم می‌خورد، موضوع مهم دیگری است که شایسته است در تحلیل عملکرد اقتصادی آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد.

بودجه سالیانه کشور و روابط میان‌سازمانی و تأثیر آن‌ها بر تخصیص اعتبارات دولتی بین نهادها و سازمان‌ها، حکایت از آن دارد که سهم آموزش و پرورش در بهره‌مندی از این منابع بسیار ناچیز است و در قیاس با بخش‌های مختلف از منافع کمتری برخوردار شده است. این در حالی است که آموزش و پرورش در «بهره‌وری و ارتقاء تلاش کیفی نیروهای کار» نسبت به سایر نهادها، سهم قابل توجه و جایگاه مهمی دارد.

همه نیروهای شاغل تحصیل کرده در سازمان‌ها و ادارات

۵۵

در مقایسه تخصیص منابع خانواده‌ها

و بنگاه‌های
اقتصادی و دولت،
در سرمایه‌گذاری
انسانی سهم
دولت‌ها در اغلب
کشورها به‌ویژه
در آموزش‌های
عمومی و دبستان
بیشتر است



مدارس و شیوه‌های درآمدزایی

اقتصاد مدرسه، راهکاری برای درآمدزایی و کاهش هزینه‌ها

دکتر نیره شاه‌محمدی

عضو هیئت علمی دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

یکی از شیوه‌های درآمدزایی مدرسه، ایجاد و توسعه تعاونی‌های آموزشگاهی است. ترکیب سنی جمعیت در ایران نشان می‌دهد که بیش از ۴۰ درصد جمعیت در رده سنی زیر ۱۸ سال قرار دارند و از این عده حدود بیست میلیون نفر در مدارس مشغول به تحصیل‌اند لذا توجه به نهادهای دانش‌آموزی از اهمیتی خاص برخوردار است. از مهم‌ترین نهادهایی که در این رابطه می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، تعاونی‌های آموزشگاهی هستند. تعاونی‌های آموزشگاهی گذشته از کارکردهای اقتصادی در حوزه کارکردهای اجتماعی از این قابلیت برخوردارند که شیوه‌اندیشیدن، عمل کردن و در نهایت زندگی کردن به شیوه دموکراتیک را به دانش‌آموزان بیاموزند و به درآمدزایی مدرسه نیز کمک کنند. همچنین، می‌توانند دانش‌آموزان را برای زندگی در جامعه مدنی آماده کنند؛ جامعه‌ای که می‌آموزند تا در ایجاد، بهسازی و حفظ آن مؤثر باشند. با فعالیت دانش‌آموزان در تعاونی‌ها، می‌توان به‌طور عملی روحیه یاری متقابل، هم‌فکری، هماهنگی و تعاون را در ارائه خدمات اجتماعی و گروهی در بین دانش‌آموزان برانگیخت و رواج داد. این نوع تعاونی‌ها که بیشتر کارکردهای اجتماعی و فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهند، دانش‌آموزان را با روش خرید و فروش و رقابت اقتصادی سالم آشنا می‌کنند.

با توجه به نقش چندگانه مدرسه، مدیران ملزم به اجرای مجموعه‌ای از قوانین‌اند و باید برخی خدمات را به رایگان به

امروزه رویکرد مدرسه‌محوری در نظام آموزش و پرورش ایران مطرح است. یکی از اقدامات مهم در راستای تحقق این سیاست، تدوین نظام اقتصاد مدرسه به‌منظور درآمدزایی است تا از این طریق نه تنها به کاهش هزینه‌های مدرسه بلکه به ایجاد روحیه کارآفرینی، کسب شایستگی‌های عام حرفه‌ای و مهارتی و هنری زمینه‌ساز کار مولد در دانش‌آموزان کمک شود (بند ۲۴ بیانیه ارزش‌های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰) و آن‌ها را برای ورود به حرفه و شغل در بخش‌های مختلف اقتصادی و زندگی اجتماعی آماده نماید (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۰).

خانوارهای ایرانی هر ساله مبالغ زیادی را برای آموزش و پرورش فرزندان‌شان بیرون از مدارس هزینه می‌کنند که جزء شهریه مدارس محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، شکل‌گیری اقتصاد مدرسه و ارائه خدمات کیفی به خانواده‌ها، از یک‌سو آن‌ها را ترغیب می‌کند تا مبالغی را که به مؤسسات خصوصی می‌پردازند و صرف خرید کتاب‌های کمک‌آموزشی می‌کنند، در داخل مدرسه هزینه کنند. از سوی دیگر، به مشارکت بیشتر دانش‌آموزان در برنامه‌های مدرسه و پرورش روحیه کارآفرینی و کسب و کار در آن‌ها کمک می‌کند. توجه به اقتصاد مدرسه به این معنا نیست که لزوماً مدرسه‌ای اجرا شده شود و یا بنگاه‌های اقتصادی که در داخل مدرسه نیستند، وارد آن شوند بلکه به کارگیری شیوه‌هایی است که بتواند به درآمدزایی و کاهش هزینه‌های مدرسه کمک کند.

دانش‌آموزان ارائه کنند، اما برگزاری کلاس‌های جبرانی، تقویتی و کنکور از دیگر برنامه‌هایی است که می‌تواند در راستای کمک به درآمدزایی مدارس اجرا شود.

برگزاری نمایشگاه فروش کالاهای موردنیاز دانش‌آموزان، به خصوص لوازم‌التحریر در آغاز سال تحصیلی از دیگر نمونه‌های اقتصاد مدرسه است. امروزه خریدهای زیاد در آموزش و پرورش انجام می‌شود که همگی به صورت پراکنده‌اند؛ از لوازم‌التحریر گرفته تا مواد خوراکی اساسی به‌ویژه برای مدارس شبانه‌روزی، درحالی که اگر مدیریت این خریدها تجمیع گردد و اجناس مورد نیاز به مقدار زیاد اما به قیمت عمده‌فروشی و ارزان‌تر خریداری شوند، در بهره‌وری منابع مؤثر واقع می‌گردد.

از دیگر روش‌های درآمدزایی مدرسه می‌توان به استفاده بهینه از فضا و کاربری مدرسه اشاره کرد. برای مثال، در دبستان ابتدایی آیت‌الله سعیدی روستای حصار کوچک بخش جوادآباد شهرستان ورامین، معلم خوش‌ذوق و تلاشگری چند سالی است با اهتمام و ابتکار خود یک مزرعه کوچک محصولات کشاورزی ارگانیک ایجاد کرده است.

درآمد حاصل از فروش محصولات این مزرعه صرف تأمین مخارج مدرسه و تغذیه سالم روزانه دانش‌آموزان می‌شود. این معلم ضمن تدریس و تعلیم دانش‌آموزان، تمرین کارآفرینی و بارورسازی استعدادهای دانش‌آموزان عشایری را با کشت محصولات کشاورزی و گلخانه‌ای برعهده گرفته است. نکته جالب‌توجه این است که در مدرسه یاد شده که از فضای شهری نیز دور است، می‌توان ابزار و فناوری‌های نوین آموزشی مانند کلاس هوشمند و اینترنت را که حاصل درآمدزایی بخش کشاورزی است، به‌خوبی ملاحظه کرد. در دبیرستان دخترانه الزهرا (ع) در شهرستان هیرمند نیز دانش‌آموزان اقدام به پرورش قارچ و گل‌های کریستالی تزئینی کرده‌اند و فرهنگیان و سایر مردم در غرفه‌های مواد خوراکی این محصول را خریداری می‌کنند (رجانیوز، ۱۳۹۶).

نمونه‌هایی از درآمدزایی مدرسه در کشورهای دیگر

در مدارس ژاپن، دانش‌آموزان هر کلاس به چند گروه پنج یا شش نفره تقسیم می‌شوند و در این گروه‌ها فعالیت‌هایی چون مطالعه گروهی در طول هر جلسه کلاس، تمیز کردن کلاس و خدمات ناهار صورت می‌گیرد. تعداد زیادی از دانش‌آموزان ژاپنی بعد از مدرسه در کارگاه‌های آموزشی شرکت می‌کنند تا بتوانند مهارت‌های بیشتری را بیاموزند. بعضی از این کارگاه‌ها در خانه یا محل دیگری غیر از مدرسه برگزار می‌شود. مدارس ژاپن سرایدار ندارند و خود دانش‌آموزان در زمان خاصی که به این کار اختصاص داده شده است، ساختمان مدرسه را تمیز می‌کنند.

در زمان اجرای این فعالیت موسیقی نواخته می‌شود تا احساس خوبی در دانش‌آموزان ایجاد گردد. این تجربه خوبی

برای آموختن احساس مسئولیت به کودکان است.

در فرانسه، بودجه‌ای که دولت برای آموزش و پرورش در نظر گرفته است، تقریباً هفتاد درصد از منابع موردنیاز در این حیطه را تأمین می‌کند و مابقی منابع و هزینه‌ها، از طریق شهرداری‌ها و بنگاه‌های محلی، فروش تولیدات کارگاهی مدارس و درآمدهای حاصل از قراردادهای فصلی مدارس با مراکز کارآموزی حرفه‌ای حاصل می‌شود. در اینجا نیز، شهرداری‌ها نقشی مهم و انکارناپذیر دارند. در فرانسه، شهرداری‌های محلی موظف‌اند برای هر دانش‌آموز یک کارت شناسایی مخصوص صادر کنند که آنان با ارائه این کارت‌ها به موزه‌ها، باغ‌وحش‌ها و مراکز هنری و نیز نوشت‌افزارفروشی‌ها از تخفیف ویژه و گاه

صددرصدی برخوردار می‌شوند. همچنین، شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ صنعتی در فرانسه موظف‌اند که براساس قانون، سالانه درصدی از درآمدهای خود را در عرصه آموزش و تجهیز مدارس به‌کارگیرند نکته حائز اهمیت در نظام آموزشی فرانسه این است که تأمین هزینه احداث مدارس جدید و نیز نظارت بر عملکرد آموزشی مدارس موجود، تماماً بر عهده مقامات محلی است و دولت مرکزی هیچ‌گونه دخالتی در این زمینه‌ها ندارد.

در کره جنوبی تأمین قسمت ناچیزی از هزینه‌های مدارس به عهده بخش خصوصی است اما براساس نوعی وظیفه ملی، شرکت‌های تجاری بزرگ مانند ال جی و سامسونگ و همچنین کارخانه‌های عظیم صنعتی و خودروسازی بسیار بیشتر از سهم قانونی خود، در امور آموزشی مشارکت می‌کنند و در این عرصه کمک‌رسان دولت‌اند. آن‌ها گاهی با احداث مدرسه و گاه با ساختن تالارها و سالن

اجتماعات در مدرسه‌ها و همچنین تجهیز کارگاه‌های آموزشی و ایجاد آزمایشگاه‌های مدرن و پیشرفته در مدارس، نقش ملی و البته قانونی خود را به بهترین شکل ایفا می‌کنند و در تربیت دانش‌آموزان توانمند، برای پیشرفت و آینده کشورشان سهم می‌شوند.

در هندوستان دانش‌آموزان ترغیب می‌شوند که در مدرسه غرفه‌هایی از صنایع‌دستی که خود تولید کرده‌اند، بزنند و با فروش آن‌ها به درآمدزایی مدرسه کمک کنند. در آمریکا دانش‌آموزان موظف‌اند ساعاتی از حضور خود در مدرسه را به کار در رستوران، کارگاه چوب و کتابخانه - که همگی متعلق به مدرسه‌اند بگذرانند. از دیگر سو، اغلب مدارس دارای هتل، سالن آرایش، خدمات توزیع مواد غذایی و تعاونی‌های آموزشی‌گانه‌ای هستند و سود حاصل از همه این موارد، مستقیماً صرف اداره مدرسه می‌شود.

۵۴

توجه به اقتصاد مدرسه به این معنا نیست که لزوماً مدرسه‌ای اجاره داده شود یا بنگاه‌های اقتصادی که در داخل مدرسه نیستند، وارد آن شوند، بلکه به کارگیری شیوه‌هایی است که بتواند به درآمدزایی و کاهش هزینه‌های مدرسه کمک کند

هیچ کس مجبور نیست عربی بخواند!



بازی‌وارسازی آموزشی و آموزش مبتنی بر بازی



سید محمد بنایی

معلم و مدیر توسعه آموزشی در موسسه عربی روش



محمد صادق ترابی

مشاور و طراح بازی آموزشی



هادی یزدی زاده

معلم و مشاور آموزشی



رمزینه بالا را با گوشی تلفن
همراه خود اسکن نمایید.

گاهی فکر می‌کردم که ناتوانی‌ام در کنترل بچه‌ها باعث می‌شود از کلاس لذت نبرم. تدریس واقعاً برایم خسته‌کننده بود. چندبار سعی کردم با استفاده از چند ملودی، طراحی جدول‌هایی واقعاً زیبا و چند روش دیگر، صرف صیغه‌های فعل ماضی و مضارع در زبان عربی را برای بچه‌ها شیرین‌تر کنم اما این کار نتیجه‌ای جز بدتر شدن اوضاع نداشت و هر روز بیش از پیش از حضورم در آن کلاس‌ها احساس ناراحتی می‌کردم. اوایل گمان می‌کردم مشکل از بچه‌هاست و آن‌ها هستند که نمی‌خواهند درس بخوانند و

خب بچه‌ها، این جدول رو باید حفظ کنین! ۱۴ صیغه فعل ماضیه که گذاشتمشون توی دستور زبان فارسی. این‌طوری هر جمله‌ای از کتاب عربی رو که بهتون دادم، راحت‌تر می‌تونین ترجمه کنین!

- آقا ... آخه اینا رو چطوری حفظ کنیم؟

- راست میگه آقا ... مگه بیکاریم!

(خنده کلاس)

شاید هر روز در مدرسه مکالمه مشابهی را تجربه می‌کردم. تدریس در کلاس‌های عربی پایه هفتم و هشتم هیچ حس مثبت و خوبی به من نمی‌داد.

از سر تنبلی فقط می‌خواهند نظم کلاس مرا به هم بزنند. پس، با امتحان گرفتن‌های هفتگی و پرسش کلاسی و پلی‌کیی دادن به آن‌ها سعی کردم وادارشان کنم که صیغه‌های افعال را حفظ کنند و ترجمه جملات کتاب را فرا بگیرند اما این کار برایم چندان دلپذیر نبود. یک سال بیشتر در آن مدرسه نماندم و به مدرسه دیگری رفتم. یک مدرسه غیرانتفاعی را انتخاب کردم و گمان می‌کردم در آنجا می‌توانم به‌خوبی تدریس کنم اما مشکل حل نشده بود.

در آن مدرسه، تدریس زبان عربی به روشی نوین انجام می‌گرفت؛ برای همین به آن «عربی نوین» می‌گفتند. در آنجا تأکید بر این بود که باید با زبان عربی مانند یک زبان زنده مواجه شد و هر ۴ مهارت زبانی را با این زبان آموزش داد. به پاس کلاس‌های مکالمه زبان عربی که رفته بودم، توانستم در این مجموعه هم پذیرفته شوم. در کلاس‌های عربی نوین، معلم وظیفه دارد دانش‌آموزان را با موسیقی حاکم بر زبان آشنا کند. ترجمه کردن لفظ به لفظ جملات جایی ندارد و اینکه بچه‌ها بتوانند قصد گوینده جملات را دریابند کافی است. قطعاً کلاس با کلاس‌های قبلی تفاوت‌هایی داشت اما مشکلی قبلی پابرجا بود. بچه‌ها مدام این حس را به من منتقل می‌کردند که اصلاً چرا باید این درس را بخوانند. عجیب بودن ساختار افعال در زبان، پیچیدگی و بی‌حاصلی یادگیری عربی و در مجموع، جذاب نبودن کلاس و درس همگی دست‌به‌دست هم داده بودند تا کلاس مرا به کلاسی سرد و واقعاً بی‌فایده تبدیل کنند. آنجا بود که متوجه شدم مشکل کلاس‌های من انضباط کلاسی نیست؛ مشکل اصلی جذاب نبودن موضوع برای بچه‌هاست.

شروع به مطالعه کردم؛ با افرادی که می‌شناختم به گفت‌وگو پرداختم و تجربه‌نگاری‌ها را مطالعه کردم. هر کدام روش‌هایی داشتند که به نوبه خود واقعاً راهگشا بودند. استفاده از ملودی‌ها در تدریس صیغه‌های افعال و دادن جدول از پیشنهادها دیگران بود که به کار بستم و به‌حق هم کارگر بودند اما هنوز نتوانسته بودم حسن تعلق‌خاطر به درس عربی را در چشمان بچه‌ها ببینم. هنوز عربی برای بچه‌ها درسی غیرجذاب بود؛ تا اینکه در صحبت با «محمدصادق ترابی»، که از دوستانم بود، با مفهوم بازی‌وار سازی آموزشی و آموزش مبتنی بر بازی (educational gamification)

game based learning) آشنا شدم. صحبت کردن و مطالعه بیشتر به من ثابت کرد که قطعه گم‌شده پازل کلاس خودم را پیدا کرده‌ام. «هیچ‌کس مجبور نیست بازی کند»؛ این جمله معروف شرکت‌های بازی‌سازی است. بازی هیچ وقت اجباری نبوده است. ما هیچ وقت فرزندان و دانش‌آموزانمان را مجبور نمی‌کنیم که بازی کنند؛ اتفاقاً برعکس، برای بازی کردن آن‌ها محدودیت می‌گذاریم. بچه‌ها خود به خود بازی می‌کنند. آن‌ها در بازی کردن کاملاً فعال‌اند. حتی در یادگیری روش‌های مختلف و راهبردهای بازی‌ها، چنان دقیق و با پشتکار رفتار می‌کنند که حیرت‌انگیز است. واقعاً چه چیزی در بازی هست که ما را وادار می‌کند فعالانه در آن غرق شویم؟ آیا نمی‌توانیم جمله «هیچ‌کس مجبور نیست بازی کند» را به سطح مدرسه بیاوریم و بگوییم هیچ‌کس مجبور نیست درس بخواند؟ آیا بچه‌ها نمی‌توانند خود به خود و با نیروی محرک درونی درس بخوانند؟ واقعاً اگر به بچه‌ها آزادی بدهیم و بگوییم می‌توانید انتخاب کنید که درس بخوانید یا در خانه بمانید، آیا آن‌ها لحظه‌ای در مدرسه می‌مانند؟ می‌توانید واکنش‌های دانش‌آموزان را به تعطیلی‌های مکرر مدارس شهر تهران به علت آلودگی هوا مشاهده کنید.

آنجا بود که متوجه اشتباه خود در شناخت نوجوان شدم و به این نتیجه رسیدم که بازی‌سازان بیشتر از معلمان نوجوانان را شناخته‌اند. آن‌ها فهمیده‌اند که بازی در کودکان قائم‌مقام تفکر است.

۵۵

بازی در کودکان
قائم‌مقام تفکر
است. حنا
مدرسه و معلمان
در مقابل جذابیت
بازی‌ها رنگی
ندارد



داشته باشند و با نشاط آن را پیگیری کنند. بازی‌وار سازی آموزشی (Education Gamification) و بازی‌سازی آموزشی (Educational game design) دو صنعت بسیار مهم و مغفول در نظام آموزشی هستند. باید بدانیم که این دو کاملاً از همدیگر جدا هستند و بازی‌وار سازی به معنای بازی‌سازی نیست. بازی‌وار سازی استفاده از اصول حاکم بر بازی‌ها برای ترغیب کردن است. Motivation یا رغبت شاخصه اصلی در فرایندهای بازی‌وار شده (Gamified process) است. برای مثال، آقای یوکای چو در کتاب بازی‌وار سازی کاربردی (actionable gamification) تئوری خود با عنوان «هشت‌وجهی بازی‌وار سازی» را مطرح می‌کند. چارچوب هشت‌وجهی (Octalysis framework) به هشت عنصر اصلی در فرایندهای بازی‌وار شده اختصاص دارد. عناصری مانند پیوستن به معنایی عمیق، پیشرفت کردن و رسیدن به سطح بالاتر، قدرت‌بخشی به خلاقیت و بازخورد گرفتن، تملک و به ملکیت درآوردن، تأثیر اجتماعی و در ارتباط بودن و ... همگی در ترغیب دانش‌آموزان به انجام دادن یک فعالیت دخیل‌اند. بازی‌وار سازی در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توانیم دانش‌آموزان را ترغیب کنیم که به‌صورت خود به خودی و فعال کاری را انجام دهند و مطمئن باشیم که بعد

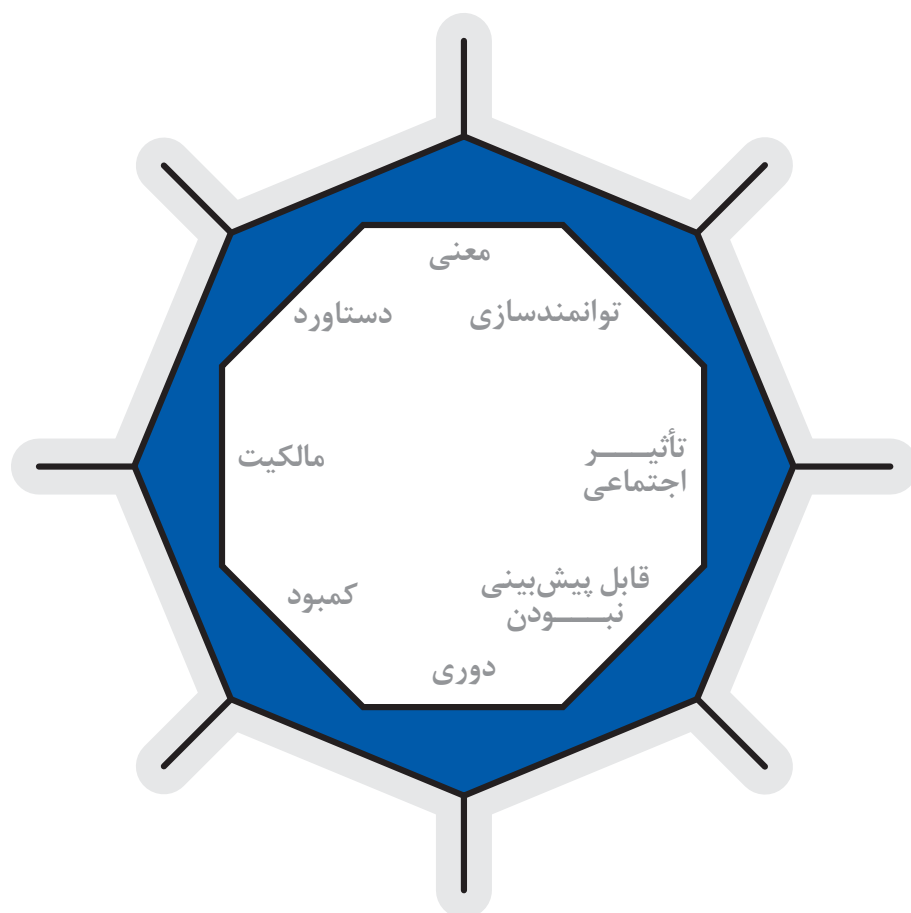
حنای مدرسه و معلمان در مقابل جذابیت بازی‌ها رنگی ندارد. به همین سبب است که شرکت‌های بازی‌سازی حاضرند بازی‌هایی را که برای ساخت هر یک میلیون‌ها دلار هزینه کرده‌اند، تقریباً به‌رایگان در اختیار نوجوانان بگذارند. نوجوان تشنه کاوش کردن است. ما معلمان اجازه کاوش به بچه‌ها نمی‌دهیم و سپس، ناسازگاری آن‌ها را که حاصل این شرایط و صرفاً پیام‌آور آن است که کلاس برایشان جذابیت ندارد، به پای بیش‌فعالی، بی‌ادبی و تنبلی آنان می‌گذاریم. پس، مشکل خود ما معلمانیست و نظام آموزشی، نه دانش‌آموزان. آموزش مبتنی بر بازی و بازی‌وار سازی آموزشی، کلاس مرا زیر و رو کرد؛ کلاسی که ساعت ۷:۲۰ دقیقه صبح با چشمان پف‌کرده بچه‌ها و من شروع می‌شد، حالا به قول یکی از استادان، یک متر بالاتر از سطح زمین برگزار می‌شد. حتی گاهی شلوغ بودن کلاس مسئولان مدرسه را نگران می‌کرد اما بعد از اینکه توضیح دادم کلاس من اکنون در بالاترین سطح یادگیری قرار دارد، متقاعد می‌شدند. برای همین، دوربین فیلم‌برداری و عکس‌برداری آوردند تا از کلاس فیلم بگیرند و به خانواده‌ها نشان بدهند. در مدت کوتاهی، کلاس من از قعر جدول به صدر جدول رسید. باورم نمی‌شد که می‌توان به جایی رسید که دانش‌آموزان زبان عربی و کلاس عربی را دوست

۳۶

آموزش مبتنی بر بازی و بازی‌وار سازی آموزشی، کلاس مرا زیر و رو کرد؛ کلاسی که ساعت ۷:۲۰ دقیقه صبح با چشمان پف‌کرده بچه‌ها و من شروع می‌شد، حالا به قول یکی از استادان، یک متر بالاتر از سطح زمین برگزار می‌شد



ما متوقف و
محدود به درس
عربی نیستیم و
معتقدیم اگر این
شیوه در درسی
مانند عربی که
همواره با کمترین
اقبال در نظام
آموزشی ایران
روبه‌رو بوده نتایج
بی‌نظیری داشته
است، در دیگر
دروس هم نشاط
آموزشی را به
ارمغان خواهد
آورد



فرایندهای بازی‌وار سازی و بازی‌سازی را آغاز کنیم. ما متوقف و محدود به درس عربی نیستیم و معتقدیم اگر این صنعت در درسی مانند عربی که همواره با کمترین اقبال در نظام آموزشی ایران روبه‌رو بوده نتایج بی‌نظیری داشته است، در دیگر دروس هم نشاط آموزشی را به ارمغان خواهد آورد. به امید آنکه این شروع حرکت بزرگ‌تری باشد که چرخشی مثبت در آموزش و پرورش ما ایجاد کند، تا واقعاً «کسی مجبور نباشد درس بخواند» و همه با کمال اشتیاق، فرایند آموزشی را دنبال کنند.

در این فرصت کوتاه، مجال گفتن و نوشتن دربارهٔ چگونگی مسابقات و بازی‌های ما در کلاس عربی نیست و حتی انتقال کامل مفاهیم بازی‌وار سازی آموزشی و آموزش مبتنی بر بازی هم امکان ندارد اما معتقدیم که مخاطب فرهیخته‌ما، یعنی فرهنگیان عزیز با مطالعه در این باره می‌توانند محیط آموزشی خود را دگرگون کنند.

از نیروی خارجی شامل خانواده، مدرسه و ... دانش‌آموزان آن فعالیت را ترک نخواهند کرد، پاسخ می‌دهد که در فرایند آموزش، هرچه از عناصر هشت‌گانهٔ بازی‌وار سازی بیشتر استفاده کنید، میزان درگیری دانش‌آموزان با مباحث مطرح شده و همین‌طور رغبت درونی آنان به طی کردن این فرایند افزایش خواهد یافت؛ تا جایی که می‌توانید مطمئن باشید که دانش‌آموز شما که به سطح فعال درونی رسیده است و محرک درونی، او را به یادگیری بیشتر سوق می‌دهد و این غایت آموزش و مبارک‌ترین اتفاق در سطح تربیتی و آموزشی است.

مشاهدات ما بعد از طراحی چندین فرایند بازی‌وار شده و بازی آموزشی و اجرای آن‌ها در چندین مدرسه، ما را بر آن داشت که سهمی از تغییر نظام آموزشی را بر عهده بگیریم و گروهی را تشکیل دهیم و طراحی، اجرا و بازخوردگیری این‌گونه



دوهفته نامه زنگ تفریح

طراحان دوهفته نامه زنگ تفریح: بشیر دارستانی، آرش سبزه
استان کرمانشاه، منطقه نوسود، شهر نودشه



چاپ و تکثیر می کردیم و در سطح مدرسه به فروش می رساندیم. با توجه به قرار دادن مسابقه و انجام دادن قرعه کشی و مطالب جذابی که در دوهفته نامه گنجانده بودیم، به زودی توانستیم در مدرسه این دوهفته نامه را به خوبی جا بیندازیم و بفروشیم. با پولی که از فروش این دوهفته نامه ها به دست می آوردیم، کتاب سفارش می دادیم؛ سفارش کتاب به صورت اینترنتی، استفاده از پروژکتور و رایانه و سر زدن به سایت های فروش برخط (آنلاین) کتاب و رفتن به بخش کودک و نوجوان این سایت ها صورت می پذیرفت. نکته مهم در این خریدها، گزینش کتاب ها به انتخاب خود دانش آموزان بود که باعث می شد آن ها هرچه بیشتر به کتاب علاقه مند شوند.

با توجه به پایین بودن سطح مطالعه افراد در مدرسه و شهرستان ضروری دانستیم که هرچه بیشتر بر این کار خود تأکید کنیم و طرح خویش را هرچه بیشتر و جدی تر ادامه دهیم. به طور جدی معتقدیم که طرح دوهفته نامه زنگ تفریح در مدرسه ما موجب پیاده شدن تمام ساحت های شش گانه سند تحول بنیادین شده است؛ چرا که دانش آموزان باید مطالب و عنوان هایی را برای چاپ در دوهفته نامه انتخاب کنند که در

بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه، یکی دو سال در مدرسه به عنوان معلم فعالیت می کردم، تا اینکه با یکی از دوستان همکار تصمیم گرفتیم طرح دوهفته نامه ای را در مدرسه اجرایی کنیم که می توانست دانش آموزان را هرچه بیشتر و بهتر به امور تحصیلی و درسی ترغیب کند. نحوه کار ما این گونه بود که دانش آموزان مطالب جالب و خواندنی خود را برای دوهفته نامه می آوردند. این مطالب شامل داستان، حکایت، لطیفه های بامزه، چیستان، مطالب علمی، نقاشی، دانستنی ها، طراحی جدول و مسابقه و ... بود. هر مطلب به اسم خود دانش آموز در دوهفته نامه به چاپ می رسید. آن ها می توانستند مطالب را به زبان محلی منطقه خودمان که هورامی است نیز بنویسند.



بعد از جمع آوری مطالب دانش آموزان، مطالبی را که برای دوهفته نامه مناسب بودند با هم انتخاب می کردیم و سپس به دانش آموزان می گفتیم که آن ها را در کلاس یا اگر به رایانه دسترسی داشتند، در خانه تایپ کنند (البته یکی از فصل های درس کار و فناوری پایه ششم کار با نرم افزار word بود و این کار در راستای اهداف کتاب نیز بود). بعد از آماده شدن دوهفته نامه آن را در ورق های بزرگ (A3)

بهره‌مندی از میراث



اعظم لاریجانی



صنایع دستی بخش مهمی از میراث فرهنگی ماست و علاوه بر آن ظرفیت بالایی در توسعه اقتصادی دارد. کشور ما با دارا بودن ۲۹۹ رشته و زیرمجموعه در حوزه صنایع دستی، از لحاظ تنوع در این حوزه بی‌رقیب است. از آنجا که توسعه صنایع دستی و بومی در رونق اقتصاد و گسترش اشتغال نقش مؤثری دارد، توجه به بهره‌مندی از مهارت‌های دانش‌آموزان و خانواده آن‌ها و حتی آموزش آن‌ها در مدارس بسیار ضروری به نظر می‌رسد. این امر علاوه بر اینکه نقش بسزایی در توانمندسازی و تقویت اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان دارد، می‌تواند به پیشبرد برنامه‌های اقتصادی مدارس کمک قابل‌توجهی کند. در مناطق روستایی و عشایری، ظرفیت‌های بومی مهمی در حوزه صنایع دستی وجود دارد که توجه به آن‌ها و جلب مشارکت خانواده‌ها، در آموزش، رونق، گسترش و سودآوری این صنایع بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. نمونه‌های عینی استفاده از این ظرفیت‌ها کم است و فاصله تا استفاده بهینه از آن‌ها زیاد. برپایی دار قالی در مدرسه، ارائه نمایشگاه برای فروش آثار سفال بچه‌ها، گلیم‌بافی و ... از جمله قدم‌هایی است که بعضی از مدیران دغدغه‌مند تاکنون برداشته‌اند؛ قدم‌هایی هرچند کوچک و گاه به گاه ولی پراهمیت و بستر ساز.



دانش‌آموزان
پایه اول تا پایه دوازدهم
و تربیت مدرس

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوآموز برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پرهیجان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد آموزش ابتدایی • رشد فناوری آموزشی

رشد مدرسه زندگی • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی
- رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و ... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir

آیا در مدرسه می‌توانکارهایی را به بچه‌ها سپرد؟! این اقدام بیگاری کشیدن از دانش‌آموزان است یا تعلیم کار و تلاش؟ در خیلی از مدارس مهم دنیا شاگردان مسئولیت‌های مهم و دشواری برعهده دارند اما این امر در کشور ما رایج نیست.



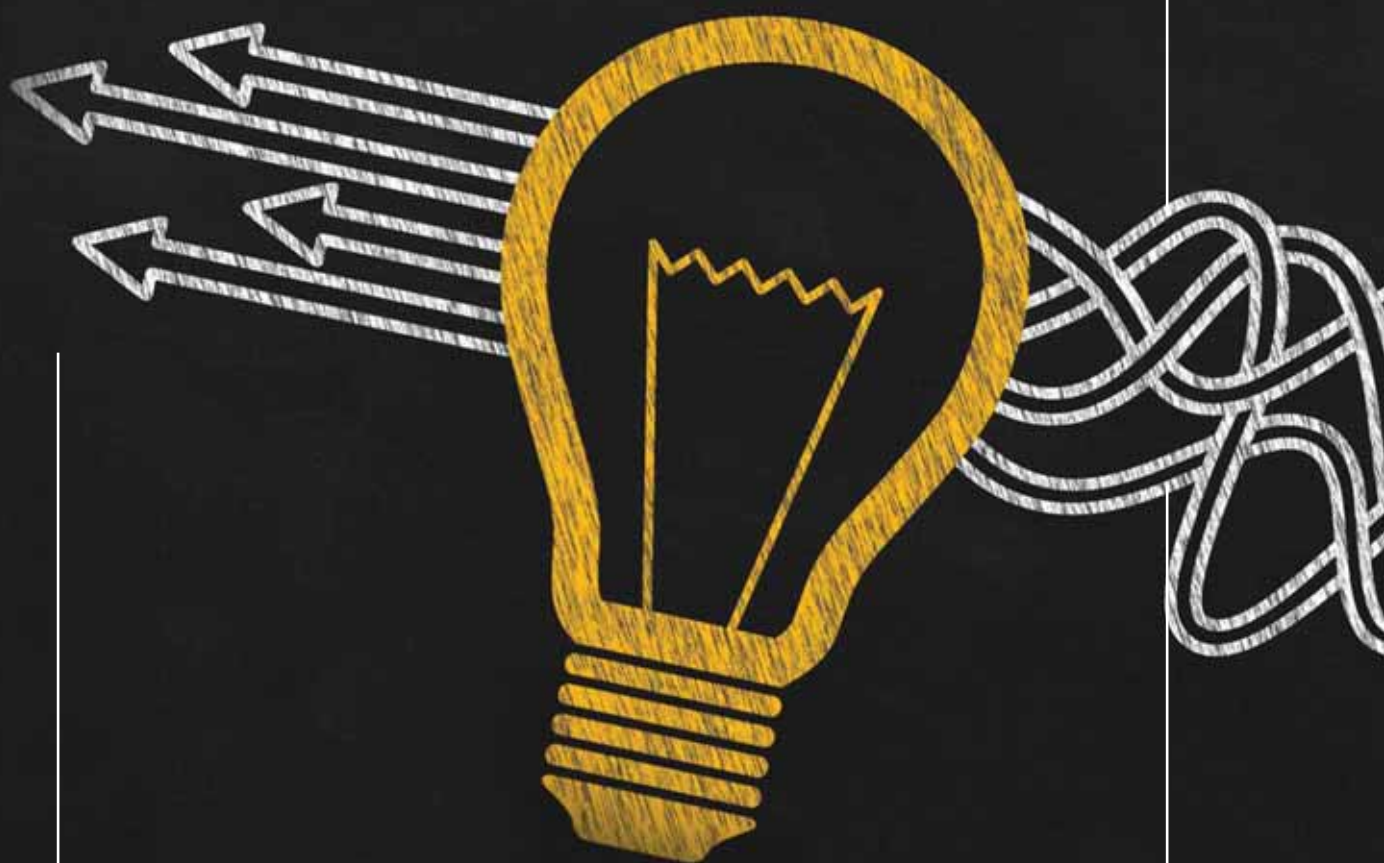
عکس و شرح

بوفه محل درآمد و محل تأمین بخشی از هزینه‌های بسیاری از مدارس است.



اگر در مدارس به دانش‌آموزان حرفه و هنری را یاد بدهیم چه تأثیری بر سرنوشت ایشان برجا گذاشته‌ایم؟ فرق کسی که حرفه یا هنری را خوب بلد است با دیگران دقیقاً چیست؟





۲۵ آذر
روز پژوهش
گرامی باد